

الله الرحمن الرحيم
پ

جهاد و دفاع در اسلام

۲۰۳/۷

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: جهاد و دفاع در اسلام کد: ۲۰۳/۷

تئیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: مهدی عبدالله

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

فهرست مطالب

درس چهارم: آمادگی برای جهاد آمادگی مقابله در برابر خطر، فطری است..... لزوم آمادگی از دیدگاه قرآن..... منظور از قوّه..... هدف از آمادهباش..... آمادهباش عمومی..... حدود تکلیف برای آمادگی و توانمندی سلاح متناسب با زمان..... انواع آمادگی..... درس پنجم: جهاد با چه کسانی جهاد با اهل کتاب..... جهاد با مشرکان..... جهاد با بغات..... درس ششم: شرائط وجوب جهاد ۱ - حضور امام عادل و یا نائب خاص او..... ۲ - مرد بودن ۳ - بالغ بودن 	درس اول: جهاد و دفاع جهاد در قرآن..... ۱ - خریدار خداوند است: ۲ - تجارت نجاتبخش: ۳- پاداش بر تلاش‌های کوچک و بزرگ مجاهدان ۴- برتری مجاهدان در نزد خدا: ۵- جاؤ دانگی شهیدان: جهاد در روایات آثار جهاد..... درس دوم: هدف و انگیزه جهاد ایراد مخالفان بر تشریع جهاد..... دفاع، ضرورت زندگی صلح آری، ذلت هرگز! ماهیت دفاعی جهاد..... درس سوم: تشریع و وجوب جهاد ۱ - قبل از هجرت ۲ - بعد از هجرت
۲۲ دلایل وجوب جهاد ۲۳ وجوب کفایی جهاد ۲۵ آمادگی مقابله در برابر خطر، فطری است..... ۲۶ لزوم آمادگی از دیدگاه قرآن..... ۲۷ منظور از قوّه..... ۲۸ هدف از آمادهباش..... ۲۹ آمادهباش عمومی..... ۲۹ حدود تکلیف برای آمادگی و توانمندی ۲۹ سلاح متناسب با زمان..... ۳۰ انواع آمادگی..... ۳۲ جهاد با اهل کتاب..... ۳۴ جهاد با مشرکان..... ۳۵ جهاد با بغات..... ۳۸ ۱ - حضور امام عادل و یا نائب خاص او..... ۴۱ ۲ - مرد بودن ۴۲ ۳ - بالغ بودن ۶ پیشگفتار ۸ مقدمه ۱۰ جهاد در قرآن..... ۱۰ ۱ - خریدار خداوند است: ۱۰ ۲ - تجارت نجاتبخش: ۱۱ ۳- پاداش بر تلاش‌های کوچک و بزرگ مجاهدان ۱۱ ۴- برتری مجاهدان در نزد خدا: ۱۲ ۵- جاؤ دانگی شهیدان: ۱۲ جهاد در روایات ۱۳ آثار جهاد..... ۱۵ ایراد مخالفان بر تشریع جهاد..... ۱۶ دفاع، ضرورت زندگی ۱۶ صلح آری، ذلت هرگز! ۱۷ ماهیت دفاعی جهاد..... ۲۱ ۱ - قبل از هجرت ۲۱ ۲ - بعد از هجرت 	

درس دهم: تبلیغات و جنگ روانی	۴۲
الف: تبلیغات ۶۷	۴۲
جهات تبلیغ ۶۸	۴۳
ب: جنگ روانی ۷۱	۴۳
دیدگاه اسلام ۷۱	۴۴
سیره پیشوایان ۷۲	۴
شگردهای جنگ روانی ۷۲	آزاد بودن ۵
	سلامت جسم ۶
	توانایی مالی ۷
	اجازه پدر و مادر ۸
درس هفتم: فرار از جنگ (۱)	۴۶
دیدگاه قرآن ۴۶	دیدگاه قرآن ۴۶
نکات آیه ۴۷	نکات آیه ۴۷
نکته ۴۸	نکته ۴۸
دیدگاه روایات ۴۸	دیدگاه روایات ۴۸
انگیزه‌های فرار ۵۰	انگیزه‌های فرار ۵۰
درس هشتم: فرار از جنگ (۲)	۵۳
پیامدهای فرار ۵۳	پیامدهای فرار ۵۳
راههای پیشگیری از فرار ۵۴	راههای پیشگیری از فرار ۵۴
احکام فقهی در مورد فرار ۵۶	احکام فقهی در مورد فرار ۵۶
مجازات فراریان ۵۷	مجازات فراریان ۵۷
درس نهم: تخلف از جهاد	۵۸
مفهوم تخلف ۵۸	مفهوم تخلف ۵۸
دیدگاه آیات و احادیث ۵۸	دیدگاه آیات و احادیث ۵۸
حرمت تخلف ۶۰	حرمت تخلف ۶۰
معدوران ۶۰	معدوران ۶۰
انگیزه‌های تخلف ۶۱	انگیزه‌های تخلف ۶۱
۱- سستی ایمان: ۶۱	۱- سستی ایمان: ۶۱
۲- دنیاگرایی و تنپروری: ۶۱	۲- دنیاگرایی و تنپروری: ۶۱
۳- هراس از مرگ: ۶۱	۳- هراس از مرگ: ۶۱
۴- فقدان شعور مذهبی: ۶۲	۴- فقدان شعور مذهبی: ۶۲
پیامدهای تخلف ۶۳	پیامدهای تخلف ۶۳
راههای پیشگیری از تخلف ۶۳	راههای پیشگیری از تخلف ۶۳
برخورد با متخلّمان و مجازات آنها ۶۴	برخورد با متخلّمان و مجازات آنها ۶۴
درس چهاردهم: صلح و متارکه	۹۷
آیات صلح ۹۷	

تفاوت غدر و خدعاه ۱۱۰	اقسام صلح ۹۷
درس شانزدهم: تأمین نیروی جهاد	صلح دائم یا قرارداد دائم ۹۸
سیر تاریخی تشکیل نیروهای مسلح اسلامی ۱۱۲	اهل کتاب و اهل ذمه ۹۸
تأمین نیرو در جهاد ابتدایی ۱۱۳	گرفتن جزیه از اهل کتاب ۹۸
تأمین نیرو در دفاع ۱۱۴	قرارداد ذمه و شرایط آن ۹۹
حضور غیر مسلمانان در جهاد ۱۱۴	متارکه (صلح موقت) ۱۰۰
الزام واجبار به شرکت در جهاد ۱۱۵	تقاضای صلح و پذیرش آن ۱۰۲
دلائل تشکیل نیروهای مسلح ۱۱۵	درس پانزدهم: پیمان نظامی و عدم تعزض
سریارگیری ۱۱۷	پیمان نظامی با خزانه ۱۰۵
درس هفدهم: تأمین هزینه جهاد	پیمان با یهود مدینه ۱۰۶
الف: تأمین هزینه به وسیله مردم ۱۱۹	مبناهی مسأله و حکم آن ۱۰۶
نمونه آیات: ۱۱۹	وفادراری به پیمان ۱۰۷
نمونه احادیث: ۱۲۰	نمونه آیات ۱۰۸
ب: مسؤولیت حکومت در تأمین هزینه جهاد ۱۲۲	نمونه احادیث ۱۰۸
منابع دولت ۱۲۲	حرمت نقض پیمان از طرف مسلمانان (غدر و خیانت) ۱۰۹
آراء فقهاء در مورد تأمین هزینه جهاد ۱۲۴	نقض پیمان از طرف کفار و دشمنان ۱۰۹
فهرست منابع ۱۲۶	نقض پنهانی پیمان و توطئه بر ضد مسلمانان ۱۱۰

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

تریبیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، درگروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متریبان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

جهاد، یکی از احکام اصلی اسلام است، اما از آنجایی که این وظیفه بسیار مهم و عزت آفرین با رنج و مشقت همراه است عمل به این تکلیف و حتی یادگرفتن مسائل مربوط به آن و شکافتن و تعمیق احکامش مورد بیمه‌ری قرار گرفته است. در قرآن‌کریم آیات فراوانی در مورد فضیلت، اجر، آثار و احکام جهاد وجود دارد، لیکن مسلمانان متأسفانه این آیات را فقط می‌خوانند؛ و تفکر در مضامین آن و تلاش برای اجرا و به صحنه عمل درآوردن آن در جامعه اسلامی طی قرن‌های گذشته به بوته فراموشی سپرده شده است.

انقلاب اسلامی که مجید حیات اسلام و عظمت مسلمین است بارقه‌ای در دل‌ها به وجود آورده که این حکم از یاد رفته بار دیگر در هر دو عرصه نظری و عملی جایگاه اصلی خود را باز یابد و مورد توجه شایسته قرار گیرد، از این رو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در عرصه تحقیق و نوشتار، آثار ارزش‌های در زمینه جهاد به جامعه عرضه گردید.

مرکز تحقیقات اسلامی نیز به حکم وظیفه برای آشنایی مجاهدان فی سبیل الله با مسائل جهاد و دفاع تلاش‌هایی را آغاز کرد که نوشه حاضر یکی از ثمرات این تلاشها است.

استناد، در این نوشتار به آیات شریفه قرآن، نهج‌البلاغه، احادیث پیشوایان معصوم و نیز سیره رسول خدا، امیرالمؤمنین و امام حسین صلوات الله علیهم بود، چنان‌که آراء و نظریات فقهای بزرگ از قدیم و جدید مورد مراجعه و توجه قرار گرفته است.

امید است این گام کوچک در طریق جهاد فی سبیل الله، بر آگاهی و بصیرت رزم‌مندگان و استواری آنان در میادین رزم بیفزاید.

درس اول

جهاد و دفاع

واژه جهاد از ریشه «جُهْد» به معنی توان، طاقت و کوشش و یا از ریشه «جَهَدٌ» به معنی مشقت و رنج، گرفته شده است. راغب می‌گوید: «الْجَهَادُ إِسْتِقْرَاعُ الْوُسْعِ فِي مُدَافَعَةِ الْعَدُوٍّ»^۱ جهاد نهایت کوشش در مقابله با دشمن است. و شاید در معنی جهاد هر دوریشه منظور باشد، یعنی به کاربردن حداکثر توان و کوشش همراه با تحمل رنج و مشقت در رویاروئی با دشمن.

در اصطلاح دینی، جهاد معنی گسترده‌ای دارد و شامل هر نوع تلاش و مبارزه با هر وسیله و سلاحی در برابر هر دشمنی می‌گردد؛ حتی مصدقه کامل آن، «جهاد با نفس» به شمار می‌آید. البته در اصطلاح فقهی به معنی «کارزار نمودن و ایثار جان و مال در مقابل دشمنان دین که مانع اعتلای اسلام و اقامه احکام الهی می‌شوند». آمده است. و جهاد به این معنی به جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تقسیم شده که خصوصیات و شرائط هر کدام در مباحث آینده روشن خواهد شد.

دفاع، یعنی واکنش و عکس‌العملی که هر موجودی در مقابل هجوم یا تهدید و خطری که متوجه او شده است، بروز می‌دهد تا خود را از آسیب محافظت نماید. دفاع در فقه به دو قسم (دفاع شخصی و دفاع جهادی) تقسیم شده است.

دفاع شخصی در صورتی است که خود شخص یا یکی از بستگانش یا مالش در معرض تهدید و هجوم قرار گیرد. چون این نوع دفاع، از اقسام جهاد نیست در اینجا مورد بحث نمی‌باشد.^۲ اما هرگاه کیان اسلام و نظام اسلامی یا امنیت جامعه و یا سرزمین اسلامی یا گروهی از مسلمانان مورد تهدید و تهاجم قرار گرفت بر همه مسلمانان^۳ است با تمام توان و با بذل جان و

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۱. ۲- مراجعه کنید به تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷.

۳- البته این وظیفه همگانی به صورت واجب کفایی می‌باشد.

مال خویش تجاوز دشمن را دفع نمایند. این نوع دفاع در فقه اسلامی به عنوان قسم دوم جهاد - بعد از جهاد ابتدایی - مطرح می‌باشد.

امام خمینی (قدس سرّه) در این زمینه می‌فرماید: «اگر دشمنی که از او بر اساس اسلام و جامعه اسلامی ترس باشد، شهرهای مسلمانان یا مرزهای آنان را مورد هجوم قرار دهد. بر مسلمانان واجب است به هر وسیله‌ای که ممکن است ولو با بذل جان و مال به دفاع برخیزند و این دفاع مشروط و متوقف نیست بر حضور امام معصوم و اجازه او یا اجازه نائب خاص و یا عامش. بنابر این دفاع واجب است بر هر مکلفی به هر وسیله‌ای که ممکن باشد بدون اینکه قید و شرطی داشته باشد.»^۱

جهاد در قرآن

جهاد در قرآن مجید از اهمیت بسیار والایی برخوردار است به طوری که واژه جهاد و قتال و مشتقات این دو کلمه بیش از هفتاد بار^۲ در کلام وحی تکرار شده و لطیف‌ترین تعبیرها در رابطه با مجاهدان به کار رفته است به برخی آیات توجه کنیم:

۱- خریدار خداوند است:

إِنَّ اللَّهَ أَشْرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفَسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ يَا أَنَّ لَهُمْ أَجْنَةً يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعُدُّا عَلَيْهِ حَقًا فِي الْتَّوْرَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَ بِعِهْدِهِ مِنَ اللَّهِ...^۳

خداؤند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برآورش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که) در راه خدا پیکار می‌کنند. می‌کشنند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدهش وفادار‌تر است؟!

۲- تجارت نجات‌بخش:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدْلُكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُتْجِيْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ○ ثُوُّمُنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.^۴

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۵.

۲- مقایسه کنید با صلاة (نماز) که ۷۹ بار، زکات (۳۳) بار، صوم (روزه) ۱۲ بار و از حج ۱۱ بار در قرآن مجید نام برده شده است.

۳- سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۱.

۴- سوره صف (۶۱)، آیات ۱۰، ۱۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید: آیا شما را به تجاری راهنمایی کنم که شما را از عذاب در دنک رهایی می‌بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!

۳ - پاداش بر تلاش‌های کوچک و بزرگ مجاهدان:

... ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَاءً وَلَا نَصْبٌ وَلَا حَمْصَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْأُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَارَ وَلَا يَنْتَلُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَلَا يَنْتَقِدونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۱

... این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند! و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را (به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی‌پیمایند مگر اینکه برای آنها نوشته می‌شود، تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان، پاداش دهد.

۴ - برتری مجاهدان در نزد خدا:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الْصَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلُّاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.^۲

(هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [=ترک کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده؛ و به هر یک از این دوگروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهُدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظُمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِرُونَ.^۳

۱ - سوره توبه (۹)، آیات ۱۲۰، ۱۲۱.

۲ - سوره نساء (۴)، آیه ۹۵.

۳ - سوره توبه (۹)، آیه ۲۰.

آنها که ایمان آورند و هجرت کردن، و با اموال و جانها یشان در راه خدا جهاد نمودند مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند.

۵- جاودانگی شهیدان:

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.^۱
 (ای پیامبر!) هرگز گمان میرکسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

جهاد در روایات

در فضیلت جهاد و ارزش مجاهدان روایات زیادی از رسول خدا و ائمه علیهم السلام نقل شده که چند نمونه از آنها را یادآور می‌شویم:

رسول خدا(ص):

ما أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلُّهُمْ عِنْدَ الْجَاهِيدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا كَمَثَلٍ حُطَاطِيٍّ أَخَدَ مِنْقَارِهِ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ.^۲
 اعمال همه بندگان در مقایسه با (عمل) مجاهدان راه خدا جز مانند قطره‌ای که پرستو از آب دریا برمی‌دارد، نیست.

مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ أَثْرٍ مِنَ الْجَهَادِ لَقِيَ اللَّهَ وَفِيهِ ثُلْمَةً.^۳
 کسی که اثری از جهاد در او نباشد، در حالی که دارای نقصی است با خداملاقات خواهد کرد.

«برای بهشت دری است که «باب المجاهدين» نامیده می‌شود. مجاهدان شمشیر خود را حمایل کرده به سوی آن در که به رویشان باز است می‌شتابند - در حالی که مردم هنوز در صحرای محشر هستند - و ملائکه بر ایشان خوشامد می‌گویند... پس هر کس جهاد را ترک کند خداوند لباس ذلت به او می‌پوشاند و دچار تنگی در زندگی و نابودی در دین می‌شود. خداوند امت مرابه و سیله سُم ستورانشان و پیکان نیزه‌هایشان گرامی داشته است». ^۴

امیر المؤمنین علیه السلام:

فَإِنَّ الْجِهَادَ يَابُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَّمُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أُولَيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ السَّقْوَى وَدُرْعُ اللَّهِ

۲- میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۲۷ به نقل از کنز العمال.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹.

۴- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸

۳- همان، ص ۱۲۴.

**الْحَصِينَةُ وَجُنْتَهُ الْوَثِيقَةُ فَنِ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَبْسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الذُّلُّ وَشَمَلَةُ الْبَلَاءِ وَدُيَّثُ بِالصَّعَارِ
وَالْقَمَاءَةِ...^۱**

جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی دوستان خاص خودگشوده است. جهاد لباس تقوا و زره نفوذ ناپذیر الهی و سپر محکم و مطمئن اوست، آن کس که جهاد را ترک گوید خداوند بر اندام او لباس ذلت و بلا می پوشاند و او را در دیدگاه مردم خوار و ذلیل جلوه می دهد.

... وَاللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَلَا دِينٌ إِلَّا بِهِ (الجهاد).^۲

سوگند به خدا نه امر دنیا و نه امر دین جز به وسیله جهاد اصلاح نمی شود.

امام صادق(ع) از رسول خدا(ص):

**الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَحَتَّى ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يَقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ
وَالنَّارِ.^۳**

تمام خیر در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و مردم را جز شمشیر (به راه راست) و امنی دارد. و شمشیرها کلید بهشت و دوزخ اند.

آثار جهاد

جهاد یک تکلیف واجب شرعی است و انجام آن موجب قرارگرفتن مجاهد در زمرة اولیاء خاص خداوند می شود. علاوه بر آن، آثار و پیامدهای ارزشمند دیگری نیز دارد، از جمله:

۱- گسترش حاکمیت قوانین الهی؛

۲- استقلال واقعی امت اسلامی؛

۳- امنیت، آزادی و عدالت اجتماعی؛

۴- دفع تجاوز دشمنان و استعمارگران؛

۵- جلب امدادهای غیبی؛

۶- تربیت و سازندگی نفس؛ بهترین زمان و مکان برای انجام جهاد اکبر و مبارزه با طغیانگری نفس، جبهه و میدان جنگ است و به قول امام راحل قدس سرہ: «جبهه دانشگاه انسان سازی است»^۴

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۷، ج ۱۱، ص ۹.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹.

۳- مضمونی است از کلام امام، خطاب به خانواده های شهدا و ... ر. ک. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱۹ سطر ۱۴.

و بسیاری از مقامات معنوی در آنجا تحصیل می‌شود.

۷- جدا شدن صف مؤمنان حقیقی از دیگران؛ در مرحله گفتار و اعمال آسان، ممکن است شمار پیروان دین زیاد باشد اما در مقام اعمال سخت مثل جهاد با جان و مال است که متدينان واقعی شناخته می‌شوند. امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ النَّاسَ عَبَيْدُ الدُّنْيَا وَالدِّينِ لَعِنُّ عَلَى أَسْبَطِهِمْ يَحْوُ طُونَهُ مَا دَرَأَتْ يِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُّوا
بِأَبْلَاءِ قَلَّ الدَّيَانُونَ.^۱

مردم تا زمانی که زندگی شان رو به راه است (اظهار دین و دیانت می‌کنند اما در حقیقت) بندگان دنیا هستند و از دین، جز به مقدار چشیدن و مزه کردن، بهره‌ای ندارند (دارای ایمان قلبی و بقینی نیستند) و بنابر این هرگاه زمان امتحان شود و سختی‌ها آنها را فraigیرد، دینداران حقیقی، اندک خواهند بود.

پرسش

- ۱- معنی لغوی و اصطلاحی واژه‌های «جهاد» و «دفاع» را بنویسید.
- ۲- معامله پرسود و تجارت نجات بخش از نظر قرآن چه تجارتی است؟ توضیح دهید.
- ۳- برخی از ارزش‌هایی را که روایات برای جهاد بیان کرده‌اند، توضیح دهید.
- ۴- آثار جهاد را بنویسید.
- ۵- چرا «جهاد» یکی از اركان دین قلمداد شده است؟

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

درس دقیق

هدف و انگیزه جهاد

در درس گذشته، پیامدها و آثار جهاد را از نظر اسلام بیان نمودیم. اما عدهای از غیر مسلمانان که با دین اسلام آشنایی کافی ندارند، به حکم وضع جهاد، ایراد گرفته و مفهوم آن را با جنگ که یاد آور کشtar و ویرانی است، یکی دانسته‌اند.

برای روشن شدن این مسأله، نخست اشکال مخالفان تشریع جهاد را بیان نموده و در جواب آن انگیزه و هدف جهاد اسلامی را مطرح می‌کنیم.

ایراد مخالفان بر تشریع جهاد

مخالفین اسلام به ویژه مسیحیان اشکال می‌کنند که دین نباید دعوت به جنگ و خونریزی و ویرانگری بنماید و در مقابل باید طرفدار صلح بوده برای هدایت مردم فقط به دعوت و بیان مسالمت آمیز اکتفا نماید. هر کس خواست آن را بپذیرد و هر کس نخواست آزاد باشد. اما اسلام با تشریع جهاد می‌خواهد با زور شمشیر و خونریزی برای خود، بین مردم جایی باز کرده و بر انسان‌ها حاکمیت پیدا کند و اصولاً تشکیل نیروی مسلح و ارتضی و پرداختن به ساز و برگ جنگ در شأن دین نبوده و با اساس دعوت به خدا نمی‌سازد.

به تعبیر زیبای شهید مطهری این اشکال‌کنندگان «می‌گویند: اولاً چرا چنین ماده قانونی در دین اسلام وجود دارد و ثانياً مسلمین به واسطه همین اجازه قانونی از طرف اسلام با ملت‌ها وارد جنگ شدن و اسلام را به زور تحمیل کرند. می‌گویند جهادهای اسلامی همه جهاد تکمیل عقیده بود. برای این بود که اسلام را به زور تحمیل بکنند و اسلام هم به زور تحمیل شد. می‌گویند جهاد با یک اصل عمومی حقوق بشر به نام آزادی عقیده مغایرت دارد.»^۱

۱ - جهاد، شهید مطهری، ص ۱۲

دفاع، ضرورت زندگی

اشکال مخالفان در صورتی بجا و صحیح است که انگیزه جنگ تجاوز به حقوق دیگران و تلاش برای سلطه پیدا کردن بر سرزمین، جان و یامال مردم باشد که چنین امری چه به وسیله جنگ باشد یا غیر آن به هیچ وجه با دین سازگار نیست و قرآن مجید همراه با ابلاغ جهاد از آن نهی نموده است:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّهَ لَا يُحِبُّ الْمُغْتَرِبِينَ.^۱

بجنگید در راه خدا با آنان که با شما جنگ می‌کنند و تعدی و تجاوز نکنید، همانا خداوند متتجاوزان را دوست ندارد.

اما اگر هدف دفاع و اکشن در برابر تهاجم دشمن بود چنین جنگی نه تنها مردود و ناشایست نیست بلکه به شهادت همه عقلایک ضرورت زندگی بشر است و اصل دفاع قبل از آنکه یک قانون دینی باشد یک امر فطری است. از این رو تشکیل ارتش و نیروی مسلح و ایجاد آمادگی اگر با انگیزه تجاوز و زورگویی و سلطه طلبی باشد مردود و خلاف عقل و دین است اما اگر برای دفع تجاوز و دفاع از خود و کشور و آین صلحی خود بود هیچ فطرت و عقل سليمی آن را مورد تردید قرار نمی‌دهد.

نتیجه این که نباید مسائله جهاد و تشکیل نیروی مسلح را - چنانچه مسیحیت ادعا می‌کند - مرادف با تجاوز به حساب آورد و به طور کلی آن را محکوم کرد؛ بلکه هر جنگی تابع اهدافی است که دنبال می‌کند. اگر هدف جنگ، سلطه جویی و استعمار دیگران بود چنین جنگی مردود و از شان ادیان الهی به دور است. اما اگر برای دفاع و دفع تجاوز دشمن بود، حتی اگر مستلزم ویرانی شهرها و کشته شدن انسان‌ها باشد مقدس، معقول و اجتناب‌ناپذیر است و باید برای آن آمادگی ایجاد کرد و مقرراتی وضع نمود.

صلح آری، ذلت هرگز!

اسلام دین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بوده و قرآن در موارد متعددی به آن دعوت نموده است.^۲ اما در عین حال دین ذلت و برداگی نیست و سلطه بیگانگان و وزیر بار ستم رفتن را

۱- بقره (۲)، آیه ۱۹۰.

۲- آیه ۶۴ آل عمران (۳): «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْ إِلَيْنِي كَلِمَةُ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَا تَعْبِدُ إِلَّا اللّهُ وَلَا تُنْسِرَكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَنْخَذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا».

و آیه ۱۶ انتفال (۸): «وَإِنْ جَنَحُوا إِلَى السُّلْطَنِ فَاجْنِحْ لَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ».

نمی‌پذیرد و به مسلمانان دستور می‌دهد هر کس به جنگ شما برخاست با او پیکار نموده و تجاوز ش را دفع کنید. اصولاً اسلام تحقق خدا پرستی، صلح پایدار و زندگی مسامت آمیز را جز از راه مبارزه با متجاوزین و جهاد در راه خدا میسر نمی‌داند و ترک جهاد با متجاوزان و ستمگران را موجب فساد و تباہی در زمین و ویرانی مراکز عبودیت معرفی می‌کند:

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ الْنَّاسَ بَعْضَهُمْ بِعَضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ.

و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین را فساد فرامی‌گرفت!

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ الْنَّاسَ بَعْضَهُمْ بِعَضٍ لَّهُدِمْتُ صَوَامِعُ وَبَيْعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكُرُ فِيهَا
أَسْمُ اللَّهِ كَيْرًا.^۲

و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاراء و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد!

ماهیّت دفاعی جهاد

ممکن است گفته شود آنچه بیان شد مربوط به دفاع و فعل نمودن نیروهای مسلح جهت دفع تجاوز دشمنان است. لیکن این بیان در جهاد ابتدایی و آنجاکه جنگ به وسیله مسلمانان آغاز می‌شود مصدق ندارد.

جواب این است که اسلام حتی در جهاد ابتدایی هدف دفاعی دارد و اصولاً جهاد اسلامی ماهیّت دفاعی دارد، لیکن تنها دفاع از خاک و جان و مال نیست بلکه دفاع از ارزش‌ها و حقوق انسانی نیز هست. شهید مطهری می‌گوید:

این که عرض می‌کنیم که موضوع جهاد، دفاع است مقصودمان دفاع به معنی محدود نیست که آقا اگر به توکسی با شمشیر و توب و تفنگ حمله کرد دفاع کن، نه، به تو یا به یکی از ارزش‌های مادی زندگی تو یا یکی از ارزش‌های معنوی زندگی تو و خلاصه اگر به چیزی که برای بشریت عزیز و محترم است و از شرایط سعادت بشریت به شمار می‌رود تجاوز شود دفاع کن.^۳

۱- بقره (۲)، آیه ۴۰. ۲- حج (۲۲)، آیه ۲۵۱.

۳- جهاد، ص ۶۳

و به تعبیر دیگر: جهاد و پیکار اسلامی چه در راه دفاع از جامعه اسلامی و حقوق مظلومان باشد و چه برای حفظ هستی اسلام و چه در راه تبلیغ و استقرار و گسترش اسلام صورت گیرد در هر صورت دفاع از حقوق انسانیت است.^۱

برای روشن تر شدن این مسأله چند نکته را به عنوان مقدمه بیان کرده سپس نتیجه گیری می کنیم.

۱- انسان، متعهد و مسئول است: از نظر اسلام، انسان موجودی متعهد و مسئول است که نه تنها نسبت به خود بلکه نسبت به دیگران و جامعه نیز مسئولیت دارد: دفاع از مظلوم، ترویج خوبی‌ها، جلوگیری از زشتی‌ها و تلاش برای ایجاد عدالت اجتماعی از وظایف مهم و اصولی در اسلام به شمار می آید.

رسول خدا(ص) می فرماید:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَئِسْ بِمُسْلِمٍ وَمَنْ سَمَعَ رَجُلًا يُنادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِيبْهُ فَلَئِسْ بِمُسْلِمٍ^۲

کسی که در زندگی خود به امور مسلمانان اهتمام نوزد مسلمان نیست و (همین طور) کسی که صدای انسانی را که از مسلمانان طلب یاری می کند، بشنود و او را یاری ننماید مسلمان نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام در آخرین سفارش خود به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم السلام می فرماید: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمُظْلُومِ عَوْنَا»^۳; دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید.

۲- انواع حقوق: حقوق مربوط به انسان‌ها سه قسم است، فردی، ملی، انسانی؛ که توضیح مختصری در مورد هر کدام بیان می کیم:

الف: حقوق فردی: انسان‌ها در امور شخصی خود آزاد بوده و حق انتخاب و تصمیم دارند و هیچ کس در این زمینه نباید برای دیگری مزاحمتی فراهم آورد.

دفاع از این حق یک امر فطری و غریزی به حساب می آید که حتی در حیوانات هم وجود دارد.

اسلام ضمن احترام به حقوق شخصی افراد و وجوب دفاع از آن، کشته در راه دفاع از این حق را، همچون شهید تلقی می کند. به فرموده پیامبر اکرم (ص):

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ مَتَّلِهُ الشَّهِيدِ^۴

هر کس برای دفاع از مالش کشته شود منزلت شهید دارد.

۱- جهاد، آیة الله حسین نوری، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- اصول کافی، ج ۱۱، ص ۹۳.

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷، ص ۸۹.

و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده است:

مَنْ قَاتَلَ دُونَ نَفْسِهِ حَتَّىٰ يُقْتَلَ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قَاتَلَ دُونَ أَهْلِهِ
حَتَّىٰ يُقْتَلَ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ فِي جَنْبِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.^۱

هر کس برای دفاع از جان خود کارزار کند تا کشته شود شهید است و هر کس در راه دفاع از مال خود کشته گردد شهید است و هر کس در راه دفاع از خاندانش قتال کند تا کشته شود شهید است و هر کس در راه خدا کشته شود شهید است.

ب - حقوق ملی: حقوقی است که به یک ملت و جامعه تعلق داشته باشد مانند حق انتخاب رئیس و واگذاری امور به افراد برگزیده ملت. دفاع از این نوع حقوق هم مورد تردید نبوده و همگان به آن معتقدند. (جز قدرت‌های استعماری که خود را قیم دیگران می‌دانند).

ج - حقوق انسانی: یعنی آن دسته از حقوق که به اشخاص یا یک ملت محدود نمی‌شود بلکه به انسانیت و ارزش‌های انسانی مربوط است. مثل اصل آزادی. دفاع از چنین حقوقی به مراتب مقدم‌تر و شریف‌تر از دفاع از حقوق فردی و ملی است: زیرا در این صورت دیگر دفاع از خود یا ملت خود نیست بلکه دفاع از حقی است که محدود به یک گروه خاص و تنها کسانی که حق آنها پایمال‌گرده نمی‌شود و همه انسان‌ها باید از آن دفاع کنند.

۲- اصل توحید، یک حق انسانی است: اسلام به عنوان کامل ترین دین، سعادت انسان‌ها را وابسته به ایمان به توحید و آزادی از قید خرافات و رهایی از بند عقاید جاهلی تلقی می‌کند و این را حقی برای تمام بشر می‌داند.

بعد از بیان این مقدمات به این نتیجه روشن می‌رسیم که انسان متعهد و مسؤول وظیفه دارد آن گاه که حقی از حقوق انسانی به خطر می‌افتد به هر نحوی که می‌تواند از آن دفاع کند. «توحید» از حقوق بسیار مهم جامعه بشری است که خداوند اجازه پایمال شدن این حق را به هیچ فردی نمی‌دهد؛ به همین جهت پیامبران الهی با تحمل رنج‌های طاقت فرسا تلاش کرده‌اند با دعوت و ارشاد و سلاح تبلیغ و روشنگری این حق را زنده بدارند و سپس با ظالمان و ستمگرانی که سد راه این دعوت، و مانع هدایت مردمان بوده‌اند به مبارزه برخاسته‌اند. همچنین به مردمی که از روی هوای پرستی یا تحت تأثیر شیاطین و مستکبران از قبول حق سرباز می‌زدند اجازه پیمودن و استمرار در مسیر سقوط و هلاکت را نمی‌دادند گرچه کار به جنگ می‌انجامید. چراکه باید جام

۱- آثار الصادقین، ج ۱۰، ص ۷۸ به نقل از کنز العمال، ج ۴، ص ۴۱۸.

زهر را از دست جاهلی که تصور می‌کند شهد شیرین است باز ستاند و مریض مشرف به موت را که به جراحی رضانمی دهد زیر چاقوی جراحی برد و قسمت فاسد را از تن او جدا کرد.

با این توضیح معلوم شد که جهاد ابتدایی هم در دایره دفاع قرار می‌گیرد اما نه دفاع از شخص و خاک و امثال اینها بلکه دفاع از حق مهم‌تر و با ارزش‌تر یعنی دفاع از حق بشریت.

امام خمینی قدس سرہ می‌فرماید: «جنگ در اسلام چیزی نیست که خودش هدف باشد و طرح باشد جنگ برای این است که آن زباله‌هایی که در سر راه مردم هستند، آنها بایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند آنها بایی که مانع ترقی مسلمین هستند آنها را از بین راه بردارد».^۱

«اسلام نیامده که جنگ بکند، اسلام نیامده که کشورگیری کند، اسلام و سایر ادیان حق آمده‌اند که مردم را از این خسران بیرون کنند در حصار ایمان».^۲

علامه طباطبایی قدس سرہ می‌فرماید: «جنگ چه به عنوان دفاع از مسلمین باشد چه دفاع از اساس اسلام یا جنگ ابتدایی باشد اینها در حقیقت دفاع از حق انسانیت است در حیات انسانی اش. پس در شرک به خداهلا کت انسانیت و مرگ فطرت انسانی قرار دارد و جنگ که دفاع از انسانیت است اعاده حیات انسانی و احیاء فطرت است بعد از مرگش».^۳

وقتی سپاه اسلام متوجه ایران شد، رستم فرخزاد، فرمانده سپاه ایران، از نماینده مسلمانان در مورد آینین جدید سؤال کرد. نماینده مسلمانان پس از بیان اصول اسلام، رهانیدن مردم از بندگی انسان‌های دیگر و هدایت به سوی عبادت پروردگار و برقراری مساوات بین مردم را از اهداف این آینین بشمار آورد. رستم گفت: اگر، ما اینها را پذیریم شما بر می‌گردید؟ او گفت: آری به خدا سوگند!^۴

پرسش

۱- ایراد مخالفان تشریع جهاد چیست؟

۲- چرا دفاع از نظر عقلاً ضرورت زندگی است؟

۳- چگونه جهاد ابتدایی هم نوعی جهاد دفاعی است؟

۴- انواع حقوق را توضیح دهید و بنویسید که اصل توحید از کدام یک به شمار می‌رود.

۱- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

۲- همان، ص ۱۷۱.

۳- المیزان، ج ۲، ص ۶۶۲.

۴- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۶۲.

درس سوم تشريع و وجوب جهاد

در شریعت مقدس اسلام قانونگذاری جهاد در دو نوبت و دو مرحله انجام گرفته است: قبل از هجرت و بعد از هجرت.

۱ - قبل از هجرت

در ۸۶ سوره‌ای که در مکه نازل گردیده از «جهاد» به معنی جنگ مسلحانه نامی برده نشده، اما به جهاد به معنی عام فرمان داده شده:

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدُهُمْ بِهِ جِهَادًا كَيْرًا^۱.

از کافران اطاعت مکن، و با [اللهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

در این دوره تشریع، هر امری که از سوی پروردگار درباره «جهاد» وارد شده، به معنی وسیع کلمه یعنی مبارزه و مقابله غیر مسلحانه است؛ همانند جهاد با قرآن، جهاد با دلیل و برهان، و اثبات حقائیق معتقدات منطقی و جهان‌بینی اسلامی، و دفع حملات ناجوانمردانه آنان با مقاومت و صبر. و معلوم است در این دوره کفار دارای نظام سیاسی نیرومند و متسلکی نبودند تا پیامبر را به کلی از ابلاغ رسالت باز دارند، یا نگذارند مردم آن را بشوند از این جهت در این مرحله استخدام نیرو و جهاد در شکل نظامی ضرورتی نداشت، عوامل دیگری نیز انجام جهاد نظامی را در مکه غیر ممکن می‌نمود.

۲ - بعد از هجرت

سرکوبی و آزار مسلمین پی در پی شدت یافت تا حدی که از سوی مشرکین نقشه قتل ناگهانی پیامبر ریخته شد و به دنبال آن پیغمبر (ص) به مدینه هجرت کرد و مهاجرت دسته جمعی یارانش

۱ - فرقان (۲۵)، آیه ۵۲

صورت گرفت. از آن به بعد سیاست اسلام در خط سیر تازه‌ای افتاد و جامعه نیر و مند اسلامی به سرعت شکل گرفت.

همدستی مخالفان اسلام در مکه با یهودیان مدینه، و منافقینی که عملاً با هر دو دسته تشرییک مساعی می‌کردند مسلمانان را مجبور ساخت تا به مبارزه مسلحانه دست بزنند، و اجازه این کار در سال دوم هجرت از جانب پروردگار با نزول آیه شریفه: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يَقْاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلْمُوا...»^۱ صادر گردید. سپس لزوم و وجوب جهاد با آیه کریمه «كِتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ...»^۲ بیان گردید تا جهت دفاع از دعوت اسلامی و حفظ دستاوردهای آن و جان و مال خویش به نیروی قهریه و سلاح متousel شوند و جز این موارد، در بسیاری از سوره‌های مدنی، مسلمانان به شرکت در جهاد تشویق و حتی مکلف شده‌اند.

و از آن به بعد پیشوای بزرگ اسلام جبهه‌های مختلفی در برابر دشمنان گشود، پیمان‌های گوناگون با قبایل و گروه‌ها بست و قراردادهای مختلف امضا کرد، قوانین و ضوابطی برای اداره جامعه و سپاه آن مقرر داشت و خود را برای یک مقاومت سرسختانه و از میان برداشتن موانع و مشکلات موجود بر سر راه گسترش اسلام مهیا نمود.

دلایل وجوب جهاد

در قرآن مجید در حدود پانصد و هشتاد آیه که بهنحوی به جهاد و غزوات مربوط است وجود دارد. برخی از این آیات مربوط به‌اصل وجوب جهاد و بقیه مربوط به شؤون دیگر آن است. اینک چند نمونه از آیاتی که حکم وجوب جهاد را بیان می‌کند:

فَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... . (نساء / ۸۴)

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... . (بقره / ۲۴۴)

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... . (توبه / ۲۹)

فَقَاتِلُوا أُولِيَاءَ الشَّيْطَانِ... . (نساء / ۷۶)

كِتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ... . (بقره / ۲۱۶)

آیات شریفه مذکور، به روشنی دلالت بر وجوب جهاد دارند. از این رو می‌شود گفت تردیدی در وجوب جهاد از نظر قرآن نیست. اما بحث در نوع وجوب است، زیرا واجب انواع مختلفی دارد مثل عینی و کفایی، تعیینی و تخيیری، تعبدی و توصلی.

وجوب کفایی جهاد

اکثر قریب به اتفاق فقهاء، از شیعه و سنی، معتقد به وجوب کفایی در مورد جهادند. بدین معنی که اگر دعوت کفار به اسلام یا سرکوب مهاجمین به وسیله عده‌ای انجام شد در صورتی که آن عده برای آن منظور به اندازه کافی باشند از عهده دیگران ساقط می‌شود.

فقهاء در مورد کفایی بودن جهاد علاوه بر استدلال به سیره پیامبر(ص) به برخی از آیات قرآن نیز استدلال کرده‌اند، از جمله آیه شریفه:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَئِي الْصَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنفُسِهِمْ فَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةٌ وَكُلُّاً وَعَدَ اللَّهُ
الْحُسْنَى...^۱

مؤمنانی که بی‌هیچ عذری از جنگ سر می‌تابند با کسانی که به مال و جان خویش در راه خدا جهاد می‌کنند برابر نیستند. خدا کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می‌کنند، بر آنان که از جنگ سر می‌تابند به درجه و مرتبه‌ای برتری داده است. و خدا همه را وعده‌های نیکو داده است....

از این آیه به روشنی استناد می‌شود که جهاد واجب عینی نیست زیرا اگر واجب عینی باشد کسانی که جهاد را ترک گویند مجرم و گنه کارند و اجر و پاداش برای آنها نیست در حالی که آیه شریفه به هر دو گروه یعنی مجاهدان و واپس‌نشستگان و عده نیکو داده است گرچه فضیلت مجاهدان بسیار برتر است؛ پس آن گروه از واپس‌نشستگان که به آنها عده نیکو داده شده است کسانی هستند که جهاد بر ایشان به صورت مشخص و عینی واجب نبوده و برای نبرد با دشمنان نیرو به اندازه کافی موجود بوده است.

و آیه شریفه:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُتْهِرُوا كَافَّةً...^۲

و (هنگام جنگ) نباید مؤمنان همگی بیرون روند (و بیغمیر را تنها بگذارند)... چنان‌که از مفهوم آیه معلوم می‌شود حرکت عموم مؤمنین برای جهاد (در صورتی که حرکت عمومی ضروری نباشد) نه تنها لازم نیست بلکه در موقعی لازم است عده‌ای در پشت جبهه باقی بمانند. توضیحی در مورد واجب کفایی: در تعریف واجب کفایی گفته‌اند: «واجب کفایی آن باشد که قصد و غرض اصلی از آن به انجام گرفتن آن توسط شخصی یا اشخاص حاصل شود، و منظور از

۲ - توبه (۹)، آیه ۱۲۲.

۱ - نساء (۴)، آیه ۹۵.

آن به همه افراد و اشخاص تعلق نگرفته است و یا شخص معینی مُلزم به انجام آن نباشد. و شکی نیست که اموری مانند جهاد، کفایی است که منظور از آن تنها حفظ اسلام است و همین طور است کفن و دفن و نماز میت و نجات دادن غریق. این گونه امور او لاً و بالذات بر تمام افراد مکلف واجب می باشد، نهایت موقعی که به اندازه کافی قیام کردند و آن را انجام دادند از عهده دیگران ساقط می شود، و اگر اصولاً انجام نشود همه مؤاخذ و معاقب می باشند و چون مفاسد آن دامنگیر همه می شود، بنابر این بر همه واجب است که در انجام آن کوتاهی نکنند.^۱

البته واجب کفایی بعضی اوقات بر حسب مقتضیات به واجب عینی مبدل می شود مثلاً نماز میت واجب کفایی است ولی هرگاه جز یک نفر حاضر نبود، تبدیل به واجب عینی می شود. جهاد نیز این گونه است که در بعضی مواقع بر بعضی افراد واجب عینی می شود مانند آنکه امام شخص یا اشخاص خاصی را به خاطر اقتضاء مصلحتی که در خصوص آن افراد هست مُعیناً به جهاد فراخواند یا کفایت نکردن کسانی که مشغول جهادند از دفع دشمن مگر به طور اجتماع و اتفاق، یا شخص به واسطه نذر و عهد بر خودش معین ساخته باشد.^۲

از این جهت قرآن کریم در اوایل هجرت پیامبر به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی که تعداد مسلمانان در مقابل کفار و مشرکان اندک بود به کسی اجازه تخلف از جنگ را نمی دهد و می فرماید: **مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِيْنَةِ وَمَنْ حَوْلُهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغِبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ تَفْسِيْهِ^۳**

اهل مدینه و عربهای بادیهنشین اطراف آن را نرسد که از [فرمان] پیامبر خدا سر باز زند و جان خود را عزیزتر از جان او بدانند...

این آیه مربوط به جنگ بدر است^۴ که در اوایل تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، اتفاق افتاد.

پرسش

۱- در شریعت مقدس اسلام، قانونکاری جهاد در چند مرحله انجام شد؟ یکی را توضیح دهید.

۲- وجوب کفایی جهاد به چه معنی است؟

۳- کدام آیات قرآن بر کفایی بودن جهاد دلالت دارد؟

۴- در چه مواردی جهاد واجب عینی می شود؟

۱- فرهنگ علوم، سید جعفر سجادی، ص ۵۷۰؛ اللسمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۳۸۰؛ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۰؛ قوانین الاصول، ج ۱، ص ۱۲۰ سه سطر به آخر؛ القواعد والقواعد، شهید اول، ص ۳۴. مراجعه کنید.

۲- شرایع، ج ۱، ص ۳۰۷. ۳- توبه (۹)، آیه ۱۲۰.

۴- مجمع البيان، ج ۵، ص ۸۱ و ۸۲.

درس چهارم

آمادگی برای جهاد

هر انسانی که به این جهان گام می‌نند به آن امید که روزی بتوانند خود را به سرمنزل سعادت و کمال بر ساند و شاهد خوشبختی را در آغوش گیرد، به همراه کاروان بشر در مسیر پرپیچ و خم زندگانی به راه می‌افتد. در این میان بر اثر برخوردها و سلطه جویی‌ها، ستیزه‌هایی پیش می‌آید که در بسیاری مواقع فاجعه‌انگیز بوده ادامه حرکت در آن مسیر را با خطر جذی رو به رو می‌سازد و چه بساکه باعث ایجاد موانعی بر سر راه شده و موجب متوقف شدن حرکت می‌گردد و اگر انسان از پیش، خود را آماده مبارزه نکرده باشد، هنگام برخورد با آن موانع تا بخواهد وسایل از میان برداشتن آنها را فراهم سازد، از کاروان عقب مانده و طعمه مطامع پدید آورندگان این مواقع خواهد گردید.

به حکم عقل آن جامعه‌ای نیز می‌تواند در راه کمال پویا باشد که همواره مهیای مقابله با دشمن داخلی و خارجی بوده تمامی امکانات لازم برای درهم شکستن و برداشتن موانع احتمالی راه را فراهم ساخته باشد که در این صورت حتماً بدخواهان و دشمنان ایشان از قدرت و هوشیاری آنان ترسیده، و جرأت ایجاد مانع در مسیر سعادت چنین ملتی را پیدا نخواهد کرد و در صورت اقدام با واکنش حساب شده مواجه و از کرده خود پشیمان خواهند شد.

آمادگی مقابله در برابر خطر، فطروی است

از لحظه‌ای که جنین در رحم مادر شکل می‌یابد، به قدرت خداوند مجهر به مکانیزم‌های دفاعی می‌شود و هر چه رشد می‌کند ابزار قوی‌تری در اختیارش گذارده می‌شود: «در هفته ۱۶ - ۲۰ حاملگی، آنتی‌کور I8M اختصاصی در برابر عفونت‌های داخل رحمی (مانند سیفلیس) و

سرخچه) نشان داده شده است، همچنین آنتیکورهای I8G با منشأ جنبینی در سه ماهه سوم حاملگی کشف شده است...»^۱

«یک انسان وقتی خشمگین می‌شود و بر اثر آن تعادل قوای ارادی و تسلط خود را بر آن از دست می‌دهد، رشته‌های عصبی بدن به انتظار کشف علت وجود ناراحتی و عصبانیت نمی‌نشینند بلکه بلا فاصله بدن را برای رویارو شدن با خطر آماده می‌سازند، ضربان قلب و حرکات تنفس افزایش پیدا می‌کند، قند برای تولید انرژی لازم توسط کبد وارد خون می‌گردد، ماده مترشحه «آدرنالین» وارد عروق شده و با سخت کردن جدار آنها فشار خون را بالا می‌برد، در این حال بدن آمادگی لازم را برای رو به روگشتن با منشأ خطر، یا فرار از آن به دست می‌آورد.»^۲ خداوند متعال همین مکانیزم دفاعی را در اختیار حیوانات هم گذارد، همچون شاخ، نیش، منقار، چنگال، دندان تیز و غیره. به علاوه غریزه‌ای در نهادشان به ودیعه گذارده تا با استفاده از آن بتوانند با بهره گیری از مواد طبیعت خود را آماده نابود کردن دشمن سازند. هم چنان‌که در مسیر زندگی لازم است بدن آمادگی دفاعی داشته باشد تا به تباہی کشانده نشود، در مسیر تکامل هم اگر انسان خود را به نیروی مقابله و ایستادگی در برابر تهاجم‌ها و تجاوز‌ها مجهز و آماده نسازد به یقین ناکام خواهد ماند.

لزوم آمادگی از دیدگاه قرآن

داشن آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان آشکار و نهان یک اصل حیاتی است که مسلمانان در هر موقعیت و زمان باید آن را جدی گرفته و در حد اعلای توان در کسب و حفظ آن بکوشند. در اینجا به دو آیه از کتاب کریم که دستور آمادگی و فراهم کردن وسایل مبارزه را بیان می‌کنند اشاره می‌کنیم:

الف: یا أَئِهَا الَّذِينَ آمُنُوا حُذْرُكُمْ...^۳

ای اهل ایمان، وسایل آمادگی رزمی خود را فراهم نمایید.

«حذر» به معنی مراقبت در برابر خطر و پیش‌گرفتن طریق احتیاط است، بنابر این آماده‌سازی همه لوازم جنگی (از قبیل اطلاعات، اسلحه، تعلیمات، نقشه جنگی، تعیین فرمانده، تدارکات، مواصلات و...) به حکم این آیه واجب است. چنان‌که از کتب لغت و تفسیر استفاده

۱ - عفوونت‌های نوزادان، ترجمه سروقد، ص ۱۰. ۲ - سالنامه شهرت مان، ص ۲۴۰.

۳ - نساء، آیه ۷۱.

می شود، اسلحه یکی از مصادیق «حدر» است. و در آیه شریفه «...وَلِيُّاْخُدُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ... أَن تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُدُوا حِذْرَكُمْ»^۱ در دو مورد «حدر» جدا از اسلحه بیان شده که نشان می دهد این دو با هم یکی نیستند.

جامعه اسلامی همیشه از طرف نیروهای شیطانی و دشمنان بشریت در معرض خطر قرار دارد و آنها پیوسته در حال طرح و اجرای توطئه های خود برض مسلمانان هستند، از این رو مسلمانان باید پیوسته مراقب و آماده باشند تا به شبیخون و هجوم غافلگیرانه دشمن دچار نشوند قرآن مجید در بیان این آمادگی، دستور همگانی صادر می کند که «ای اهل ایمان، وسائل آمادگی رزمی خود را فراهم سازید» این دستور قرآن هم همگانی است و هم شامل همه انواع آمادگی ها و مراقبت ها می شود.

ب: وَأَعِدُوا لَهُم مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ
مِنْ دُوَّهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُؤْفَى إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ
لَا تَنْظَلُمُونَ.^۲

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان] آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تابه وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) اتفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد!

منظور از قوه

این واژه به معنی نیرومندی و توان و ضد ضعف و سستی است و مصادیق مختلفی دارد. که مفسران بیان کرده اند؛ از جمله در تفسیر منهج الصادقین آمده است:

«قوه، اعتماد است بر حمایت حق و اطمینان داشتن به عنایت حق، و گفته اند مراد از قوه، اتفاق کلمه است و اعتماد به خدا و رغبت در ثواب او و نزد بعضی دیگر به معنی حصار است، پس می فرماید: که آماده سازید قلعه ها را جهت دفع کفار.»^۳

۱- نساء (۴)، آیه ۱۰۲.

۲- انفال (۸)، آیه ۶۶.

۳- منهج الصادقین، ج ۴، ص ۲۰۵.

در اخبار هم به چند معنی تفسیر شده که بعضی از آنها را می آوریم:

۱ - عقبة بن عامر گوید: شنیدم از پیغمبر که بر فراز منبر پس از خواندن آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» سه بار فرمود: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْمَى»^۱؛ یعنی توجه داشته باشد مقصود از «قوه» در این آیه تیراندازی است.

۲ - در تفسیر همین آیه از امام صادق (ع) روایت شده است که: منظور شمشیر و سپر^۲ و نیز مشکی کردن (خضاب) موی سفید است تا در جنگ جوان نمایانده شوند.^۳

۳ - تفسیر قمی در معنای این آیه بعد از کلمه «مِنْ قُوَّةٍ» گوید: «السُّلَاحُ»، (هرگونه سلاح است).^۴ از مجموع آنچه بیان شد استفاده می شود که در شرع مقدس اسلام، مسلمانان موظفند در تهییه تجهیزات جنگی که موجب نیرومندی سپاه و سبب ایجاد وحشت و هراس در دل دشمن می شود، کوشش نمایند و معلوم است که موارد یاد شده همگی از مصاديق «قوه» است و مفهوم آن را نمی توان محدود ساخت. چنان که امیر المؤمنین (ع) در مورد آمادگی برای جنگ دستور کلی صادر می کند:

فَحُدُّوا لِلْحَرْبِ أُهْبِتُمْ وَأَعِدُّوا لَهَا عَدَّتُمْ.^۵

برای جنگ آماده شوید و لوازم آن را فراهم سازید.

جمله دیگر جمله «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» است، یعنی اسب های لاغر میان را برای تمرین به میدان بکشید و برای تاخت و تاز در میدان جنگ آماده سازید. این نیز یکی دیگر از مصاديق «قوه» می باشد و معلوم است که در آن زمان این وسیله در میدان جنگ برجستگی خاصی داشته است. همچنان که امروزه در میدان جنگ، نفربرها و زرهپوشها و وسائلی از این قبیل، نقش بسیار مهمی در برتری نیرو در میدان های جنگ ایفا می کنند. این هم یکی از ابزار قدرتمندی است که باید پیش از جنگ فراهم گردد و گرنه در موقع شروع جنگ، رزمندگان با مشکلاتی مواجه می شوند.

هدف از آماده باش

ممکن است این سؤال پیش آید که در صورتی که دشمنی در برابر ما صفت آرایی نکرده و یا وجود خارجی ندارد، لزوم آمادگی برای چیست؟ لذا در پاسخ به این سؤال مقدر فرموده است: «تُرْهِبُونَ بِإِعْدَادِ اللَّهِ وَعَدَّوْتُمْ وَ» - تا بدين وسیله دشمن خدا و دشمن خود و دشمن پنهانتان را بترسانید - .

۱ - مسنند احمد، ج ۴، ص ۱۷. ۲ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۶ - نور التقلین، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۷۰، حدیث ۲۸۲. ۴ - تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵ - نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

پس هدف از این «آماده باش» آن است که دشمن را از فکر تجاوز به مرزهای قوانین الهی و حدود عقیده و آزادی باز داریم، و غرض از تجهیز قوابه و حشت افکنند و تهدید دشمن است نه فقط جنگ با او تا حضورش فعلًا لازم باشد این ترس و هراس سبب می شود تا بدخواهان جرأت جنگیدن با مسلمانان را نداشته و حتی فکر آن رانیز در سر نپرورانند. پس اگر اکنون هم دشمنی مسلمانان را تهدید نکند، باز هم آمادگی به اندازه کفايت برای نبرد احتمالی بر مکلفین واجب است، تا در موقع لزوم، آن را به کار اندازند، و از دین خدا و جان خود دفاع نمایند و قبل از وقوع جنگ موجب وحشت دشمن باشند.

آماده باش عمومی

فرمان «أَعْدُوا» که صیغه جمع و امر است خطاب عامی است به تمام مؤمنان در طول تاریخ که به اندازه توanstán اسلحه و جنگ افزار و دیگر امکانات لازم را برای رویارویی با دشمن -چه فعلی و چه احتمالی- فراهم سازند.

خطاب قرآن به همه مؤمنان، در هر زمان و مکان و موقعیت است و موضوع خطاب، یک دستور العمل نظامی برای جنگ معینی نیست بلکه قانونی کلی برای حفظ سیادت مسلمانان در نسل های پیاپی است.

حدود تکلیف برای آمادگی و توانمندی

مقصود از فراهم کردن نیرو و امکانات برای جهاد این نیست که اگر توان مسلمانها به اندازه توان دشمن یا بیشتر از آن شد جهاد واجب می شود و اگر کمتر از آن شد جهاد دیگر واجب نیست بلکه وظیفه مسلمانها این است که به اندازه ای که می توانند ایجاد آمادگی نموده و امکانات برای مقابله با دشمنان فراهم نمایند و در هر صورت از کیان خود دفاع کنند. اگر مسلمانان در جنگ بدر چشم انتظار ایجاد موازنۀ قدرت می نشستند هرگز آن موفقیت چشمگیر را به دست نمی آورند که با امدادهای غیبی دشمن را به خاک مذلت نشانند.

سلاح مناسب با زمان

از مجموعه آنچه گذشت فهمیده می شود که این آیه شریفه به مسلمانان دستور می دهد که جهت رویارویی با دشمنان چه آنان که خصوصمت آنها آشکار است و چه «دشمنان ناشناخته» هر آنچه

از نیرو که می‌توانند مهیا کنند و آنان را در بالاترین سطح آمادگی نگه دارند و این آمادگی حاصل نمی‌شود مگر با مسلح شدن به سلاح روز و به ویژه سلاحی که خود سازنده آن باشند نه از دشمن خریده باشند!

خلاصه اینکه آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که از کید ظالمان و مستکبران غافل نمانند؛ خود را نیرومند سازند و همواره آماده مقابله با شبیخون غیرمنتظره دشمنان باشند، و چنان شوکت خود را حفظ کنند که همه دشمنان از آنها بترسند و جرأت تجاوز به خود ندهند، مسلمانان وظیفه دارند خود را مجهر سازند و قوی شوند، زیرا بیشتر دشمنان جز منطق زور و قوه چیز دیگری نمی‌فهمند و همین که طرف مقابل خود را ضعیف ببینند هر گونه ستمی را بر او روا می‌دارند.

أنواع آمادگي^۱

آمادگي برای جنگ، جهات و انواع مختلفي دارد که به برخى موارد مهم آن اشاره می‌کنيم:

۱-آمادگي تسليحاتي: دفاع، هر زمانی سلاح مخصوص همان زمان را می‌طلبد و بر مسلمان‌ها است که سلاح خود را همواره به روز نگه دارند، يعني کاربری آن از اسلحه دشمن همواره بالاتر و بهتر باشد. تا هیچ‌گاه دشمن جرأت حمله به بلاد اسلامی را هم در سر نپروراند؛ واعدوا هم استطعتم من قوه.... .

۲-آمادگي اطلاعاتي: مسلمانان باید همیشه اطلاعات کافی از دشمنان خود داشته باشند چه از جهت توطئه‌ها و نقشه‌های ایشان و چه از نظر نیروها و امکانات و چه از نظر وضع اقتصادي، فرهنگی، جغرافیایی و چه از جهات دیگر.

۳-آمادگي رزمی: از جهت فراگيری فنون نظامي و به کارگيري سلاحها و انجام تمرین‌های فردی و جمعی و مانورهای مختلف و پيشگيري و سد راه نفوذ دشمن.

۴-آمادگي اقتصادي: جنگ و جهاد به امکانات اقتصادي نيازمند است، به خصوص اگر جنگ طولاني شود. پس حکومت و جامعه اسلامي برای مقابله با دشمنان، نيازمند شرایط اقتصادي مناسبی است که بتواند مشکلات و ضربه‌های اقتصادي را در جنگ تحمل نماید.

۵-آمادگي روحی: جاي تردید نیست که داشتن روحیه قوي يكى از شرایط اصلی پیروزی است و راه تحصیل آن توجه به معارف بلند اسلام و اهداف مقدس در جهاد اسلامی است، چنان

۱-در تهیه این بخش، از کتاب جهاد، آیة الله حسین نوری ص ۱۵۳ و ۱۵۴ استفاده شده است.

که توجه به مادیات و راحت‌طلبی، تضعیف روحیه رزمندگان را به دنبال دارد. در جامعه اسلامی که پیوسته مورد تهدید دشمنان است تنپروری، سستی و راحت‌طلبی نباید جایی داشته باشد تا آمادگی روحی رزمندگان حفظ گردد.

پرسش

- ۱- قرآن کریم ضرورت قدرتمندی جامعه اسلامی در برابر دشمنان را چگونه بیان می‌کند؟
- ۲- منظور از قُوه و نیرو چیست؟ (اقوال گوناگون)
- ۳- با وجود شرایط صلح، چه نیازی به فرمان آماده‌باش در جامعه اسلامی است؟
- ۴- جامعه اسلامی به چه نوع سلاح‌هایی و تا چه میزان باید مجهز باشد؟
- ۵- انواع آمادگی را نام برد و دو مورد آن را توضیح دهید.

درس پنجم

جهاد با چه کسانی

برای جهاد تقسیمات مختلفی بیان شده است. یکی از آنها که در این درس منظور می‌باشد تقسیم از جهت نوع دشمن و طرف مقابل مسلمانان است. جهاد از این نظر به سه قسم به شرح ذیل تقسیم می‌گردد:

۱- جهاد با اهل کتاب - ۲- جهاد با مشرکان^۳ - ۳- جهاد با بغات

جهاد با اهل کتاب

اهل کتاب به پیروان انبیاء سلف و کتاب‌های آسمانی پیشین اطلاق می‌شود اگر چه شریعت و کتاب‌های آنها مورد تحریف و تغییر قرار گرفته است. یهود و نصاری دو گروهی هستند که اهل کتاب بودن آنها مسلم و مورد اتفاق است چنان‌که از ظاهر بعضی آیات قرآن استفاده می‌شود مجوس و صابئین نیز به اهل کتاب ملحق می‌شوند و در حکم آنها هستند.^۱

قرآن کریم در رابطه با جهاد با اهل کتاب و تلاش برای هدایت آنها به سوی اسلام و یا پذیرش حکم جزیه می‌فرماید:

قَاتُلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحِرِّمُونَ مَا حَرَمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَكِيدُنَّ
دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَقًّا يُعْطُوا الْجِزِيرَةَ عَنْ يَدِ وَهُمْ صَاغِرُونَ.^۲

با کسانی از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز جزا ندارند و آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده‌اند حرام نمی‌شمرند، و آبین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید تا زمانی که جزیه را به دست خود با خضوع و تسليم بپردازنند.

۱- منظور آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمُجُوسَ وَالَّذِينَ أَسْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَعْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حج (۲۲)، آیه ۱۷) می‌باشد که اشعار دارد صابئین و مجوس از اهل کتاب هستند چراکه آنها را در ردیف دیگر ادیان و در برابر مشرکان قرار داده است. ۲- توبه (۹)، آیه ۲۹.

گرچه اهل کتاب در ظاهر مبدأ و معاد را قبول دارند لکن چون این اعتقاد آنها آمیخته به انحراف و شرک است این گونه تعبیر شده است که به خدا و قیامت ایمان ندارند؛ یعنی ایمان صحیح و مقبول ندارند. قرآن مجید انحراف آنها را در مسأله توحید به این نحو بیان می‌کند:

یهود گفتند عزیز پسر خداست. و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است

باطل که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شدند شباهت دارد...^۱

آیه مورد بحث در تبیین علت پیکار با اهل کتاب به سه نکته اشاره دارد:

۱- اهل کتاب ایمان (صحیح) به مبدأ و معاد ندارند؛

۲- آنچه را خدا و رسولش^۲ حرام کرده‌اند حرام نمی‌شمارند یعنی احکام الهی را قبول ندارند؛

۳- به طور کلی آیین حق را نمی‌پذیرند.

جنگ با اهل کتاب به حکم این آیه شریفه در صورت تحقق شرائط آن که در درس آینده مطرح می‌شود بر مسلمانان واجب است^۳ و باید با آنها پیکار نمود و آنها را تحت فشار قرار داد تا اینکه از عقاید انحرافی خود دست بردارند و در صراط مستقیم قرار گرفته اسلام را پذیرا شوند. و اگر اصرار در باقی ماندن به آیین خود دارند باید به صورت یک اقلیت سالم مذهبی در کنار جامعه اسلامی زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و مقررات عمومی جامعه اسلامی را رعایت نمایند یعنی به شرائط ذمه^۴ که یکی از آنها پرداخت جزیه است عمل نمایند. که بدینوسیله از زمرة کافر حرbi بودن درآمده و اهل ذمه شمرده می‌شوند و می‌توانند در کشور اسلامی و یا در پناه حکومت اسلامی زندگی نمایند و مسلمانان مجاز نیستند بدون جهت متعرّض آنها شوند.

جزیه: جزیه که در این آیه شریفه مطرح شده است مالیاتی است که حکومت اسلامی از کفاری که در کشور اسلامی یا تحت سلطه حکومت اسلام زندگی می‌کنند و شرایط ذمه را

۱- توبه (۹)، آیه ۳۰.

۲- منظور از رسول در آیه شریفه ممکن است پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) باشد یا پیامبر خودشان.

۳- آنچه در اینجا مطرح است جهاد ابتدایی است. اما جهاد دفاعی در مقابل هجوم هر دشمنی (أهل کتاب و غیر آنها) واجب است و شرائط جهاد ابتدایی را ندارد.

۴- برخی از شرائط ذمه (غیر از جزیه) از این قرار است ۱- در نزاع و اختلاف به قاضی مسلمانان مراجعه کنند. ۲- در نهان و آشکار بر ضد مسلمانان تلاش نکرده و به وسیله جاسوسی و غیر آن دشمن را یاری نرسانند. ۳- در مقام به انحراف کشاندن مسلمانان بر نیایند. ۴- از اعمال خلاف عفت عمومی و تظاهر به آنچه در شرع اسلام ممنوع می‌باشد خودداری کنند. ۵- از آنچه موجب ناراحتی مسلمانان می‌شود مثل تحقیر و سبک شمردن دین آنها، اجتناب نمایند. ۶- دیوار خانه خود را از دیوار خانه مسلمین مرتفع تر بنا نکنند. ۷- بدون اجازه رهبر جامعه اسلامی برای خود عبادتخانه احداث نکنند.

پذیرفته‌اند می‌گیرد. و در قبال آن به آنها اجازه می‌دهد که از امکانات عمومی و رفاهی جامعه استفاده نمایند.

بر خلاف آنچه بعضی پنداشته‌اند جزیه باج‌گیری و اخذ مال به زور نیست بلکه همان‌گونه که مسلمانان مالیات‌هایی مثل خمس، زکات و غیره پرداخت می‌کنند و حکومت اسلامی با استفاده از همین اموال امکانات عمومی و رفاهی برای همگان فراهم می‌کند. کفار ذمی نیز که از این امکانات استفاده می‌کنند باید سهم خود را پرداخت کنند.

ارفاق به اهل کتاب: اسلام با پذیرفتن جزیه از اهل کتاب و قرارداد ذمّه با ایشان ارافق و امتیازی نسبت به آنها قائل شده که به دیگر کفار این امتیاز را نداده است.

اسلام از یک طرف به اهل کتاب اجازه می‌دهد در بین مسلمانان وزیر لوای حکومت اسلامی زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند تا شاید وسیله هدایت آنها فراهم شود. و از طرف دیگر با ابلاغ شرائط خاص و ایجاد محدودیت‌هایی، مانع از آن می‌شود که جامعه اسلامی را به انحراف بکشانند.

جهاد با مشرکان

مشرکان کسانی هستند که به خدایان متعدد اعتقاد دارند و یا برای غیر خدا وجود و تأثیر مستقل قائلند و آنها را می‌پرسند مانند بت پرستان که بُت را شریک خدا دانسته و آن را پرستش می‌کنند و مانند شنیون که به دو خدا اعتقاد دارند: خدای خوبی‌ها (یزدان) و خدای بدی‌ها و شرور (اهریمن). جنگ با مشرکان در رأس جهاد اسلامی قرار دارد و از مسلمات شریعت اسلام می‌باشد. و در قرآن کریم علاوه بر آیاتی که حکم جهاد با کفار را بیان می‌کند به طور مشخص نیز به جهاد با مشرکان اشاره شده است.

فَإِذَا أَنْسَلَحَ الْأَئْمَمُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوكُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَأَقْدُمُوا
لَهُمْ كُلَّ مَرْضَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَةَ فَخُلُوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ^۱

پس چون ماههای حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید، پس اگر توبه کردن و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه بر ایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهریان است.

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَةً كَمَا يُقاتِلُونَكُمْ كَافَةً^۲

و همگی با مشرکان بجنگید، چنان که آنان همگی با شما می‌جنگند.

جهاد با مشرکان در صورت تحقق شرایط و با اذن امام عادل^۱ و رهبر جامعه اسلامی آغاز می‌شود و پایان آن یا به ایمان و هدایت مشرکین است و یا شکست و سرکوب آنها، یعنی اگر مشرکان، حقیقت را بعد از روشن شدن آن نپذیرفتند و تسلیم نشدن باشد با آنها جنگید تا تسلیم یا نابود شوند، به خصوص با سردمداران کفر که لجوچاند و پاییند هیچ پیمانی نیستند. «فَقَاتُلُوا أَمْةَ الْكُفَّارِ إِنَّهُمْ لَا يَمِنُّونَ لَهُمْ»^۲ پس با پیشوایان کفر بجنگید چرا که آنان راهیچ پیمانی نیست. درجنگ باکفار مشرک دیگر ارفاق و گرفتن جزیه و ترک جنگ مطرح نیست. دراینجا دو راه بیشتر وجود ندارد، پذیرفتن حق یا جنگ و سرکوب (کشته شدن و اسارت).

جهاد با باغات

باغات گسانی هستند که بر امام معصوم(ع) خروج نموده و با رهبری جامعه اسلامی مخالفت کنند. این گروه برخلاف دو گروه پیشین که کافر بودند در دایره اسلام قرار دارند و به ظاهر مسلمانند لیکن به خاطر انحراف فکری و اعتقادی یا تأویل و توجیه ناصحیح علیه امام شورش می‌کنند و کفر بر آنها عارض می‌شود. مانند ناکشین، قاسطین و مارقین که در برابر امیر المؤمنین علیه السلام قرار گرفتند و به دلیل کج فهمی و انحراف فکری یا دنیادوستی و مقام پرستی و یا به خاطر عدم تحمل عدالت علی علیه السلام (با علم به حقانیت آن حضرت) بر علیه او شورش نموده و گرفتار کفر گشتند.

اصیغ بن نباته نقل می‌کند: شخصی نزد علی علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! اینهایی که با ایشان می‌جنگیم همچون ما مخاطب یک دعوت هستند، پیامبر مان یکی است نمازمان یکی است، حج ما و آنها یکی است. پس جنگ با آنها را چه بنامیم (و با چه ملاکی با آنها بجنگیم و ریختن خون آنها را مباح بدانیم)?

حضرت در جواب فرمود: اینهارا به همان چیزی که خدا در قرآن فرموده نامگذاری کنید. آن مردگفت من همه قرآن را می‌دانم (ولیکن ندیده ام جایی از اینها اسم برده باشد). حضرت فرمود آیا نشنیده‌ای:

۱- بحث در مورد امام عادل و امام معصوم در درس آینده خواهد آمد.

۲- توبه (۹)، آیه ۱۲.

۳- باغات: جمع باغی است و باغی در لغت به معنی ستمگر و تجاوزکار است.

تِلْكَ الْرَّسُولُ فَضَّلَنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ
جَاءُهُمُ الْبَيْتُ وَلَكِنْ أَخْلَقُوا فِيهِمْ مَنْ آتَئَنَّ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ.^۱

این پیامبران برخی از ایشان را بر برخی دیگر فضیلت دادیم... و اگر خدا می خواست پس از فرستادن انبیاء و معجزات آشکار، مردم با یکدیگر خصوصت و قتال نمی کردند ولکن آنها اختلاف کرده پس بعضی از آنها ایمان آورده و بعضی دیگر کافر شدند.

آن گاه حضرت فرمود: هرگاه اختلافی واقع شد ما سزاوار تریم نزد خدا و به دین خدا و رسولش و به کتاب آسمانی و حق اولی هستیم، آن گروهی که ایمان آورده اند ما هستیم، و آنها کسانی هستند که کفر ورزیدند و خداوند از ما خواسته است که با آنها بجنگیم و ما با آنها به خاطر مشیت و اراده الهی می جنگیم.^۲

علی علیه السلام در این بیان، بگات راجزء کفار شمرده چنان که در جنگ جمل با قرائت آیه شریفه:

وَإِنْ نَكُثُوا أَيُّا هُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِيْنِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَانَهُمْ لَا يَأْمَانَ لَهُمْ.^۳

هرگاه آنها سوگند و عهد خود را بشکنند و در دین شما طعن بزنند، در این صورت با پیشوایان کفر کارزار کنید که آنها را استواری در پیمان نیست.

سوگند یاد کرد که اصحاب جمل اصحاب این آیه هستند و از هنگام نزول آن تابه حال با اهل این آیه جنگ نشده است.^۴

امام باقر علیه السلام بگات و محاربین در زمان امام علی علیه السلام را به یاد مردم آورد. سپس فرمود: آیا جرم اینها از جرم کسانی که بارسoul خدا (ص) جنگ کر دند بزرگتر نیست؟ گفته شد: چگونه، ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: آنها در جاھلیت (و در عصر نادانی) بودند و اینها قرآن را خوانده اند و اهل فضل را شناخته اند سپس از روی بصیرت و آگاهی (با حق به مخالفت برخاسته) و کردن آنچه کردن.^۵

در مورد لزوم جنگ با بگات امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: فَمَا وَجَدْتُنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوِ الْجُحُودُ بِمَا
جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (ص)^۶ پس من نیافتم راهی جز اینکه یا با آنها جنگ و مبارزه کنم و یا کافر شوم به آنچه محمد (ص) آورده است.

۱- بقره (۲)، آیه ۲۵۳.

۲- توبه (۹)، آیه ۱۲.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۷۸.

۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۲۱۸.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۵۴.

بنابر این هرگاه رهبر و امام مسلمین تشخیص دهد و امر کند بر همه مسلمانان - به صورت کفایی - واجب است که با بفات و آنهایی که امتنیت و نظام اسلامی را گرفتار آشوب نموده و به مخالفت با امام مسلمین دست می زند، پیکار و جهاد کنند تا آنها را به سوی هدایت بازگردانند و جامعه را از خطر آشوب و افساد آنها بر هانند.

اقسام بفات؛ با غیان بر دو دسته اند:

۱ - شورشیانی که دارای تشکیلات و هسته مرکزی بوده و در صورت شکست، مجروه حیت و فرار دوباره آنها را تجهیز کرده و به صحنه نبرد گسیل می دارند. مثل معاویه و طرفدارانش در جنگ صفين.

۲ - شورشیانی که اصولاً فاقد تشکیلات بوده یا در حین جنگ تشکیلات و هسته مرکزی آنها متلاشی شود. مثل خوارج که تشکیلات و هسته مرکزی معتبری نداشتند و نیز مانند اصحاب جمل که تشکیلات و هسته مرکزی ایشان در جنگ متلاشی گردید. طلحه کشته شد زیر صحنه نبرد را ترک کرد و عایشه دستگیر شد.

از نظر احکام تفاوت هایی در جنگ با این دو گروه وجود دارد؛ مثلاً فراریان دسته اول مورد تعقیب قرار می گیرند و مجروه حانشان کشته می شوند. اما فراریان دسته دوم تعقیب نمی شوند و مجروه حانشان کشته نمی گردند.^۱

پرسش

- ۱ - دلیل جواز جنگ با اهل کتاب چیست؟
- ۲ - علت هایی که در قرآن مجید برای جنگ با اهل کتاب آمده است. کدام است؟
- ۳ - پیروزی در جنگ با اهل کتاب به چه امری منتهی می شود؟
- ۴ - دلیل جهاد با مشرکان چیست؟
- ۵ - با غیب به چه معناست؟
- ۶ - اقسام بفات را نام ببرید.

۱ - شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۳۶.

درس ششم

شرط و جوب جهاد

وجوب جهاد در فقه اسلامی دارای شرائطی است که علمای اسلام در آثار خود با استفاده از آیات و روایات آنها را بیان کرده‌اند^۱ و این شرائط عمده‌اند^۲ در جهاد ابتدایی مطرح هستند نه در جهاد دفاعی. شرح اجمالی این شرایط به شرح ذیل است:

۱ - حضور امام عادل و یا نائب خاص او

عموم فقهاء شیعه معتقدند که جهاد ابتدایی جز با حضور امام عادل و یا نائب خاص^۳ او واجب نمی‌شود بلکه بدون حضور او جایز نیست. بدین معنی که مسلمانان مجاز نیستند بدون اذن امام و فرماندهی او یا نائبی که برای این امر منصوب می‌نماید باکفار جنگ را آغاز نمایند.

این شرط قطعی است و تردیدی در آن نیست. اما منظور از امام عادل جای بحث و گفتگو است از ظاهر گفтар بسیاری از علماء استفاده می‌شود که منظور شان از امام معصوم علیه السلام است و لذا در زمان غیبت جهاد ابتدایی را واجب نمی‌دانند بلکه تصریح به عدم جواز آن دارند.

شیخ طوسی (ره) در یک مورد بعد از بیان شرائط که یکی از آنها حضور امام است می‌فرماید: هرگاه یکی از این شرائط موجود نبود فرض و وجوب جهاد ساقط می‌شود.^۴ و در جای دیگر تصریح می‌کند: هرگاه امام ظاهر نباشد و یا منصوب از طرف او حاضر نباشد، جهاد کردن با دشمن جایز نیست.^۴

۱- مراجعه کنید به جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۵۲-۱۵۱؛ جامع عباری: ص ۲۵-۲۶.

۲- یعنی امام شخص معینی را به فرماندهی جنگ برگزیند یا اینکه مسؤولیتی به او واگذار کند که مسأله جنگ نیز جزئی از آن باشد.

۳- الجمل والعقود (سلسلة ينابيع الفقهية، ج ۹، د ۶۱، ص ۶۱).

۴- النهاية (سلسلة ينابيع الفقهية، چاپ دوم، ج ۹، ص ۴۹).

آنچه مسلم است و روایات به روشنی به آن دلالت دارد این است که شرکت در جهاد ابتدایی به دستور و همراهی پیشوای ظالم، جایز نیست مگر انسان مجبور شود، که در آن صورت نیز باید قصدش تقویت دین باشد نه تقویت جائز.^۱

اما اینکه حتماً باید با حضور امام معصوم یا نائب خاص او باشد جای تردید است زیرا در احادیث مربوط به این موضوع قیدی که برای لزوم و جواز شرکت در جهاد مطرح شده قید عدالت برای پیشوای ظالم است. ولذا صاحب جواهر در این شرط تردید کرده می‌فرماید: اگر دلیل اجماع در این مورد تمام باشد به آن عمل می‌شود و آن مسأله جای مناقشه دارد زیرا عمومیت ولایت فقیه در زمان غیبت که مورد بحث رانیز شامل می‌شود به ضمیمه عمومیت ادله جهاد (آیات و روایاتی که امر به جهاد می‌کند) به دلایل دیگر ترجیح دارد.^۲

چنان که علامه سبزواری در کتاب کفایة الاحکام بعد از نقل قول مشهور می‌فرماید: شاید استناد ایشان به اخباری است که به درجهٔ صحت نرسیده و با عموم آیات جهاد نیز معارض است، پس حکم کردن طبق فتوای مشهور مشکل است.^۳

نظر امام خمینی (قدس سره) نیز مشابه نظر صاحب جواهر می‌باشد. چراکه ولیٰ فقیه را در کلیه امور حکومتی جانشین امام می‌داند و در مستشنا شدن حکم جهاد ابتدایی از نیابت کلیٰ فقهاء در امور حکومتی تأمل دارد. به دو قسمت از کلام ایشان در این زمینه توجه کنیم:

«همه اختیاراتی که در خصوص ولایت و حکومت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام معین شده عیناً برای فقیه نیز معین و ثابت است. اما اگر ولایتی از جهت دیگر غیر از زمامداری و حکومت برای ائمّه سلام الله علیهم معین و دانسته شود، در این صورت فقهاء از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود.»^۴

«کلیه اختیاراتی که امام علیه السلام دارد فقیه نیز دارا است. مگر دلیل شرعی اقامه شود مبنی بر آن که فلان اختیار و حق ولایت امام علیه السلام، به جهت حکومت ظاهري او نیست بلکه به شخص امام مربوط می‌شود که به سبب مقام معنوی او بر وی اختصاص یافته است، و یا دلیلی اقامه شود که فلان موضوع گرچه مربوط به مسائل حکومت و ولایت ظاهري بر جامعه اسلامی است لیکن

۱- ر.ک به وسائل الشیعه باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو، ج ۱۱، ص ۳۲

۲- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۴. ۳- کفایة الاحکام، ص ۷۴.

۴- شؤون و اختیارات ولیٰ فقیه، ص ۶

مخصوص شخص امام معصوم عليه السلام است و شامل دیگران نمی شود همچون دستور به جهاد غیر دفاعی که بین فقهاء مشهور است. هر چند این مسأله نیز خود جای بحث و تأمل بسیار دارد.»^۱ مقام معظم رهبری نیز قول به جواز جهاد ابتدایی را با اذن ولی امر مسلمین - در صورتی که مقتضای مصلحت باشد - اقوی می داند.

اذن امام یا نائب امام در جهاد دفاعی: بر عکس جهاد ابتدایی، در جهاد دفاعی قول مشهور بین فقهاء این است که اذن و اجازه امام یا نائب خاص و حتی نائب عامش در این مورد لازم نیست. صاحب جواهر (ره) می فرماید: جهاد در آن جایی که مسلمانان مورد هجوم واقع شده و کیان اسلام در خطر افتاده باشد متوقف به حضور امام و به اجازه او نیست.^۲

امام خمینی (ره) نیز می فرماید: اگر دشمنی که از او بر اساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد، بلاد مسلمین یا مرزهای آنها را مورد هجوم قرار دهد. بر مسلمانان واجب است به هر وسیله‌ای که ممکن است با بذل مال و جان دفاع نمایند و مشروط به حضور امام و اذن او یا اذن نائب خاص و عامش نیست. پس بر هر مکلفی به هر وسیله‌ای که ممکن باشد، بدون قید و شرطی واجب است دفاع کردن.^۳

کاشف الغطا (قدس سرہ) برخلاف مشهور، در مورد جهاد دفاعی نیز اجازه امام یا نائب او را در صورت امکان شرط می داند:

در این موارد (موارد جهاد دفاعی) اگر چنانچه امام حضور دارد بر او واجب است اقدام به جهاد کند و در دست گرفتن این منصب برای دیگری جز به اذن خاص امام در خصوص جهاد یا در ضمن مناسب دیگر جایز نیست. و در این صورت بر تمام مکلفین واجب است از او پیروی کرده به سخنانش گوش فرا دهن. اما اگر جهاد جزء مناسب وی نباشد، اقدام به جهاد برای او جایز نیست. اما اگر امام حضور نداشته باشد یا حضور داشته باشد ولی استیزان از او ممکن نباشد بر فقهاء لازم است به این تکلیف قیام کنند، و واجب است افضل آنان یا کسی را که در این مورد از طرف امام مأذون است مقدم بدارند. برای غیر فقهاء اقدام به این کار جایز نیست و در صورتی که فقهاء به این کار اقدام کردند باید مردم از آنها پیروی نمایند و اگر کسی با آنان مخالفت کرد با امام خود مخالفت کرده است.

۲- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۸، نقل به تلخیص.

۱- همان، ص ۷۷.

۳- تحریر الوسیله، فصل دفاع مسأله ۱ و ۲.

حال اگر فقیه حاضر نبود یا آن که فقیه وجود داشت ولی دسترسی به او امکان نداشت یا فقیه از اهل وسوس بود که به ظاهر دین پیامبر اکرم (ص) عمل نمی‌کرد، در این صورت بر هر کس که صاحب رأی و تدبیر است و به سیاست آشنا است و از دقایق ریاست آگاهی دارد و دارای فهم و درک صحیح و ثبات و قاطعیت و احتیاط می‌باشد، واجب است این بار سنگین را با کمک افرادی که کار به وسیله آنان انجام می‌گیرد به طور واجب کفایی به دوش بکشد، و اگر همه این تکلیف را ترک کر دند همگی کیفر می‌شوند.^۱

اگر چه نظریه کاشف الغطا (ره) با نظر مشهور فقها در ظاهر متفاوت است اما این تفاوت با بیان تفصیلی^۲ قابل رفع است. این تفصیل به شرح ذیل است:

گاهی دشمن ناگهان بر سر عده‌ای از مسلمانان به قصد کشتار و تجاوز به اموال و نوامیس هجوم می‌آورد، به طوری که امکان مقابله منظم و لشکرکشی در مقابل آنان باقی نمی‌ماند یا اینکه نیازی به لشکرکشی احساس نمی‌شود. در این صورت بر هر فرد مسلمان چه زن و چه مرد در هر شرایطی که باشند دفاع از مال، جان، ناموس و سرزینشان به هر نحوی که بتوانند واجب است و احتیاجی به اجازه گرفتن از امام و نائبش نیست.

و گاهی هجوم دشمن به نحوی است که نیاز به مقابله منظم و فراهم نمودن امکانات نبرد و لشکرکشی دارد، در این صورت دفاع باید به تصدی امام یا نائب خاص و یا عام امام و یا به اجازه امام و نائبش انجام گیرد.

با توجه به این توضیح می‌شود گفت که در جهاد دفاعی هم اگر فراهم نمودن عده و عده لازم باشد، اجازه امام یا نائب خاصش یا نائب عامش لازم است.

۲ - مرد بودن

جهاد اسلامی بر زنان واجب نیست و این وظیفه مهم بر عهده مردان گذاشته شده است. در عین حال زنان از اجر جهاد محروم نگشته‌اند. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادُ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَيْذُلَّ مَا لَهُ وَتَنْسَهُ حَتَّىٰ يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَجِهَادُ الْمَوْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَىٰ مَا تَرَىٰ مِنْ أَذًى رَوْجِهَا.^۳

۱- جهاد از دیدگاه کاشف الغطا، ص ۴۱؛ کشف الغطا، ص ۳۹۴.

۲- کاشف الغطا به این تفصیل توجه دارد و آن را با اندکی تفاوت در کتاب خود آورده است. رک جهاد از دیدگاه کاشف

الغطا ص ۳۸؛ کشف الغطا، ص ۳۹۳. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵.

خداآوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرده است پس جهاد مرد بذل مال و جان است تا هنگامی که در راه خداوند شهید شود و جهاد زنان این است که در مقابل زحمت‌ها و آزارها که از ناحیه شوهر به او متوجه می‌شود صبر و تحمل داشته باشد.

نقش مؤثر زنان در جهاد: اگر چه زنان از حضور مستقیم در جبهه نبرد معاف شده‌اند اما در زمینه جنگ از چند جهت می‌توانند نقش بسیار مؤثر ایفا کنند که ارزش آن از حضور در صحنه مصاف کمتر نیست، از جمله:

- ۱ - تربیت فرزندان شایسته، شجاع و رزمی؛
- ۲ - تشویق مردان (همسر، برادر، فرزند و غیره) جهت حضور و ثبات در جبهه و به عهده گرفتن اداره امور زندگی در غیاب مردان؛
- ۳ - رسیدگی به مجروحان در پشت جبهه، پرستاری و نگهداری از ایشان با مراعات جهات اسلامی مثل حجاب؛ چنان که در جنگ‌های صدر اسلام زنان اینگونه وظایف را به عهده داشته‌اند.

۳ - بالغ بودن

برکوکان مادامی که به حد رشد و بلوغ نرسیده‌اند جهاد واجب نیست. روایت شده است که در جنگ اُحد، ابن عمر را که چهارده سال داشت به حضور رسول خدا معرفی کردند. حضرت او را برگرداند و او را بالغ نشمرد. اما در جنگ خندق که پانزده سال داشت اجازه جهاد فرمود.^۱

۴ - عاقل بودن

جهاد هم مثل تکالیف دیگر بر شخصی که از سلامت روان و کمال عقل برخوردار نیست واجب نمی‌باشد.

۵ - آزاد بودن

یکی از شرائطی که برای وجوب جهاد در کلام فقهاء بیان شده آزاد بودن است که بنابر آن بر برگان، حضور در جبهه جهاد واجب نمی‌باشد. و چون در حال حاضر برگی موضوعیت ندارد از تفصیل این بحث صرف نظر می‌کنیم.

۱- المهدب (سلسلة الینابع الفقهیه، ج ۹، ص ۷۸).

۶ - سلامت جسم

این شرط به سه قسمت قابل تفکیک است:

الف: سلامت جسم از نقص عضو مهم؛ اگر شخصی دارای نقص عضوی باشد که مانع حضور او در جبهه می‌شود از شرکت در جهاد معذور است. بنابر این بر اشخاص نایینا، لنگ، زمینگیر و امثال اینها جهاد واجب نیست.

ب: سلامت از مرض؛ شخصی که دچار مرضی سختی است که توان شرکت در جبهه را از او سلب کرده، از جهاد معاف می‌باشد. اما امراض جزئی مثل سردردهای معمولی و تب اندک، مانع از حضور در جبهه نمی‌شود.

ج: سلامت از ناتوانی؛ مثل پیر فرتوت که دارای مرض و نقص عضو نیست اما به جهت پیری، توان حرکت لازم و فعالیت مناسب جبهه را ندارد. این گونه افراد نیز از حکم وجوب جهاد مستثنی هستند.

۷ - توانایی مالی

جهادگر برای حضور در جبهه وسائل و امکاناتی لازم دارد، چنان‌که در محل خود اگر دارای اهل و اولاد باشد امکاناتی را نیازمند است. وجوب جهاد در صورتی است که هر دو جهت را دارا باشد. یعنی هم بتواند هزینه زندگی خانواده خود را تأمین کند و در حد مناسب خودش امکان گذران زندگی را برای آنها فراهم نماید. و هم بتواند وسائل موردنیاز جبهه اعم از وسایل شخصی، سلاح و حتی مرکوب را فراهم کند. - البته در زمان سابق خرج راه و تهیه سلاح و مرکوب به عهده خود روزمنده بوده اما اکنون این امکانات از طرف حکومت تأمین می‌شود و دیگر داشتن اینها برای افراد شرط نیست.

اجازه قرض دهنده: مناسب است اشاره کنیم که در برخی فتاوی، اجازه قرض دهنده‌ای را که وقت ادائی قرضش رسیده و مدیون توان پرداخت را ندارد، شرط کرده‌اند؛ ولی صحبت این شرط جای تردید است چنان‌که برخی از بزرگان مثل محقق حلی و صاحب جواهر این شرط را بعید دانسته‌اند.^۱ در روایت هم آمده است که عبدالله پدر جابر انصاری در حالی که قرض زیادی داشت در احد شرکت کرد و به شهادت رسید. سپس فرزندش جابر قرض‌های او را ادا کرد.^۲ بنابر این می‌شود

۱ - جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۱.
۲ - همان، ص ۲۲، به نقل از بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱.

گفت داشتن قرض مانع از حضور در جبهه نیست بلی اگر شخصی توان ادای قرضی -که وقت ادای آن رسیده است- را دارا باشد، باید بدون تأخیر آن را پرداخت کند.

۸- اجازه پدر و مادر

تا هنگامی که جهاد برای شخصی واجب عینی نشده است پدر و مادر -اگر مسلمان باشند- می‌توانند او را از جهاد باز دارند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که مردی به محضر رسول خدا(ص) آمد و عرضه داشت: من شوق و نشاط فراوانی برای شرکت در جهاد دارم. حضرت فرمود: پس در راه خدا جهاد کن... تا اینکه عرض کرد: من پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و دور شدن مرا دوست نمی‌دارند. رسول خدا فرمود: با پدر و مادرت بمان، سوگند به آن که جان من در دست اوست یک شب و روز مأнос بودن تو با آنها بهتر است از جهاد یک سال!^۱ اما اگر جهاد، واجب عینی شد، شرکت در آن واجب می‌گردد و نیازی به اجازه گرفتن از پدر و مادر نیست، حتی در صورت مخالفت ایشان نیز باید شرکت کرد زیرا «لَا طَاعَةَ لِخُلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْأَنْلَاقِ»^۲؛ تبعیت از مخلوق در معصیت پروردگار جایز نیست.

باید توجه داشت که واجب کفایی تا وقتی انجام نشده و یا افرادی به اندازه لازم بر انجام آن اقدام نکرده‌اند به صورت واجب عینی می‌باشد یعنی همه مکلف به انجام آن هستند از این جهت امام راحل (قدس سره) در جواب استفتاء درباره رضایت والدین برای رفتن به جبهه می‌فرماید: تا موقعی که جبهه‌های نیز و دارند رفتن به جبهه واجب است و اجازه والدین شرط نیست.^۳ یاد آوری: چنان‌که در ابتدای درس متذکر شدیم این شرائط در جهاد ابتدایی مطرح می‌باشد و جهاد دفاعی منوط به این شرائط نیست.^۴

صاحب جواهر می‌نویسد: اگر مسلمانان از طرف دشمن کافر مورد هجوم واقع شده و کیان اسلام در خطر افتاده باشد و یا آنجایی که کفار قصد تسلط بر بلاد اسلام را داشته و یا بخواهند

۱- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۲.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۵۶.

۳- استفتایات ج ۱، ص ۴۹۶.

۴- بعضی از این شرائط به نظر برخی فقهاء در جهاد دفاعی هم معتبر است چنان‌که در شرط اول از کاشف الغطا نقل کردیم، برخی شروط هم ممکن است در برخی صور جهاد دفاعی اعتبار شود مثل آنجایی که جهاد دفاعی به صورت وجوب کفایی باشد و افراد به اندازه لازم برای این امر قیام کرده باشند که در این صورت شرط هشتم (اذن پدر و مادر) برای شرکت در جهاد لازم است.

مسلمانان را اسیر کرده و اموالشان را غارت نمایند، در این صورت جهاد بر آزاد، برد، مرد، زن، سالم، مریض، نایينا، لنگ و امثال اينها، بر همه واجب است اگر به وجودشان در جنگ نياز باشد... حتی اين نوع جهاد تنها به مسلماناني که مورد هجوم واقع شده اند اختصاص ندارد. بلکه بر هر کسی که از جريان اطلاع پيدا کند واجب است، مگر در صورتی که بداند افراد مورد هجوم واقع شده قدرت دفاع از خود را دارند. و وجوب نسبت به آنها يى که نزديك ترند تأكيد بيشتری دارد.^۱ امام خميني (قدس سره) در اين زمينه مى فرماید: اگر دشمني که از او بر اساس اسلام و اجتماع مسلمين ترس باشد، بلاد مسلمين يا مرزهاي آنها را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمانان واجب است به هر وسیله ای که ممکن است با بذل مال و جان دفاع نمایند... پس بر هر مکلفي به هر وسیله ای که ممکن باشد بدون هیچ قيد و شرطی واجب است دفاع کردن.^۲

پرسش

- ۱- بنابر مشهور، حکم جهاد ابتدائي در زمان غیبت چيست؟
- ۲- نظر صاحب جواهر و امام (ره) در مورد جهاد ابتدائي در زمان غیبت چيست؟
- ۳- آيا در جهاد دفاعي اجازه امام لازم است؟
- ۴- آيا جهاد بر کسانی که از جهت جسمی ناتوان، مریض یا ناقص العضو هستند واجب است؟
- ۵- توانايی مالی در حال حاضر تا چه حدی برای شرکت در جهاد لازم است؟
- ۶- آيا اجازه قرض دهنده برای شرکت در جهاد لازم است؟
- ۷- اجازه پدر و مادر در چه صورتی برای شرکت در جهاد لازم است؟

۱- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۸ . ۲- تحریر الوسیله، فصل دفاع، مسأله ۱ و ۲.

درس هفتم فرار از جنگ (۱)

در فرهنگ اسلامی، فرار از جنگ، از محترمات مسلم و گناهان کبیره آشکار است و روایات و فقهاء، از آن به «فرار از زحف» تعبیر می‌کنند. زحف در اصل به معنی حرکت کند، خزیدن، راه رفتن، باکشیده شدن روی زمین است. به همین مناسبت به لشکر هم اطلاق می‌شود چراکه حرکت او سنگین و مثل لغزیدن روی زمین است. حرکت به سوی دشمن را هم زحف می‌گویند چنان‌که به معنی مطلق جهاد و قتال نیز آمده است^۱ و در اینجا همین معنی اخیر منظور است.

دیدگاه قرآن

در آیاتی از قرآن کریم مسأله فرار از جنگ مطرح شده است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحْفًا فَلَا تُوْلُوهُمُ الْأَذْبَارَ ○ وَمَن يُوَلِّهِمْ يُوْمَئِذٍ دُبَرَهُ
إِلَّا مَتَحَرَّفًا لِِقْتَالٍ أَوْ مُتَحَيَّرًا إِلَى فِتَّةٍ فَقَدْ بَاءَ بِعَصْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَيُئْسَ الْمُصِيرُ.^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید. هرگاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به سوی شما] روی می‌آورند، به آنان پشت نکنید و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند - مگر آنکه [هدفش] نبردی [مجدد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از همزمانش] باشد - قطعاً به خشم خداگرفتار خواهد شد. و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است!

این دو آیه شریفه در ضمن آیات مربوط به جنگ بدر نازل شده ولی حکم آنها کلی است و شامل هر نبردی می‌شود.

۱- ر.ک المفردات و قاموس قرآن. ۲- انفال (۸)، آیات ۱۵ و ۱۶.

نکات آیه:

- ۱- خطاب آیه شریفه به همه مؤمنان در همه زمانها است.
 - ۲- دستور مقاومت و عدم فرار در مقابل دشمن انبوه و توانمند مطرح است. در همان جنگ بدر که مسلمانان ۳۱۳ نفر بوده و یک یا دو اسب و هفتاد شتر و هشت شمشیر و شش زره داشتند در مقابل نیروی قریش ۹۵۰ نفر با تجهیزات و امکانات فراوان بودند. قرار گرفتند.
 - ۳- عقب‌نشینی تاکتیکی برای گشودن جبهه‌ای دیگر یا حمله مجدد فرار به شمار نمی‌آید.
 - ۴- فرار از جنگ موجب گرفتار شدن به عذاب خداوندی است.
 - ۵- فرد فراری، به آسایش نخواهد رسید چراکه نهایت قرارگاه او جهنم است و بد جایگاهی است.
وَإِذْ قَاتَ طَائِقَةً مُّهْمَّهً يَا أَهْلَ بَرْبَرْ لَا مُقَاتَلُكُمْ فَأَرْجُوْعُوْ وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقُ مُّهْمَّهٍ الَّيْ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ۝ قُلْ لَنْ يَنْفَعُكُمْ أَفْرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمُؤْتِ أَوْ أُفْقَلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا... ۱
- وچون گروهی از ایشان گفتند: ای مردم مدینه دیگر شما راجای درنگ نیست، برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی حفاظ است ولی بی حفاظ نبود، آنها جز گریز [از جهاد] چیزی نمی‌خواستند... بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، هرگز این گریز برای شما سود نمی‌بخشد و در آن صورت جز اندکی برخوردار نخواهید شد.

این آیات شریفه در مورد جنگ احزاب نازل شده است در این جنگ نیروی سه هزار نفری مسلمانان، پشت خندق در محاصره لشکر ده هزار نفری احزاب و مشرکان قرار داشتند به طوری که «رَاغِتِ الْأَبْصَارُ وَلَعَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِ»^۲ چشم‌ها خیره شده و جان‌ها به گلوگاه‌هار رسیده بود. در این حال منافقان به شایعه پراکنی و تبلیغات به نفع دشمن پرداخته و با عذر تراشی تصمیم به فرار از جنگ را داشتند که با افشاگری و توبیخ و تهدید قرآن مواجه شدند.

نکات آیه:

- ۱- فراریان علاوه بر اینکه خود مروع دشمنند و از روحیه بسیار ضعیفی برخوردارند می‌کوشند روحیه دیگر نیروهارانیز تضعیف نمایند.
- ۲- برای توجیه فرار خود، عذر و بهانه می‌تراشند و در پی کسب مجوز شرعی و اجازه مرخصی از فرماندهی هستند.

۲- احزاب (۳۳)، آیات ۱۳ تا ۱۰.

۱- احزاب (۳۳)، آیات ۱۳ تا ۱۷.

۳- فرار به نتیجه مطلوب منتهی نمی شود و شخص گریزان اگر عمرش باقی باشد جز اندکی از زندگی همراه با ذلت بهره مند نمی شود. در حالی که با حضور در جبهه یا به زندگی جاودان (شهادت) می رسد و یا به زندگی با عزت و سرفرازی دست می یابد (پیروزی).

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلُّوا مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّمَا أَسْتَأْمُمُ الشَّيْطَانَ بِعَصْبِ مَا كَسَبُوا... ۱

کسانی از شماکه در روز برخورد دو گروه [در احده به دشمن] پشت کردند در حقیقت به سبب پاره ای از آنچه [از گناه] به دست آورده بودند، شیطان آنان را دچار لغزش کرد... .

این آیه شریفه در مورد فراریان جنگ احده است. در مرحله نخست این جنگ، مسلمانان با استعداد هفتتصد نفر در مقابل نیروی سه هزار نفری دشمن به پیروزی رسیدند اما با تخلف عده ای از نگهبانان تنگه اُحد شرایط عوض شد و مشرکان از پشت سر مسلمانان را مورد حمله قرار دادند و آسیب های سختی بر مسلمانان وارد شد و هفتاد نفر از ایشان به شهادت رسیدند در این مرحله بسیاری از مسلمانان جبهه را ترک کرده و پیامبر را تنها گذاشتند.^۲

نکته

از آیه شریفه استفاده می شود که فرار و لغزشی که در احده پیش آمد و شیطان بر آنها مسلط شد و آنها را از صراط مستقیم منحرف کرد، در نتیجه گناهان پیشین بوده است (به عبارت دیگر گناه زمینه ساز گناه دیگر است) و این هشداری است برای همه انسان ها که گناهان را حتی گناهان کوچک را سبک نشمارند چرا که زمینه ساز گناهان بزرگ و لغزش و سقوط انسان خواهند بود.

دیدگاه روایات

روایات متعددی که فرار را مطرح کرده اند، به زشتی، حرمت و بی نتیجه بودن آن تأکید نموده اند. در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

مَنْ فَرَّ فَلَيَسَ مِثْنًا.^۳

کسی که از میدان نبرد گریزد از ما نیست.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۵۵.

۲- گفته شده که به جز پیامبر (ص) و علی (ع) تنها دوازده نفر دیگر استوار ماندند. (مجمع البیان، ج ۱ - ۲ ص ۸۶۵)

۳- کنز العمال، ج ۴، ص ۳۹۱.

إِلَيْكَ وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَإِنْ هَلَكَ النَّاسُ.^۱

هرگز از صحنه جنگ فرار نکن هرچند همه (همزمان) جان داده باشند.

امیر المؤمنین علیه السلام:

**وَأَئِمَّةُ اللَّهِ لَئِنْ فَرَّتُمْ مِنْ سَيِّفِ الْعَاجِلَةِ لَا شَسَّامُوا مِنْ سَيِّفِ الْآخِرَةِ وَأَنْتُمْ لَمَامِمُ الْعَرَبِ
وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ، إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ وَالذُّلُّ الْأَلَزِيمُ وَالْعَارُ الْبَاقِي وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي
عُشْرِهِ، وَلَا مَحْجُورٌ بِيَتَهُ وَبِنَيَّهِ.**^۲

به خدا سوگند اگر از شمشیر این جهان گریختید، از شمشیر آخرت در امان نخواهید بود،
شما دلاوران عربید و اشراف و شناخته شده، بی تردید در فرار از جنگ خشم الهی و
خواری همیشگی و ننگ ابدی است. فرار کننده هرگز به عمر خویش نمی‌افزاید و با فرار،
میان خود و مرگش حائلی ایجاد نمی‌کند.

**وَإِذَا أَقْيَمُتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحُرْبِ... اذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تُؤْلُمُوهُمُ الْأَذْبَارَ فَتُسْنِحُطُوا اللَّهَ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَتَسْتَوِجُبُوا عَضَبَهُ.**^۳

هنگامی که در صحنه پیکار با دشمن مواجه شدید... خدای را به یاد آورید و به آنان پشت
نکنید (چراکه اگر فرار کنید) خدای را به خشم آورده و مستوجب غضبش می‌شوید.

امام کاظم علیه السلام:

فَنِ اهْزَمَ حَتّٰيْ يَجُوزَ صَفَّ أَصْحَابِهِ قَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ.^۴

هر کس عقب نشینی کنده اندازه‌ای که از موضع نیروهای خودی بگذرد به طور قطع مورد
خشم الهی قرار گرفته است.

برخی نکات که از احادیث فوق استفاده می‌شود به شرح ذیل است:

۱- فرار کننده از همراهی خاندان عصمت محروم است؛

۲- فرار موجب ننگ و عار ابدی است؛

۳- فرار موجب زیادی عمر نمی‌شود؛

۴- فرار از جنگ موجب خشم خداوند است؛

۵- فرار از شمشیر دنیا موجب گرفتاری به شمشیر عذاب آخرت است.

۱- همان، ج ۵، ص ۲۳۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۴۲.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۲.

انگیزه‌های فرار

عوامل مختلفی ممکن است موجبات فرار از جبهه را فراهم کند که به موارد مهم آن اشاره می‌کنیم:

۱- گناه و وسوسه‌های شیطانی: چنان‌که پیشتر اشاره کردیم آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلُوا مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّمَا أَشَّرَّتْ لَهُمُ الْشَّيْطَانُ بِعُضِّ مَا كَسْبُوا...»^۱ بر این حقیقت دلالت دارد که برخی گناهان زمینه‌ساز برخی دیگر از گناهان می‌شود و فرار عده‌ای در جنگ احدها که گناه کبیره است سرچشمه در معصیت‌های پیشین داشته است و از همین راه شیطان به آنها دسترسی پیداکرده و موجب لغزش آنها گرددیده است.

۲- ضعف ایمان و شعور مذهبی: آن‌که از راز جهاد و شهادت و ارزش مجاهد و شهید غافل است و این باب مخصوص بهشتی را نشناخته و از نتیجه سعادت آفرین جهاد و پی‌آمد ذلت‌بار ترک آن آگاه نیست، آن‌کس که به آیین و هدف خود ایمان راسخ ندارد و در پاییندی به آرمان خود متزلزل و سست است چگونه می‌تواند در میان آتش و خون و در هنگامه چکاچک شمشیرها و غرّش توپ‌ها مقاومت کند و پیش برود؟ در آن موقع سخت و بجبوحه دشوار نبرد جز پیکارگران استوار با ایمانی پایدار و ضمیری بیدار چه کسی می‌تواند مقاومت کند؟

ایمان قوی و شعور مذهبی و آگاهی دینی است که در این هنگامه‌ها چاره‌ساز است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَالَمُ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّابِرُ وَالْعَلِيمُ يَمْوَاضِعُ الْحَقِّ»^۲; این علم را بر نمی‌دارد مگر کسی که اهل بصیرت و شکیبایی و آگاه به موارد حق باشد. و روی همان بصیرت و ایمان استوار است که در باره خود فرمود: «إِنِّي لَمْ أَفَرِّ منَ الرَّحْقَ قَطُّ وَلَمْ يُنَاهِرْنِي أَحَدٌ إِلَّا سَقَيَتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ»^۳; هرگز از کارزار فرار نکرده‌ام و با هیچ‌کس در میدان نبرد رو به رو نشده‌ام مگر اینکه زمین را از خونش سیراب کرده‌ام.

۳- دلبستگی به دنیا و مظاهر آن: دوست داشتن دنیا در حدی که انسان را به خود وابسته کند، سرچشمه بسیاری از گناهان، از جمله فرار از جنگ است. علاقه‌مندی به مال، مقام و زندگی دنیا و دیگر نمودهای آن مثل زن، فرزند، خانه و باعث انسان را زمینگیر می‌کند، بال پرواز را شکسته اورا به سقوط می‌کشاند. امید به چند روز زندگی ناپایدار و تضمین نشده بصیرت را از انسان می‌گیرد و در نتیجه راه نجات را فرار می‌پندارد.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۵۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۳- تفسیر نور النقلین، ج ۲ ص ۱۳۹.

ناگفته نماند علاقه به دنیا و زن و فرزند در حد متعادل از نظر اسلام نه تنها مذموم نیست بلکه پسندیده نیز هست اما اگر این علاقه به وابستگی بینجامد به طوری که مانع انجام وظایف خطیر، گردد و دلبستگی به دنیا و متعلقات آن جای حب خدا را بگیرد، در آن صورت است که قرآن می‌فرماید:

(ای رسول ما) بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشاوندان و اموالی که جمع کرده‌اید و داد و ستدی که از کسادی آن می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دلخوشیدند شما محبوب‌تر از خدا و رسول او و جهاد در راه او است، پس منتظر باشید تا فرمان خداوند برسد.^۱

۴ - توجه به شایعات: کسب پیروزی و غلبه بر دشمن با عزم جزم و اراده خللان‌پذیر می‌یسر است. تردید و دو دلی نسبت به هدف و موفقیت فاصله‌ای با شکست و تسليم در برابر دشمن ندارد، از این رو بخش مهمی از تلاش‌های جنگی را در گذشته و حال جنگ روانی به خود اختصاص داده است که پخش شایعات در میان دشمن از مصاديق بارز آن است.

اگر شایعات‌گوش شنوازی در طرف مقابل پیدا کند او لین رخنه در آن صفت ایجاد شده بلکه ضربه‌کاری وارد گردیده است تاریخ جنگ‌ها از این نمونه فراوان دارد چنان که پخش شایعه کشته شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احتمل موجب فرار بسیاری از مسلمانان شد که مورد عتاب آیه شریفه قرار گرفتند:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ فَمَنْ قَاتَلَهُ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أَنْقَاتَمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقِلِبْ عَلَى عَقِبِيهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئاً وَسَيَكْزِبِي اللَّهُ أَنْشَاكِرِينَ.^۲

محمد فرستاده‌ای بیش نیست که فرستادگانی قبل از او در گذشته‌اند. پس اگر بمیرد یا کشته شود عقبگرد می‌کنید، هر کس به عقب برگرد به خدا ضرری نمی‌رساند و به زودی خداوند شاکران را پاداش می‌دهد.

و رزمنده بابصیرت هرگز به شایعات دشمن توجه نمی‌کند بلکه ضمن جلوگیری از پخش شایعه مسئولان مربوطه را از آن آگاه می‌کند:

چون خبر [و شایعه‌ای حاکی] از اینمی با وحشت به آنان برسد انتشارش دهنده؛ و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند.^۳

۲-آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

۱-توبه (۹)، آیه ۲۴.

۳-نساء (۴)، آیه ۸۳.

۵- ترس؛ برخی مردم ترسو هستند. بیشتر مردم از مرگ می‌ترسند و عده‌ای در مقام عمل، از جنگ و رویارویی با دشمن واهمه دارند.

آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: [فعلاً] دست [از جنگ] بدارید و نماز را بروپاکنید و زکات بدھید، [ولی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد، بنا گاه گروهی از آنان از مردم ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت‌تر.^۱

شکی نیست که ترس انسان را از کارزار و تلاش باز داشته و موجب فرار او می‌گردد اما فراری که نتیجه‌ای در بر ندارد. به آیات ذیل توجه فرمایید:

أَيْنَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةً... .^۲

هر کجا که باشید مرگ شما را درمی‌یابد هر چند که در برجها [و دژهای] مستحکمی به سر برید.

قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ لَبَرَ أَلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ.^۳

بگو حتی اگر در خانه‌هایتان باشید، آنها که مرگشان مقرر شده است با پای خود به قتلگاههای خویش بیرون خواهند آمد.

پرسش

۱- از آیات شریفه ۱۳ تا ۱۷ سوره احزاب چه نکاتی استفاده می‌شود؟

۲- چه نکاتی از روایات مربوط به فرار استفاده می‌شود؟

۳- گناه چگونه موجب فرار می‌شود؟

۴- آیا دلستگی به دنیا در نحوه مقاومت تأثیر دارد؟

۵- رزمنده چگونه باید با شایعات مقابله کند؟

۲- همان، آیه ۷۸.

۱- همان، آیه ۷۷.

۳- آل عمران (۳)، آیه ۱۵۴.

درس هشتم فرار از جنگ (۲)

پیامدهای فرار

فرار از جبهه جنگ پیامدهای ناگوار فردی و اجتماعی بسیاری دارد که برخی موارد آن را يادآور می‌شويم:

۱- احساس ذلت و خواری؛ از نظر روانی کسی که جبهه نبرد را ترک کرده دچار مشکل روحی خواهد شد. او در میان هم‌زمان و نیز در میان مردم دیگر همیشه سرافکنده و شرمسار است و پیوسته احساس می‌کند ضعف و بی غیرتی بر او غلبه کرده است. «دُيْثَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وُضْرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْهَابِ»^۱؛ یعنی به زبونی و فرمایگی گرفتار می‌شود و دلش در پرده‌های گمراهی نهان می‌گردد.

از سوی دیگر احساس گناه و کوتاهی در انجام وظیفه، عذاب و شکنجه روحی دائمی برای اوست.

۲- گرفتاری به عذاب ابدی؛ پیشتر در بیان آیات و روایات بیان‌گردد که فرار از جبهه موجب گرفتاری به سخط و خشم پروردگار است.

۳- ایجاد ضعف در میان نیروهای خودی؛ اگر رزمندگان یک جبهه شاهد فرار یاران خود در بحبوحه نبرد باشند بدون تردید از نظر روحی دچار ضعف می‌شوند و اگر از ایمان قوی برخوردار نباشند ممکن است خود نیز اقدام به فرار و ترک جبهه نمایند.

۴- تقویت روحی دشمن؛ فرار چنان‌که روحیه نیروهای خودی را ضعیف می‌کند، موجب تقویت روحیه دشمن می‌گردد. فرارکننده باید بداند با فرار خود زمینه تقویت روحی دشمن را - که کارایی آن از سلاح و ابزار بیشتر است - فراهم می‌کند و دشمن با اطلاع از این موضوع به جهات ضعف پی برده و ضربه کاری را وارد می‌سازد.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۵- شکست؛ فرار عده‌ای و حتی یک نفر ممکن است موجب شکست جبهه‌ای شود چرا که نتیجه فرار (چنان‌که در دو مورد فوق بیان شد) ضعف نیروهای خودی و تقویت روحی دشمن است که حاصلی جز شکست ندارد.

۶- سرشکستگی نیروها و جامعه؛ نیروهای رزمی، برگزیده و نماینده یک جامعه و کشور در رویارویی با دشمن هستند، شکست آنها در اثر سستی و فرار عده‌ای از نیروها علاوه بر ذلت و سرشکستگی نیروهای مسلح موجب سرافکندگی تمام ملت را فراهم می‌سازد.

راههای پیشگیری از فرار

بهترین روش پیشگیری از فرار، از بین بردن انگیزه‌های آن است که در درس گذشته به موارد آن اشاره کردیم. در این درس، روش‌های حذف آن انگیزه‌ها را به اجمالی بررسی می‌کنیم.

در مرحله نخست، هر کس به تنها ی مسؤولیت دارد با تقویت ایمان مذهبی و بالا بردن روحیه خود، زمینه‌های ایجاد فکر فرار از صحنه نبرد را از روان و دل خویش بزداید. افزون بر این، مسؤولان و فرماندهان در مورد جلوگیری از فرار و ظایفی دارند که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- خنثی‌سازی شایعات: دشمن برای ایجاد ضعف روحی و فراهم کردن رمینه فرار دست به شایعاتی می‌زند. فرمانده آگاه باید به موقع از این شایعات مطلع شده و واکنش صحیح و معقولی در مقابل آنها ارائه نماید. مثلاً اگر شایعه کشته شدن فرمانده در میان نیروها پخش شود به نحوی معقول به طوری که دشمن سوء استفاده نکند، سلامتی خود را به اطلاع نیروها برساند.^۱

۲- یادآوری آثار دنیوی و اخروی استقامت و فرار: شدت جنگ ممکن است موجب غفلت نسبت به آثار نیک استقامت و نتیجه زشت فرار شود. تذکرات به موقع و یادآوری آثار ارزشمند استواری در مقابل دشمن و نتایج ناگوار فرار از جنگ اعم از آثار و نتایج دنیوی و اخروی موجب تنبه نیروها شده، آنان را در ثبات و پایداری یاری می‌رساند و فرار را در نظر ایشان زشت جلوه می‌دهد. به عنوان مثال تذکر این نکته «کسی که از آتش جنگ فرار می‌کند به آتش دوزخ پناه می‌برد» ممکن است تحوّلی در روح رزمی ایجاد کند و قدم‌های او را در مصاف با دشمن استوار سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از فراریان احد که سپر به پشت اندخته بود خطاب کرد: «ای دارنده سپر، سپرت را ره‌اکن و به سوی جهنم بگریز!».

۱- بحث بیشتر در این زمینه در درس جنگ روانی مطرح خواهد شد.

۲- جلوگیری از فروپاشی نظام لشکر: آنچه که بیش از هر چیز دیگر ممکن است موجب فرار نیروها حتی نیروهای خوب و پایدار شود گسیختگی نظام لشکر در هنگام نبرد است. از این رو فرماندهان نظامی باید برای نبرد به گونه‌ای برنامه ریزی کنند که نظام نیروها با صدمات وارد از طرف دشمن ولو صدمه‌ای سخت، از هم نپاشد. تعیین جانشین برای فرماندهان در صورت شهادت، یکی از این برنامه‌ها است که در برخی جنگ‌های صدر اسلام مشاهده می‌کنیم. و در روز عاشر را با وجود اندک بودن یاران امام (ع) این برنامه‌ریزی به نحو احسن تهیه و اجرا شد.

۴- تشویق و توبیخ: تشویق و شخصیت دادن به نیروها بر ثبات آنها می‌افزاید و توبیخ به موقع، از فرار آنها جلوگیری می‌کند. در جنگ حنین وقتی مسلمان‌ها غافلگیر شده و پا به فرار گذاشتند بایانی حاکی از تشویق و شامل توبیخ مورد خطاب قرار گرفتند. رسول الله به عباس که صدای رسایی داشت فرمود آنها را صدا بزنند و نسبت به تعهدشان یاد آوری کند عباس فریاد زد: **يَا أَهْلَ بَيْعَةِ الشَّجَرَةِ، يَا أَصْحَابَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ إِلَى أَيَّنَ تَفَرَّوْنَ؟! اذْكُرُوا الْعَهْدَ الَّذِي عَاهَدْتُمْ عَلَيْهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۖ ۱**

۱- ای کسانی که در بیعت رضوان (زیر درخت) با پیامبر عهد بستید. ای یاران سوره بقره ۲
کجا فرار می‌کنید؟ آن عهدی را که با پیامبر خدا بسته‌اید بیاد آورید».

سپس رسول خدا خود مسلمانان را مورد خطاب قرار داد و فرمود:
أَيَّنَ مَا عَاهَدْتُمُ اللَّهَ عَلَيْهِ؟! ۳؛ کجا رفت آن عهدی که با خدا بستید؟!

۵- نوید پیروزی: جنگ و مبارزه برای کسب پیروزی و شکست دشمن است اگر جنگ‌اوران امیدی به پیروزی نداشته باشند یا در اثنای نبرد این امید را از دست بدهنند دیگر ثبات در مقابل دشمن مفهومی نخواهد داشت و راه فرار و یا تسليم در جلو دیدگانشان خودنمایی خواهد کرد. لیکن فرمانده شایسته پیوسته به نیروهای خود امید می‌دهد و از نفوذ روحیه یائس در میان ایشان جلوگیری می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز احد هنگام شکست مسلمانان و فرارشان آنان را مورد خطاب قرار داده فرمود:

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَنِي أَنْ يُظْهِرَنِي عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. ۴

خداآوند به من وعده داده است که مرا بر تمامی ادیان پیروز گرداند.

۱- بحار الانوار ج ۲۱، ص ۱۵۶.

۲- شاید منظور از اصحاب سوره بقره این باشد که مخاطب آیات جهاد در سوره بقره می‌باشند.

۳- بحار الانوار، ج ۲۱ ص ۱۵۷.

۴- همان، ج ۲۰، ص ۹۲.

امید به اجر اخروی و رسیدن به إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ در صورت انجام تکلیف مرحله بالاتر از همین امید است که شکست ظاهری رانیز به پیروزی مبدل می‌کند

احکام فقهی در مورد فرار

فرار از زحف، حرام و یکی از گناهان کبیره است که در قرآن مجید نسبت به آن وعده عذاب مطرح شده است:

فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ!

در روایات، در ردیف شرک و قتل نفس آمده است. در مورد گناهان کبیره از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ سؤال شد. فرمود:

الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُسْلِمَةِ وَفِرَارُ يَوْمِ الرَّحْفِ.

امام خمینی رضوان الله تعالیٰ علیه می‌فرماید:

فرار از جنگ در اسلام از گناهان بزرگ و موجب مسؤولیت و تعقیب در این دنیا و عذاب بزرگ در آخرت است.^۳

حرمت فرار و گناه کبیره بودن آن مورد اتفاق همگان است و هیچ کس از فقهای شیعه و سنی در آن تردید نکرده است؛ زیرا دلالت آیه شریفه بر این معنی آشکار بوده و روایات متعددی نیز در این مورد وارد شده است که به برخی از آنها در ابتدای درس گذشته اشاره کردیم.

حرمت فرار شامل همه کسانی است که در جبهه حضور پیدا کرده‌اند. حتی کسی که جهاد بر او واجب نیست چنانچه در جنگ شرکت کند. در صورت فرار از جنگ، احکام و مجازات همان کسی را دارد که جهاد بر او واجب بوده و گریخته است.^۴ از این رو پدر و مادر و طلبکار نمی‌توانند رزمندۀ ای را که در صحنه نبرد حضور پیدا کرده، از مقابله با دشمن باز دارند و او را برگردانند؛^۵ با اینکه در ابتداء در صورت کفایی بودن فرض جهاد این حق را داشتند که او را از شرکت در جهاد مانع شوند. موارد استثنای از آیه شریفه ۱۶ سوره انفال «إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّتِبَالِ أَوْ مُتَحَيْزًا إِلَى فِتَّةٍ» استفاده می‌شود که در دو مورد، ترک رویارویی با دشمن حرمت ندارد و در واقع فرار حساب نمی‌شود بلکه در حقیقت تغییر تاکتیک، جنگی است:

۱- انفال (۸)، آیه ۱۶.

۲- مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۴۱۳.

۳- صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۶۷، چاپ دوم.

۴- مختلف الشیعه ص ۳۲۵ طبع رحلی، به نقل از ابن جنید.

۵- المبسوط، ج ۲، ص ۶.

- ۱- انتخاب موضع برتر برای مقابله یا حمله: مثلاً برای اینکه رو به روی آفتاب نباشد یا برای اینکه از یک مانع طبیعی مثل کوه استفاده کند یا برای اینکه دشمن را به داخل بکشاند تا ضربه بزنند اقدام به عقب‌نشینی کند. این گونه موارد فرار حساب نمی‌شود و گناه ندارد بلکه در برخی موارد ممکن است لازم و واجب باشد. امثال این موارد را قرآن مجید با بیان «متحرفاً لقتال» استثنای کند.
- ۲- پیوستن به گروهی دیگر از رزم‌نده‌گان و ادامه نبرد. اگر در هنگام نبرد متوجه شود که دشمن از موقعیت برتری برخوردار است و مقابله به تنها یی یا با افراد محدود در مقابل آنها کار ساز نیست و لی در جناح دیگر- نزدیک یا دور- رزم‌نده‌گانی هستند که با یاری آنها می‌توان به نحو مؤثر جنگ را ادامه داد، در این صورت رزم‌نده می‌تواند از رویارویی پرهیز کرده و به منظور ادامه مؤثر جهاد به نیروهای دیگر بپیوندد. این مورد را آیه شریفه، با تعبیر «مُتَحِيزًا إلی فَتَة» بیان می‌کند. البته این حرکت نباید موجب رخدن دشمن به داخل نیروها و یا دور زدن نیروی‌های خودی شود.

مجازات فراریان

مجازاتی که برای فرار در نظر گرفته می‌شود با توجه به موقعیت و حساسیت جنگ و موقعیت شخص فرارکننده و نتیجه‌ای که از فرار حاصل می‌شود. متفاوت است. ممکن است در حد توییخ لفظی، عدم اعتنا و بایکوت باشد، در عین حال سهم نبردن از غنیمت و قطع حقوق از بیت المال را شامل شود. و اگر در اثر فرار، ضررها یی به جبهه اسلام وارد آمده باشد کیفر شدیدتری اعمال می‌شود و البته تعیین برخی مجازات‌ها مثل مورد اخیر به عهده دادگاه خواهد بود. امام خمینی (ره) می‌فرماید: باید فرماندهان، فرد و یا افراد نادری را که خدای ناکرده اقدام به فرار می‌نمایند - که نمی‌نمایند - دستگیر نموده و تحويل دادگاه دهند.^۱

پرسش

- ۱- پیامدهای فردی و اجتماعی فرار را بیان کنید.
- ۲- راه‌های پیشگیری از فرار کدامند؟
- ۳- آیا فرار از جبهه، جزو کناهان کبیره است؟ به چه دلیل؟
- ۴- موارد استثناء از حرمت فرار را بیان کنید.
- ۵- مجازات فراریان به چه کیفیت است؟

۱- صحیفه نور، چاپ دوم، ج ۸ ص ۱۶۷.

درس نهم

تخلّف از جهاد

مفهوم تخلّف

باز ماندن از جهاد و همراهی نکردن با رزمندگان، تخلّف به شمار آمده و کسی که جهاد بر او واجب عینی باشد و او بدون عذر شرعی از حضور در جبهه جنگ امتناع ورزد متخلّف نامیده می‌شود. تفاوت فرار با تخلّف این است که متخلّف از ابتداء در صف رزمندگان قرار نگرفته، ولی فراری در جبهه حاضر شده اما در هنگام مصاف با دشمن جبهه را ترک کرده است.

دیدگاه آیات و احادیث

تخلّف از جهاد همانند فرار، در قرآن و روایات بشدت مورد نکوهش قرار گرفته و آیات و احادیث متعددی درباره آن وارد شده که به نمونه‌ای چند اشاره می‌کنیم:

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمِيَتِ وَمَنْ حَوْلَمْ مِنْ أَلْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ تَقْسِيمٍ...^۱

مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامونشان را نرسد که از [فرمان] پیامبر خدا سر باز زنند و جان خود را عزیز از جان او بدانند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفَرُوا فِي سَيِّلِ اللَّهِ أَشَاقِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَنَعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَبِيلُ^۲ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْبِدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفتہ می‌شود در راه خدا رهسپار [جهاد] شوید. گرانجانی می‌کنید؟ آیا زندگی دنیا را به جای آخرت پسندیده‌اید؟ در حالی

که متع زندگانی دنیا در جنب آخرت بس اندک است ۰ اگر رهسپار [جهاد] نشوید خداوند چار عذاب در دنا ک می گرداند تا و به جای شما قوم دیگری پدیدمی آورد و به او زیانی نمی رسانید. **قُل لِّمُخَلَّفِينَ مِنْ الْأَعْرَابِ سَتُّدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولَئِكَ مَنْ شَدِيدٌ تُقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُوْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنَاً وَإِنْ تَشَوَّلُوا كَمَا تَوَلَّتُمْ مِنْ قَبْلٍ يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۱** به واپس ماندگان اعرابی بگوزد باشد که به سوی قومی ستیزه جوی سهمگین فرا خوانده شوید که با ایشان کارزار کنید - یا اینکه آنان مسلمان شوند - پس اگر اطاعت کنید خداوند پاداشی نیکوبه شما بدهد و اگر روی بر تابید - چنان که پیشتر هم روی بر تافتنه بودید - به عذابی در دنا ک عذابتان کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله:

فَنَّ تَرَكَ الْجِهَادَ أَبْيَسَهُ اللَّهُ ذُلَّاً فِي نَفْسِهِ وَفَقَرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَحَمَقًا فِي دِينِهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَزَّ أَنْتَيْ ۖ يُسَنِّابِكِ خَيْلَهَا وَمَرَاكِزِ رِمَاجِهَا ۲

پس کسی که جهاد را ترک کند خداوند لباس ذلت به او می پوشاند و به فقر در زندگی و نقص در دین مبتلا می سازد. خداوند تبارک و تعالی امّت مرا به وسیله سم اسبان و مراکز نیزه ها ^۳ گرامی داشته است.

امیر المؤمنین علیه السلام:

فَنَّ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَبْيَسَهُ اللَّهُ ثُوبَ الذُّلِّ وَشَيْلَهُ الْبَلَاءُ وَدَبَّثَ بِالصَّعَارِ وَالْقَمَاءَةِ وَضُرِّبَ عَلَىٰ قَلْبِهِ بِالْأَشْدَادِ وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْبِيعِ الْجِهَادِ وَسَيِّمِ الْخَسْفَ وَمَنْعِ النَّصْفَ ۴

هر که جهاد را و اگذار و ناخوشایند داند خدا جامه خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرشن کشاند و در زبونی و فروماییگی بماند. دل او در پرده های گمراهی نهان و حق - به خاطر ضایع کردن جهاد - از او روی گردان، به خواری محکوم و از عدالت محروم خواهد شد.

و نیز در سرزنش سست عنصران فرمود:

أَرَضِيتُمُ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَاضًا وَبِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا ۵

آیا به زندگانی این جهان به جای زندگانی جاودان خرسندید و خواری را بهتر از سalarی می پسندید؟

۱- فتح (۴۸)، آیه ۱۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹.

۳- مراکز نیزه ها: اسلحه خانه، مکانی که نیزه ها را در آنجا به زمین می کوییدند و نگهداری می کردند.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۵- همان، خطبه ۳۴.

حرمت تخلف

برای کسی که جهاد واجب عینی شده است تخلف از آن جایز نیست بلکه با توجه به وعده عذاب که در دو مورد از آیات فوق و برخی آیات دیگر^۱ بیان شده است تخلف همانند فرارگناه کبیره محسوب می‌شود.

اگر جهاد واجب کفایی باشد مثل اینکه جهاد ابتدایی بوده و نیرو به اندازه کافی موجود باشد و امام بخصوص او را فرانخوانده باشد در این صورت تخلف حرمت نداشته تنها محرومیت از اجر عظیم جهاد را در پی دارد.

معدوران

چند دسته از افراد را آیات شریفه از شمول حکم جهاد استثنان نموده است ولذا عدم شرکت آنان در جهاد تخلف محسوب نمی‌شود. البته چنان که فقهاء فرموده‌اند این استثناء در مورد جهاد ابتدائی است.^۲

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمُرِيضِ حَرَجٌ^۳

بر نابیناگناهی نیست و بر لنگ‌گناهی نیست و بر بیمارگناهی نیست [که در جهاد شرکت نکنند].

لَيْسَ عَلَى الْضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَحِدُونَ مَا يُنْهِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ .^۴

بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند - در صورتی که برای خدا و پیامبر خیرخواهی نمایند - هیچ گناهی نیست.

گروههای زیر را این آیات، (از جهاد ابتدایی) استثنای می‌کنند:

۱- نابینایان؛

۲- افراد لنگ؛

۳- مریض‌ها؛

۴- از کار افتاده‌ها؛ مثل پیران فرتوت؛

۵- کسانی که توانایی مالی برای هزینه جهاد ندارند (هنگامی که هزینه جهاد را خود افراد تهییه می‌کردن).^۵

۱- مانند آیه ۹۵ توبه و ۱۷ فتح.

۲- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۸-۱۹.

۴- توبه (۹)، آیه ۹۱.

۳- فتح (۴۸)، آیه ۱۷.

یادآوری: افرادی که تکلیف ندارند (مثل بچه‌ها و دیوانه‌ها) نیز از این حکم مستثنی هستند و همچنین فقهاء با استناد به روایات، زنان را از جهاد ابتدایی معذور می‌دانند.^۱

انگیزه‌های تخلّف

انگیزه‌هایی که موجب تخلّف می‌شود مشابه همان انگیزه‌های فرار است. در اینجا برخی موارد را به اجمال مورد اشاره قرار می‌دهیم.

۱ - سستی ایمان:

قرآن کریم مجاهدان با مال و جان را اهل ایمان و تقوا معرفی کرده و افرادی را که در پی کسب اجازه برای ترک جهاد هستند بری از ایمان و اهل شک و تردید معرفی می‌کند.

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَرَدَّدُونَ.^۲

تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند [به جهاد نروند] که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند.

۲ - دنیاگرایی و تنپروری:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَيِّلِ اللَّهِ أَشَاقِقُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْمُ
بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ...^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته شود در راه خدا بسیج شوید کندی به خرج می‌دهید؟ آیا به جای زندگی آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟!

وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمُ أَشَدُّ حَرّاً لَوْ كَانُوا يَفْهَمُونَ.^۴

(بر جای ماندگان و متخلفان) گفتنند: در این گرما بیرون نروید. بگو. اگر می‌فهمند. آتش جهنم سوزان تر است.

۳ - هراس از مرگ:

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةَ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا
لَمْ كَيْنَتْ عَلَيْنَا أَلْقِتَالَ لَوْلَا أَخْرَتْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ.^۵

۱ - کفایة الاحکام، ص ۷۳.

۲ - توبه (۹) آیه ۴۵.

۳ - همان، آیه ۳۸.

۴ - توبه (۹)، آیه ۸۱.

۵ - نساء (۴)، آیه ۷۷.

[آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد فعلاً دست [از جنگ] بدارید و نماز برپا دارید و زکات بدهید، ولی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد، بنگاه گروهی از آنان از مردم [=مشرکان مکه] ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت‌تر و گفتند: پروردگار، چرا بر ما کارزار مقرر داشتی؟ چرا مارا تمدنی کوتاه مهلت ندادی؟...

۴ - فقدان شعور مذهبی:

برخی افراد به ظاهر مذهبی هستند و خود را اهل دین نشان می‌دهند اما شناخت کامل نسبت به دین ندارند و در میان احکام دین، انتخابی برخورد می‌کنند. مثلاً به بهانه اشتغال به عبادت یا رسیدگی به مستمندان و امثال آن خود را از زحمت جهاد فی سبیل الله مستغنى می‌دانند قرآن مجید این‌گونه اعمال را برابر با جهاد نمی‌داند و درجه مجاهد را بسیار برتر معرفی می‌کند.

أَجَعَلْنَا سِقَايَةَ الْمُحَاجَّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَأَلْيُومَ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوْنَ عِنْدَ اللَّهِ... ۱

آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته‌اید که به خدا و روز بازی‌سین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند؟ [نه، این دو] نزد خدا یکسان نیستند....

اینها مواردی از علل و انگیزه‌های تخلف بود. اما متخلفان معمولاً سعی در پنهان داشتن انگیزه واقعی داشته و عذرها و بهانه‌هایی برای خود می‌تراشند تا از رشته کار بکاهند و عمل خود رادر انتظار توجیه کنند. قرآن کریم به مواردی از این بهانه جویی‌ها اشاره دارد.

وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّمْهُ آلَّى يَقُولُونَ إِنَّ بَيْوَتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعُوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا.^۲

و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های مابی حفاظ است [ولی خانه‌هایشان] بی حفاظ نبود. آنان جز گریز از جهاد چیزی نمی‌خواستند.

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُنَا...^۳

بر جای ماندگان بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت: اموال و کسانمان ما را گرفتار کردند [و نتوانستیم در جهاد حاضر شویم]....

۱ - توبه (۹)، آیه ۱۹.

۲ - احزاب (۳۳)، آیه ۱۳. اگر چه ظاهر این آیه شریفه در مورد فرار است و پیشتر از همین جهت مورد استناد قرار گرفت، ولی چون اجازه بهانه جویان در هنگام درگیری نبوده، متخلفان را نیز می‌شد مشمول این آیه دانست به خصوصی که این بهانه بیشتر دست‌آویز متخلفان است.

۳ - فتح (۴۸)، آیه ۱۱.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَنَّنِي لِي وَلَا تَقْرِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقْطُوا...^۱

واز آنان کسی است که می‌گوید: مرا [در ماندن] اجازه ده و به فتنه‌ام مینداز هشدار که آنان خود به فتنه افتاده‌اند!....

پیامدهای تختّف

پیامدهایی که برای فرار بیان‌گرددید در مورد تختّف نیز وجود دارد؛ افزون بر آن باید گفت تلاش اجتماعی متخلفان برای شکست جبهه حق بیش از فراریان است؛ فراری تلاش در نجات جان خود دارد اما مخالف سعی می‌کند کسان بیشتری را به تختّف و ادارد و شرکای جرم بیشتری برای خود دست و پاکند:

وَإِذْ قَاتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَأْهُلُ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَآرْجِعُوا...^۲

و چون گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه، دیگر شمارا جای درنگ نیست، برگردید...

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هُمْ إِلَيْنَا...^۳

خداؤند می‌شناسد کارشکنان (و مانع شوندگان) را و آن کسانی که به برادرانشان می‌گفتند نزد مایلیید....

در واقع اگر نتیجه کار فراریان به سود دشمن تمام شود، مخالفان کمک مستقیمی برای دشمن هستند و به ستون پنجم تبدیل می‌گردند. مطالعه تاریخ جنگ احمد، احزاب، صفين و نقش مخالفان در آنها این مطلب را برای ما آشکار می‌کند.

راه‌های پیشگیری از تختّف

برای پیشگیری و کاستن از تختّف راه‌های متعددی وجود دارد که مسئولان نظام در هر موقعیت مناسب‌ترین آنها را به کار می‌بندند. در اینجا به چند مورد کلی اشاره می‌کنیم.

۱- آگاهی دادن؛ بخشی از تخلفات ممکن است در اثر نادانی یا غفلت صورت بگیرد. آگاه کردن مردم نسبت به وظایف دینی به خصوص جهاد فی سبیل الله و تکلیفشان در دفاع از کیان

۱- توبه (۹)، آیه ۴۹.

این آیه شریفه در مورد جدّ بن قیس منافق، نازل شده است. هنگامی که رسول خدا (ص) از او خواست برای جنگ با رومیان آمده شود. گفت: اذن بده تا در مدینه بمانم مرا به فتنه مینداز می‌ترسم وقتی زنان رومی را ببینم شکیباتی نکنم. (تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی، چاپ دوم ص ۵۷۹).

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۱۳.

۳- همان، آیه ۱۸.

اسلام و جامعه مسلمین و نیز معروفی دشمنان و خطراتشان در جلوگیری از تخلّف نقش مؤثری ایفا می‌کند. چنان‌که تذکر پی‌آمدهای سوء تخلّف از قبیل تسلیم در برابر دشمن و پذیرش ذلت، موجب حرکت و دوری از تخلّف خواهد شد.

۲ - تشویق؛ ترغیب مردم برای جهاد و مبارزه با دشمن یادآوری اجر عظیم مجاهدان و رسیدن به احدی الحسینین و مقامات عالی معنوی در اثر جهاد فی سبیل الله. بیان آیات و روایات فراوانی که در مورد جهاد فی سبیل الله و ارزش و عظمت آن وارد شده است مردم را برای شرکت در جهاد تشویق و از تخلّف باز می‌دارد.

خداؤند خود به پیامبر دستور می‌دهد که مؤمنان را برای جهاد بранگیزند:

يَا أَيُّهَا الَّذِي حَرَّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ...^۱

فَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرَّضَ الْمُؤْمِنِينَ...^۲

علاوه بر این، ارزش قائل شدن برای مجاهدان فی سبیل الله و قدردانی از خدمات و تلاش ایشان موجب تشویق دیگران برای شرکت در جهاد خواهد بود.

۳ - تنبیه؛ برخورد با متخلفان و مجازات مناسب و به موقع نسبت به ایشان در کنار تشویق مجاهدان از اسباب جلوگیری از تخلّف به شمار می‌آید. نحوه برخورد با افراد متخلف و مجازات آن‌ها را در ادامه بحث بررسی می‌کنیم.

برخورد با متخلفان و مجازات آنها

۱- الزام واجبار؛ امام و رهبر مسلمین می‌تواند کسانی را که شرائط جهاد دارند و به حضور آنها در جهاد نیاز است به شرکت در جنگ الزام نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله قیس بن سعد و حباب بن منذر را به همراه عده‌ای از انصار مأمور کرد تا مردم را به سوی اردوگاه اسامه حرکت دهند و آنان چنین کردند.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام، حبیب بن مالک یربوعی را هنگام عزیمت به صفين به عنوان مسؤول اعزام تعیین کرد و به او فرمان داد بدون استثناء هر کس را که تخلّف کرده به سرعت به سوی جبهه حرکت دهد. دستور محترمانه‌ای نیز به حبیب بن مالک صادر فرمود. حبیب به وظیفه

۱- انفال (۸)، آیه ۶۵

۲- نساء (۴)، آیه ۸۴

۳- معادن الحکمة، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۰۲

خود عمل نمود و یکی از متخلفان رانیز گردن زد و در این باره مورد مؤاخذه امیرالمؤمنین عليه السلام هم قرار نگرفت.^۱

کاشف الغطاء می فرماید: «فرمانده می تواند نیروهای مورد نیاز خود را ملزم کند که در نبرد شرکت کنند خواه مسلمان باشند خواه غیر مسلمان و اگر تخلف کردند می تواند با آنها بجنگد».^۲

میرزا قمی در جواب سوالی در رابطه با الزام کسانی که در امر جهاد سستی می کنند، می فرماید: «بلی این هم از اعظم انواع معروف است و ترک آن از اعظم انواع منکر، و جایز بلکه واجب است مؤکداً بر کسی که جامع شرائط امر به معروف و نهی از منکر باشد عمل به آن»^۳

۲ - در انزوا قرار دادن (بایکوت): قطع رابطه و در انزوا اقرار دادن متخلفان یک نحو برخورد و مجازات اخلاقی و اجتماعی است که در موارد مناسب می تواند کارساز باشد؛ مثل آن چه در صدر اسلام با آن سه نفر که از جنگ تبوک تخلف کرده بودند، انجام شد.^۴ و قرآن از آنها یاد می کند:

وَعَلَى الْأَثْلَاثَةِ الَّذِينَ حَلُّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ إِمَّا رَحِبَّتْ...^۵

۳ - نکوهش و ابراز انزواج: در مورد برخی افراد هم سرزنش و اظهار تنفر می تواند مجازات مناسب باشد. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد متخلفان از جیش اسامه فرمود «لعن الله من تأخر عنه»^۶

امیرالمؤمنین عليه السلام نیز متخلفان از جنگ جمل را در کوفه این چنین مورد مذمت قرار داد: «چه شد با اینکه بزرگان قوم خود هستید به یاری من نشتافتید و در اجابت دعوتم تأخیر کردید؟ به خدا اگر تخلف شما از روی ضعف نیت و اعتقاد و کوتاهی بینش بوده به هلاکت نزدیک شده اید و اگر در فضیلت من تردید دارید و مخالفت می ورزید، دشمنانم هستید!»^۷

۴ - قطع حقوق: قطع حقوق و محرومیت از امکانات حکومت اسلامی یکی دیگر از مجازات ها در مورد متخلفان است. عده ای که در جنگ جمل و صفين شرکت نکرده بودند به حضور امیرالمؤمنین عليه السلام رسیدند و عطای (حقوق) خود را درخواست کردند. از جمله این افراد عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقار و مغيرة بن شعبه بودند اما امیرالمؤمنین عليه السلام آنها

۱- وقوع صفين، ص ۴۰، ۱۳۲، ۱۹۵.

۲- کشف الغطاء ص ۴۰۷.

۳- جامع الشتات، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴- برای مطالعه تفصیل جربان مراجعه کنید به کتاب تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی ص ۵۹۹- ۶۰۵.

۵- توبه (۹)، آیه ۲۷، ص ۳۲۴.

۶- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۸.

۷- وقوع صفين، ص ۷.

را توبیخ کرد و چیزی به ایشان نداد^۱ و نیز در جواب نامه عبدالله بن عمر که مستمری خود را درخواست کرده بود، نوشت: «شَكَّتْ فِي حَرَبِنَا فَشَكَّنَا فِي عَطَائِكَ»^۲; در جنگ ما تردید کردی ما هم در عطای تو شک کردیم». چنانکه در مقابل درخواست اسامه بن زید، مشابه این جواب را مکتوب فرمود «إِنَّ هَذَا الْمُالُ لِمَنْ جَاهَدَ عَلَيْهِ...»^۳

پرسش

- ۱- تخلف را معنی و فرق آن با فرار را بتویسید.
- ۲- به چه دلیل تخلف حرام است؟ آیا از گناهان کبیره است؟
- ۳- چه کسانی از شرکت در جهاد معدورند.
- ۴- برخی از انگیزه‌های تخلف را بیان کنید.
- ۵- تخلف چه پیامد خاصی دارد؟
- ۶- آیا با تشویق و یا تنبيه می‌شود از تخلف جلوگیری کرد؟
- ۷- مجازات‌هایی را که ممکن است در مورد مخالفان اعمال شود نام ببرید.

۱- وقوع الصَّفَّينِ، ص ۵۵۲-۵۵۱. ۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۲.

۳- نهج السعاده، ج ۴، ص ۱۲۷.

درس دهم

تبلیغات و جنگ روانی

روحیه عالی از شروط اصلی پیروزی برای هر ارتش و نیروی رزمی است از این رو هر نیرویی که در مقابل دشمن قرار دارد - چه درگیر جنگ آشکار باشد یا پنهان - در جهت تقویت روحی نیروهای خود و تضعیف روحی نیروهای طرف مقابل اقداماتی را انجام می‌دهد. و هر طرف که در این زمینه بیشتر و حساب شده ترکار کند خود را به پیروزی در جنگ نزدیک تر کرده است.

به تلاش‌هایی که در زمینه تقویت روحیه نیروهای خودی انجام می‌شود «تبلیغات» و «توجیه» گفته می‌شود چنان‌که اقدامات انجام شده در جهت تضعیف روحی دشمن به نام «جنگ روانی» شهرت یافته است. در این درس با این دو موضوع به طور خلاصه آشنا می‌شویم.

الف: تبلیغات

توجیه و تبلیغات (به معنی خاص)^۱ عبارت است از یک سری تلاش‌هایی که موجب تقویت روحی رزمندگان، نیروهای مسلح و مردم پشتیبانی کننده از جنگ و دفاع می‌گرد و راه رسیدن به پیروزی را آسان می‌سازد.

تبلیغات بر مبنای پیشگیری از آسیب‌های روانی، هماهنگ ساختن ذهنیات رزمندگان و حفظ روحیه جنگی در ایشان صورت می‌گیرد، نیز پرورش افکار عمومی، توجیه هدف‌های جنگ و آگاهی دادن نسبت به اغراض و مقاصد سوء دشمن جزو برنامه‌های تبلیغات است.

۱ - تبلیغات به یک معنی عام است و شامل جنگ روانی هم می‌شود اماً مقصود در اینجا معنی خاص است که تنها تلاش‌های تبلیغی داخلی را شامل می‌گردد.

جهات تبلیغ

هر موقعیت زمانی و مکانی، تبلیغ مناسب موقعیت خود را می‌طلبد فرماندهان و مسؤولان تبلیغات در ایام جنگ باید این نیازها را کشف نموده و مطابق آن برای تبلیغات، برنامه‌ریزی نمایند ولی جهاتی از تبلیغ، فراگیر بوده و در هر موقعیتی کارساز است به چند مورد از این ابعاد اشاره می‌کنیم:

۱ - تقویت اعتقادات: استواری در عقیده در همه مراحل زندگی به ویژه در مشکلات و سختی‌ها، سعادت آفرین بوده و مانع لغزش و گمراحتی می‌گردد. هنگام کارزار که از موقع سخت و تردید برانگیز در زندگی انسان‌ها است، ثبات در اعتقاد لازم‌تر است. از این رو تقویت پایه‌ها و تحکیم اصول عقاید رزم‌مندگان به طور مستمر حتی در میدان نبرد ضروری است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بحبوحه جنگ سؤال عقیدتی اعرابی ای را به تفصیل جواب داده و در پاسخ به معترضان به موقعیت پرسش و پاسخ عقیدتی، می‌فرماید: که هدف جنگ ما همان است که مقصود این اعرابی است.^۱

۲ - توجه دادن به عبادت و کم ارزش بودن دنیا: جهاد برای مسلمان یک تکلیف و وظیفه شرعی به حساب می‌آید از این رو توجه به عبودیت و بندگی خدا و نیز قطع علاقه از دنیا و زخارف آن برای کسب پیروزی در جبهه معنوی و مادی کارساز است. در این زمینه علاوه بر یادآوری‌های قرآن مانند آنچه خطاب به گرانباران فرمود: «أَرْضِيُّمْ يَالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنْ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ...»^۲ در کلمات پیشوایان نمونه‌های فراوان یافت می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود بعد از مواعظ فراوان و بیان می‌اعتباری دنیا و تشویق به جهاد از یاران مجاهد و متعهد خود (و رحلت آنان) با تأسف یاد می‌کنید: «أَوَّهُ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَأَحَمَّوْهُ...»^۳ دریغا از برادرانم که قرآن را خواندند و در حفظ آن کوشیدند واجب را برپا کردند پس از آنکه در آن اندیشیدند و بدعت را میراندند، به جهاد خوانده شدند و پذیرفتند و به پیشوای خود اعتماد کردند و در پی او رفتند.

امام سجاد علیه السلام مرزداران را این گونه دعا می‌کند: خدایا بر محمد و آلش درود فرست و - به هنگام رویارویی با دشمن - دنیای فریبینه و خدمعه گر را از یاد نیروهای رزم‌مند بسیر و خطورات و میل به اموال و سرمایه‌های فتنه گر را از دل‌هایشان بزدای.^۴

۱- ر.ک. بحار الانوار، ج ۳ ص ۲۰۶.

۲- توبه (۹)، آیه ۳۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۴- صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.

۳- آگاهی دادن در مورد موضوعات جهاد، شهادت و اجر آنها: در این مورد آیات، روایات و نقل‌های تاریخی بسیاری موجود است که هم پیوسته این آگاهی را ارائه می‌کنند و هم نشانگر سیره پیشوایان در جنگ‌ها هستند که نیروها را در این جهت ارشاد و هدایت می‌کردند. در اینجا به یک نمونه از روایات تاریخی بسته می‌کنیم:

رسول خدا در جنگ بدر ضمن تشویق مسلمانان فرمود: «سوگند به آن که جان محمد در دست او است. امروز هر کس که با آنها دلیرانه با برداری جنگ کند و کشته شود بدون اینکه پشت به آنها بکند، خداوند او را داخل بهشت می‌کند.» عمر بن حمام انصاری چون این سخن شنید گفت: خوشاء، خوشاء، هیچ فاصله‌ای بین من و بین این که داخل بهشت شوم نمانده است مگر این که اینها مرابکشند سپس خرماهای را که در دست داشت انداخت و مشغول نبرد شد تا به شهادت رسید.^۱

۴- معرفی دشمن و مقاصد شوم او: اگر دشمن و هدف او آشکار باشد، رزم‌نگان مشکلی از این جهت نخواهند داشت ولیکن چه بسا دشمن برای رسیدن به هدف، چهره عوض می‌کند و مقصود اصلی خود را آشکار نمی‌سازد و بهانه‌های دیگری را ردیف می‌کند. اینجا است لغزشگاه افرادی که از بینش عمیق برخوردار نیستند.

طلحه و زبیر که خود از مخالفان عثمان بودند چون با حکومت عدل علوی نیز به مقصود خود نرسیدند بیعت شکستند و خون عثمان را بهانه قرار داده در مقابل امیر المؤمنین علیه السلام صفات آرایی کردند، آن حضرت و برخی از اصحاب با بصیرتش در موقع مناسب پرده از اسرار ایشان برداشتند و واقعیت را برای مردم روشن ساختند. آن حضرت ضمن خطبه‌ای^۲ چنین فرمود:

طلحه و زبیر با من بیعت کردند در حالی که خیانت را در چهرشان و عهدشکنی را در چشمها یشان می‌دیدم، سپس اجازه عمره خواستند به ایشان فهماندم که قصد عمره ندارند، آری به مکه رفتند و عایشه را فربیب دادند و فرزندان طلقا را همراه خود کرده وارد بصره شدند. مسلمانان را کشتند و کارهای ناشایستی انجام دادند... آنها خروج نمودند و چنین وانمود کردند که خون عثمان را مطالبه می‌کنند در حالی که خون عثمان به آنها منسوب است و از خود آنها باید مطالبه شود.^۳

بعد از سخنان آن حضرت مالک اشتر گفت: کار طلحه و زبیر برای ما گمراه کننده نیست، با اختیار خودشان بیعت کرند سپس بدون اینکه ما ظلمی کرده باشیم یا حادثه‌ای در اسلام رخ داده

۱-الکامل، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲-حضرت این خطبه را در محل ذیقار در مسیر حرکت از مدینه به کوفه ایجاد فرمود.

۳-الجمل، ص ۲۶۸.

باشد از ما جدا شدند و فتنه برانگیختند، اگر گمان می‌کنند که عثمان مظلوم کشته شده است پس وارثان عثمان باید از آنان قصاص کنند و من شهادت می‌دهم که آنها قاتل عثمان هستند...^۱

در صفين نيز امير المؤمنين عليه السلام و برخى از اصحاب بارها دشمن و اهداف او را مشخص کردند، در اينجا به يك نمونه از سخنان عمماً كه نقش حساسی در اين زمينه داشت بسنده می‌کنيم.
عمماً با اشاره به پرچمی که عمر و عاص برافراشه بود گفت: سه مرتبه همراه رسول خدا (ص) با اين پرچم جنگيدهام و اين مرتبه چهارم است، و اين بار اين پرچم بهتر و نيكوتر از آن سه مرتبه نيسست بلکه شريتر و نابكارتر است. جايگاه پرچم های ما همان جايگاه پرچم های رسول خدا است و پرچم های ايشان بر مرکز همان پرچم مشرکان از احزاب قرار دارد.^۲

۵- خنثی کردن تبلیغات دشمن و رفع تردیدها؛ دشمن برای فریفتن افراد به تبلیغات دروغ و نيرنگ های فراوان و متنوعی دست می‌زند و با افسون جنگ روانی در میان نيروها تخم تردید و دودلی می‌پراکند. أصحاب جمل که خود شدیدترین افراد نسبت به عثمان بودند، امير المؤمنين عليه السلام را به قتل عثمان متهم کردند وقتی ام سلمه همسر رسول خدا (ص) از اين جريان مطلع شد تلاش کرد تا عايشه را از مسیر فتنه باز گرداند و چون موفق نشد به سراغ مهاجر و انصار فرستاد و آنها را توجيه کرد که اگر قرار بر تعقیب قاتل عثمان شود همین طلحه و زبیر در قتل او کوشش داشتند. و عايشه نيز موظف است مثل ديگر همسران پيامبر در خانه بماند و در اين امور دخالت نکند. وقتی مردم اين توصيه های ام سلمه را شنيدند بسياري از ايشان از ياري طلحه و زبیر دست کشيدند.^۳ در عين حال جريان جنگ جمل برای عده ای تردید آور و شک برانگيز بود. يك طرف امير مؤمنان و بزرگان از أصحاب، طرف ديگر عايشه ام المؤمنين و طلحه و زبیر که باز از صحابه بودند. ابو زينب از دی در محضر امير المؤمنين عليه السلام به پا خواست و پس از سخنانی عرضه داشت: تو را سوگند می‌دهم به آن خدایی که به تو چيز هاي آموخته که مانمي دانيم آيا ما برق نيستيم و دشمن ما بر ضلالت. امير عليه السلام فرمود: «شهادت می‌دهم اگر تو از روی تیت صحيح برای ياري دین قیام و دوستی با آنها را قطع و برائت از ايشان را اظهار نموده ای - آن چنان که گفتی - در اين صورت تو در رضوان الهی هستی، پس مژده باد تو را اي ابو زينب، برای اين که تو - سوگند به خدا - برق هستی پس شک نکن تو همانا با احزاب می‌جنگی..» به اين وسیله تردید ابو زينب بر طرف شد و شعری سرود که:

سپروا إلَى الْأَحْزَابِ أَعْذَاءِ النَّبِيِّ
فَإِنَّ حَيْرَ النَّاسِ أَتَبَاعُ عَلِيًّا.^۴

۱- الجمل، ص ۲۶۹.
۲- وقعة صفين، ص ۲۲۱.

۳- ر.ک. «الجمل» ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۴- الجمل، ص ۲۷.

در مورد دیگر علی علیه السلام یک قانون کلی برای رفع این گونه تردیدها بیان فرمود، هنگامی که حارث بن حوط عرضه داشت: آیا طلحه، زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کرده‌اند؟! امام فرمود: در اشتباه افتاده‌ای «إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعْرِفُ فَانِ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ؛ إِغْرِيفُ الْحَقَّ تَعْرِفُ أَهْلَهُ وَأَغْرِيفُ الْبَاطِلَ تَعْرِفُ مَنْ أَتَاهُ»^۱؛ حق و باطل با منزلت مردان شناخته نمی‌شود. حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی، باطل را بشناس تاکسانی که به سوی او می‌روند بشناسی.

ب: جنگ روانی

جنگ روانی تلاشی است که هدف مستقیم آن نفوذ و تأثیرگذاری از راههای گوناگون بر باورهای طرف مقابل است و از آنجاکه جبهه‌های مبارزه در جنگ متعدد است و تکیه محض بر فعالیت مسلحانه نیست، این اصطلاح را از تعریف جنگ مجزا نموده‌اند.

به تعبیر دیگر جنگ روانی عبارت است از به کارگیری تبلیغات و سایر اقدامات برنامه‌ریزی شده که مقصود آن نفوذ در عقاید، احساسات، حالات و رفتار نیروهای جبهه مقابل است.

دیدگاه اسلام

هدف اسلام هدایت مردم است و در حد امکان از خونریزی و کشتار پرهیز می‌کند، و جنگ روانی نیز چه بسانیاز به درگیری مسلحانه را مرتفع نموده یا از طول مدت و استمرار آن بکاهد از این جهت می‌تواند مورد نظر اسلام باشد.

علاوه بر این با توجه به دستور قرآن مجید «فَنِ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمُلْ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۲ مقابله به مثل در برابر تهاجم روانی دشمن مجاز می‌باشد چنان‌که سیره پیشوایان معمصوم در استفاده از این شیوه -که به نمونه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد- خود دلیلی بر جواز بهره بردن از این نوع جنگ در درگیری با دشمنان است ولیکن اسلام همه شیوه‌های معمول دشمنان در این عنوان تهاجم و چه به عنوان دفاع مجاز نمی‌شمارد مثلاً یکی از شیوه‌های معمول دشمنان در این زمینه ترویج فحشاء و فساد است که اسلام این گونه شگردها را قبول نداشته و حتی نسبت به دشمنان از اعمال این شیوه‌ها خودداری می‌ورزد، چنان‌که مثله کردن کشتگان و اسیران را اجازه نمی‌دهد اگر چه طرف مقابل به چنین کارهای ناهمجارتی دست بزنند.

۱- انساب الاشراف بلاذری، با تحقیق محمودی، ص ۱۸۱.

۲- بقره (۹)، آیه ۱۹۴.

سیره پیشوایان

در فتح مکه تا هنگامی که مسلمانان در «مر الظهران» فرود آمدند هیچ‌گونه اطلاعی از مسیر و حرکت رسول خدا به قریش نرسیده بود، پیامبر (ص) شبانگاه در مر الظهران به یاران خود فرمان داد که هر شخصی آتشی بیفروزد و مجموعاً ده هزار آتش افروخته شد^۱ که مشرکان را سخت مروع کرد، و چون اذان صبح گفتند همه افراد سپاه اذان را تکرار کردند، ابوسفیان از اذان ایشان سخت ترسید.^۲

و نیز پیامبر (ص) به عباس دستور داد تا ابوسفیان را در کنار کوه و تنگه‌ای که آن جا بود نگهدارد تا سپاهیان خدا از کنار او بگذرند و او عظمت آن را ببیند، و در نتیجه ابوسفیان اعتراف کرد که کسی یارای درگیری با ایشان را ندارد.^۳ و در نتیجه همه این اقدامات که از جهت روانی بسیار مهم بود شهر مکه مرکز مشرکان و بت پرستان تقریباً بدون مقاومت تسليم شد.

شگردهای جنگ روانی

هر موقعیت زمانی و مکانی و شرایط مختلف جنگی نحوه مناسبی از جنگ روانی را می‌طلبد و شگرد خاصی را اقتضا می‌کند در اینجا به بعضی از این شگردها که تا حدی عمومیت داشته و در اکثر موارد قابل استفاده می‌باشند اشاره می‌کنیم:

۱- پخش شایعه: پخش دروغ و شایعات رایج ترین و آسان‌ترین روش‌های جنگ روانی است. مثل شایعه کشته شدن رهبران، فرماندهان، شایعه تسليم و سازش مسئولان جنگ و امثال آن که می‌تواند هم در جهت تضعیف روحی طرف مقابل و هم تقویت روانی نیروهای خودی مؤثر باشد. همانند شایعه‌ای که کفار در جنگ احده راه انداختند و شایعه کشته شدن رسول الله(ص) را پراکنند.

این شایعه موجب تضعیف جبهه مسلمانان گردید به طوری که برخی فرار کرده و بعضی به فکر بازگشت به بت پرستی و دریافت امان نامه از مشرکان و ابوسفیان افتادند.^۴

۱- المغازی، ج ۲، ص ۸۱۴ پیشتر در غزوه حمراء الاسد نیز این شیوه استفاده شد و مسلمانان چند شب در آن جا بودند و در پانصد محل آتش می‌افروختند به طوری که شعله‌های آن از مسافت‌های دور دیده می‌شد، و این یکی از جهاتی بود که از هجوم دوباره قریش به مدینه مانع گردید. (ر.ک تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۳۱۸)

۲- همان، ص ۸۲۱

۳- همان، ص ۸۱۵

۴- تفسیر مجتمع البیان، ج (۱-۲)، ص ۸۴۹

۲- ايجاد اختلاف؛ پيروزى در مقابل جبهه متهد دشمنان کار آسانی نیست بهتر اين است که قبل از به کارگيري سلاح اتحاد آنان از هم پاшиده شود که در اين صورت چه بسانيازى برای دست زدن به سلاح نباشد.

بهم خوردن اتحاد يهود و مشرکان در جنگ احزاب به وسیله نعيم بن مسعود^۱ و قطع ارتباط يهود با غطفان در جنگ خير، از عوامل مؤثر در پيروزى مسلمين بود چنان که در جهت عكس به وجود آمدن اختلاف در ميان لشکريان على عليه السلام در جنگ صفين عامل اصلی شکست جبهه حق به شمار می آيد.

۳- نمایش قدرت؛ انجام مانورها، صفات آراییها، به رخ کشیدن نیروهای آموزش دیده و آزموده و به نمایش گذاشت سلاحها و تجهیزات، از جمله اقداماتی است که توان نیروهای مسلح را نشان می دهد و از نمونه های بارز و مؤثر جنگ روانی است که ضمن تقویت روحیه نیروهای خودی موجب تضعیف روحی دشمنان می گردد.
 رسول خدا (ص) در فتح مکه از این شگرد نهایت استفاده را برد، چه با برافروختن آتش بر فراز بلندی ها و چه با نمایش نظم و ترتیب و تجهیز نیروهای اسلام.
 در عصر حاضر نیز ابرقدرت ها بیش از استفاده از خود سلاح از رعب و وحشتی که در مورد آنها ايجاد می کنند سود می برنند.

۴- ايجاد بدینی نسبت به فرماندهان و اهداف جنگ؛ اگر نیرو نسبت به فرمانده خود مطمئن نبوده و نسبت به اهداف جنگ تردید داشته باشد، دست و بازوی او در گشودن سلاح به سوی دشمن سست خواهد بود. از اين رو يكى از محورهای جنگ روانی دشمن معمولاً ايجاد بدینی در بين نیروها نسبت به فرماندهان و اهداف جنگ می باشد.

تبليغات وسيعی که رسانه های گروهي غرب بر ضد رهبران کشورهای مستقل راه می اندازند و تهمت های فراوانی به آنها می زند و حتی آنها را وابسته به خود معرفی می کنند همه از شگردهای جنگ روانی است، چنان که در گذشته نیز چنین بوده است. به امير المؤمنین عليه السلام که فاتح خير و قهرمان جنگ ها بود مطالبي از قبيل: تردید در جنگ، واهمه از جنگ و ناگاهی در امور جنگ نسبت می دادند که در برخی موارد آن حضرت در مقام جواب گوibi بر آمده است.^۲

۱- برای اطلاع از تفصیل جریان و نقش حساس نعيم بن مسعود میان مشرکان و يهود، به تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۴۵۵ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۴۱؛ زندگانی محمد (ص)، خاتم النبیین، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۳۶۸
 ۲- ر. ک. نهج البالغه خطبه های ۵۵، ۲۲ و ۲۷ مراجعه کنید.

۵- ایجاد ناامنی در پشت جبهه؛ یکی دیگر از اقداماتی که طرف‌های درگیر سعی در انجام آن به منظور ایجاد رعب و اضطراب در میان نیروهای طرف مقابل دارند ایجاد ناامنی در پشت جبهه می‌باشد. مثل آنچه رسول خدا (ص) در جریان غزوه خیر انعام داد و با ناامن کردن پشت جبهه غطفان -که هم پیمان یهود بودند- آنان را از کمک به خیریان باز داشت.^۱ یهود نیز در جنگ احزاب قصد ناامن کردن شهر مدینه را داشتند که با اقدام به موقع رسول الله مواجه شدند.^۲

پرسش

- ۱- تبلیغات در جنگ به چه معنی است و چه آثاری دارد؟
- ۲- چند مورد از جهات تبلیغ را نام ببرید.
- ۳- آیا در جبهه جنگ آموزش مبانی اعتقادی صحیح است؟
- ۴- آیا اسلام اجازه استفاده مطلق از جنگ روانی را می‌دهد؟
- ۵- پیامبر(ص) در فتح مکه از کدام شکرده جنگ روانی استفاده کرد؟

۱- عده‌ای از طایفه غطفان به سوی خیر رهسپار شده بودند ولیکن با حرکتی که پیامبر (ص) انجام داد و نیروی مسلمانان را قبیل از ورود به خیر در ناحیه میان خیر و غطفان فرود آورد غطفانیان بر اهل و عیال و اموال خود بیمناک شده و برگشتنند. ر.ک به تاریخ پیامبر اسلام، آیتی ص ۴۶۷ و زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین، سید هاشم رسولی محلاتی ص ۵۱۷ و المغازی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- پیامبر (ص) با اعزام دو گروه گشتی ۲۰۰ و ۲۰۰ نفره توطئه آنها را نقش برآب کرد و خاطر مسلمانان از پشت جبهه آسوده شد.

درس یازدهم

مراقبه و مرزبانی

مفهوم مرز و مرزبانی

منظور از مرز که در عربی حد و ثغر گفته می شود آن قسمت از اطراف سرزمین های اسلامی است که بیم هجوم دشمن از آن مکان ها می رود.

صاحب جواهر می فرماید مقصود از «مرز» حد مشترک میان سرزمین های اسلامی (دارالاسلام) و سرزمین های مشرکان (دار الشرک) است یا هر موضعی که بیم هجوم دشمن وجود دارد یا اینکه هر دو معنی منظور است.^۱ که این معنی اخیر عام است یعنی هم مرز مشترک بین مسلمانان و کفار را شامل می شود، ولو ترس هجوم از جانب آنان نباشد، و هم هر جایی را که احتمال هجوم دشمن از آن قسمت برود، ولو جزء سرحدات به شمار نیاید.

اما مفهوم مرزبانی که در عربی به رباط و مرابطه تعبیر می شود عبارت است از: اقامت در مرزها برای اطلاع از احوال مشرکان تا اقدامات به موقع برای جلوگیری از هجوم ایشان به سرزمین های اسلامی انجام گیرد^۲ و به تعبیر دیگر مانند در مرز است برای حفظ اسلام.^۳ آمادگی برای جهاد و فراهم کردن وسایل آن را نیز جزء رباط و مرزداری به حساب آورده و گفته اند منظور از مرابطه در اصطلاح جهادی، اقامت در مرزها یا اقامت برای جنگ با دشمن و بستن اسبها و فراهم کردن آنها است.^۴

از آن جا که حفظ مرزها و اطلاع از احوال دشمن نیاز مند امکاناتی است و از طرفی آیه شریفه «رباط الخیل» -که مفهوم مرابطه از این آیه اخذ شده - مقتضی فراهم کردن وسایل مناسب است می توان مفهوم مرزبانی را به طور خلاصه و جامع به نحو ذیل بیان کرد:

۱- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۸

۲- کتاب الجهاد، محمد حسین فضل الله، ص ۴۰۵

۳- آمادگی رزمی و مرزداری در اسلام، ص ۸۶

۴- کتاب الجهاد، محمد حسین فضل الله، ص ۴۰۷

ساختن استحکامات در حوالی مرزها و نقاط استراتژیک، فراهم کردن وسایل لازم برای جلوگیری از هجوم ناگهانی دشمن و اقامت در مرزها جهت آگاهی مدام از تحرکات او و نیز دفاع در مقابل حمله احتمالی وی.

وجود استحکامات و ابزار دفاعی و نیز حضور نیروها در مرزها، خود نشان از آمادگی کشور در مقابل حمله همسایگان و دشمنان دارد و همین صرف وجود نیرو و امکانات، غالباً فکر جنگ و حمله را از ذهن دشمنان خارج می‌کند.

نظرگاه قرآن

آیات شریف قرآن در دو مورد به مرباطه و مرزبانی اشاره دارد:

يَا أَيُّهَا أَذَّنِينَ آتَمُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَأَتَقْوَا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید امید است رستگار شوید.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطٍ أَنْجَلِيلِ...^۲

برابر آنان هر نیرویی که می‌توانید از جمله نگهداری اسباب، فراهم آورید....

نظرگاه احادیث

روایات زیادی در مورد فضیلت مرزبانی وارد شده است که به نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:

سلمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

رِبَاطُ لَيَّةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَيْرٌ مِنْ صِيَامٍ شَهْرٍ وَقِيَامٍ فَإِنْ ماتَ جَرِيَ عَلَيْهِ عَنْهُ اللَّهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ وَأَجْرِيَ عَلَيْهِ رِزْقٌ وَأَمْنٌ الْقَثَانَ.^۳

یک شب نگهبانی در راه خدا از روزه و نماز یک ماه بهتر است. مسلمان اگر در حال مرزبانی بمیرد عملی را که انجام می‌داده استمرار پیدا می‌کند و روزی او به او داده می‌شود و از فتنه و عذاب قبر ایمن است.

۱-آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰، البته نگهبانی مرزها یکی از معانی «رابطو» در این آیه است. معانی دیگری نیز برای آن

گفته‌اند.

^۲۶۰

۳-کنز العمل، ج ۲، ص ۵۲

رسول خدا صلی الله علیہ و آله:

**کُلُّ مَيْتٍ يُحْتَمَ عَلَىٰ عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَايْطُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَئْمُو لَهُ عَمَلُهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمةِ وَيَوْمِنُ
مِنْ قَتَانِ الْقَبْرِ.**^۱

هر کسی چون مُرد، مهر پایان بر نامه عملش زده می شود مگر مرزبانی که در راه خدا باشد پس عمل او پیوسته تا روز قیامت در حال رشد و افزایش است و از فتنه و عذاب قبر اینمن خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیہ و آله:

عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ عَيْنُ بَكْتُ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنُ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... .^۲

دو چشم را آتش دوزخ نمی رسد، چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که برای نگهبانی در راه خدا بیدار بماند.

دیدگاه فقه

بیشتر علماء از جمله محقق و صاحب جواهر فرموده‌اند مرزداری مستحب است اگر چه امام غائب باشد چون مرزداری متضمن جهاد ابتدایی نیست (که نیاز به اذن امام باشد) و اگر درگیری پیش آید جهاد دفاعی خواهد بود.^۳

برخی علماء مثل صاحب تنقیح^۴ و فاضل مقداد^۵ آن را واجب کفایی دانسته‌اند.

بعضی از فقهاء هم فرموده‌اند: هنگامی که سرزمین‌های اسلامی از جانب کفار در معرض خطر باشد مرابطه و مرزبانی واجب است اما اگر خطری مرزهای اسلامی را تهدید نکند در این صورت واجب نیست اگر چه در شریعت مقدس اسلام مرزبانی خود به خود مطلوب است.^۶

با توجه به مجموع کلام فقهاء می‌شود گفت: در صورتی که مرزهای اسلامی در خطر باشد مرزبانی واجب کفایی است - همانند خود جهاد - و هنگامی که نیرو به اندازه لازم در مرزها حضور پیدا کرد و نیز در صورتی که خطری مرزها را تهدید نکند. مرزبانی مطلوب و مستحب است چه

۱- همان، ص ۲۵۷.

۲- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۴۰ به نقل از تیسیر الوصول، ج ۱ ص ۲۲۳.

^۴- همان.

۳- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۸.

۶- منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۷۶.

۵- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۸۹.

در زمان حضور امام و چه در زمان غیبت. و در هر صورت علما فرموده‌اند که مرزبانی فضیلت بسیار و ثوابی بزرگ دارد.^۱

مقدار مرباطه

فقها با استناد به حدیث امام باقر و امام صادق علیه السلام که «أَلْبَاطُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَأَكْثَرُهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا فِإِذَا جَازَ ذَلِكَ فَهُوَ جِهَادٌ»^۲ فتوا داده‌اند که حداقل مرزبانی سه روز و حداقل شش چهل روز است و اگر از چهل روز بیشتر شد ثواب جهاد را دارد!^۳

همکاری با مرزداران

هر کس خود مرزبانی نمی‌کند، بسیار خوب است که مرزداران را با مال خود یاری رساند که اجری بزرگ دارد، از این رو در آیه شریفه^۴ بعد از بیان مرزبانی می‌فرماید: «وَ آنچه در راه خدا انفاق کنید به شما می‌گردد و شما مورد ستم قرار نمی‌گیرید. یعنی از اجر شما چیزی کاسته نمی‌شود.^۵ محقق می‌فرماید: اگر خود توان مرزبانی ندارد مستحب است اسبش را در مرز نگهدارد. صاحب جواهر در شرح این کلام می‌گوید: اسب خصوصیتی ندارد بلکه هر گونه کمک برای مرزداران از مصاديق اعانت به بر و تقوا است.^۶

علّامه می‌فرماید مستحب است که انسان خود به مرزبانی بپردازد و خدمتکار و اسبش را در این راه به کار گیرد... و اگر خود از مرزبانی عاجز شد، اسب و خدمتکارش را در این راه بفرستد یا به هر نحو دیگر مرزداران را کمک کند.^۷

نذر برای مرزداران

یکی از کارهای پسندیده که در سابق مرسوم بوده است نذر کردن برای مرزداران است چنان که وصیت اموالی یا وقف آن برای مرزداری و مرزبانی معمول بوده است. اگر نذر کند چیزی را برای هزینه مرزداران مصرف کند واجب است به نذر خود وفا کند. چه امام ظاهر باشد و چه غائب زیرا متعلق نذر طاعت و عبادت است پس وفای به این نذر واجب است مانند دیگر طاعتها.^۸

۱- مسالک الافهام، فاضل جواد کاظمی، ج ۲، ص ۳۵۹. تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹.

۳- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۴۲.

۴- انفال (۸)، آیه ۶۰.

۵- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۸۹.

۶- تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۹.

۷- جواهر الكلام، ج ۱، ص ۴۳.

۸- تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۶۰.

صاحب جواهر می‌فرماید: مطابق اصول مذهب و قواعد آن این است که چنین نذری منعقد می‌شود و صرف کردن آن در غیر مورده جایز نیست امام ظاهر باشد یا غائب.^۱

نذر مرزبانی:^۲ چنان‌که نذر کردن اموالی برای مرزداری پسندیده است خود مرزبانی نیز می‌تواند متعلق نذر باشد یعنی شخصی نذر کند که در راه خدا چند روزی را به مرباطه و مرزبانی بپردازد. وفای به این گونه نذر نیز لازم است چه امام حاضر باشد و چه غائب و اشکالی در وجوب وفای به نذر مشاهده نمی‌شود چراکه پیشتر گفته شد که مرزبانی در هر حالی مستحب است و در این مسئله مخالفت معنی‌بھی وجود ندارد بلکه ادعای اجماع شده است.^۳

شهید ثانی فرموده است اگر مرزبانی را نذر کند و مدت آن را معین ننماید لازم است حداقل سه روز - که دو شب در میان آن باشد - به مرزبانی بپردازد. مانند نذر اعتکاف.^۴

اجیر شدن برای مرزداری

اگر شخصی از طرف کسی دیگر اجیر شود و از او مزد بگیرد تا مدت مشخصی در سرحدات کشور اسلامی به مرزبانی بپردازد، واجب است طبق قرارداد عمل کند حتی در عصر غیبت امام عليه السلام همچنین است اگر غلام یا مرکب خود را به این منظور اجاره دهد.^۵

۱- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۴۵.

۲- از برخی روایات استفاده می‌شود که مرزبانی در زمان غیبت، چندان مطلوب نیست و اگر کار مرزبانی را یا چیزی را برای مرزداران نذر کرده باشد بهتر است به جای آنها در امور خیریه مصرف کند مگر اینکه مجبور شود (مثل مواردی که اعوان سلطان از نذر او باخیر باشند).

این روایات با قواعد فقهی ناسازگار است و بیشتر علماء آنها عمل نکرده‌اند یعنی مطابق آنها فتوا نداده‌اند. به علاوه، این گونه احادیث ناظر به حکومت‌های طاغوتی و دولت‌های جائز است که اگر مرزبانی به نفع آنها بوده و تأیید آنها حساب شود و یا مرزبانان از همان افراد ظالم و ستمگر باشند، نذر مرزبانی و نیز نذر کردن اموال برای مرزداران وجهی نخواهد داشت؛ ولیکن اگر در زمان غیبت، حکومت عدلی برقرار باشد - مثل حکومت ولی فقیه - یا اینکه حتی در زمان حکومت ظالم مرزهای اسلامی از جانب کفار مورد تهذید قرار گیرد و جان، مال و ناموس مسلمانان در خطر باشد، در این گونه موارد مرزبانی پسندیده و لازم است اما مرزبان باید قصدش از کار خود تأیید شود و تقویت حکومت جائز نباشد بلکه برای دفاع از اسلام و مسلمین به حرast و مرزبانی بپردازد. چنان‌که در حدیث امام رضا علیه السلام آمده است: اگر خوف از هجوم دشمن اسلام باشد به قصد حفظ کیان اسلام - نه به قصد باری ستمگر - به مرزداری و در صورت ضرورت به جهاد دفاعی می‌پردازد «فان فی ذهاب بیضة الإسلام دروس ذکر محمد صلى الله عليه وآلہ»؛ چراکه نابودی اسلام، نابودی و فراموش شدن نام پیامبر(ص) را در پی دارد.

مراجعه کنید به: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹؛ ج ۲، ص ۲۱؛ و جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۴۵؛ آمادگی رزمی و مرزداری در اسلام ص ۹۵-۱۰۷.

۳- همان، ص ۴۴.

۴- شرح لمعه، ج ۲، ص ۳۸۵.

۵- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۴۵.

دعا برای مرزداران

یکی از دعاهای امام سجاد علیه السلام در کتاب شریف صحیفه سجادیه دعا برای مرزداران است که شامل مضامین عالی و مفاهیم ارزشی والا بی است و در اینجا به آنها اشاره نمی‌کنیم و فقط دو نکته‌ای را که از اصل وجود این دعا استفاده می‌شود یاد آور می‌شویم:

- ۱ - دعا برای مرزداران و حافظان حدود کشور اسلامی از وظایف است، بسیار شایسته است که مسلمانان در حق آنها بی که دور از خانه و خانواده به حراست تغور اسلام پرداخته و رنج و مشقت آن را تحمل می‌کنند و از خداوند متعال سلامت و پیروزی ایشان را طلب نمایند.
- ۲ - امام سجاد علیه السلام این دعا را در زمان حکومت ظالمان و سلطه ستمنگران بیان فرموده‌اند که نشانگر این است حتی در زمان حکومت جاثیان حفظ مرزهای اسلامی لازم و واجب است زیرا در هجوم کفار به کشور اسلامی، مستکبران و حاکمان ظالم در محلهای امن پناه می‌گیرند و هنگام جدی شدن خطر نیز فرار را برقرار ترجیح می‌دهند بنابر این بیشترین صدمه را همان مردم عادی می‌بینند. پس باید در هر عصر و زمانی از مرزهای اسلامی و نوامیس مردم مسلمان حراست کرد و از رخنه کفار به کشور اسلامی جلوگیری نمود و باید بر چنین مرزدارانی که قصدی جز حمایت از اسلام و مردم مسلمان ندارند صبح و شام دعا کرد.

و اینک فرازی چند از دعاوی امام سجاد علیه السلام:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَسْنِ ثُغُورِ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَأَيْدِ حُمَّاتِهَا بِقُوَّتِكَ وَأَسْبِغْ عَطَابِيَّهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَذُّ عَدَّتِهِمْ وَأَسْحَدْ أَشْلَحَتِهِمْ وَأَخْرُسْ حَوْرَتِهِمْ وَأَمْنَعْ حَوْمَتِهِمْ وَأَلْفَ جَمْعَهُمْ وَبَيْزَ أَمْرَهُمْ رَوَاتِرَ يَنْ مِيرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكَفَافِهِ مُؤْنَسِهِ وَأَعْضَدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَأَعْنَمْهُمْ بِالصَّبْرِ وَالظُّلْمُ فِي الْمُكْرِرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَرَفَهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَعَلِمَهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبَصِّرُونَ ... ۱

«بار خدایا» بر محمد و خاندانش درود فرست و مرزهای مسلمین را با قدرت و عزت خود مستحکم و استوار گردان و نگهبانان و محافظان آن را با قوت خود تقویت فرما، عطايا و بخشش‌های آنها را از توانگری خویش سرشار ساز.

خداآوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و عده مرزداران را بسیار فرما و سلاحشان را مؤثر و بُرّا ساز و حوزه نگهبانی شان را حراست و نقاط حساس جبهه‌شان را نفوذ ناپذیر

۱ - صحیفه سجادیه، دعا بیست و هفتم، شرح و ترجمه از انتشارات اسوه.

گردان، در بین جمعشان الفت برقرار و امورشان را خود تدبیر فرما و آزوچه آنها را پی در بی برسان، سختی‌ها و مشکلات آنها را خود به تنها یی عهده‌دار باش، با نصرت و پیروزی یاری‌شان فرما و با صبر و استقامت آنان را مدد نما و در طرح نقشه‌ها دقت و ظرافت مرحومت فرما. خداوند ابر محمد و آل او درود فرست و آنچه را که مراقبان مرزها از دقایق نقشه‌های جنگی بی اطلاعند به آنان بشناسان و هر چه رادر نبرد با دشمن و خنثی‌سازی توطئه آنها لازم است به ایشان تعلیم فرما و در هر جایی که آگاهی و بینش لازم و در کسب پیروزی مؤثر است به آنان بنمای.

پرسش

- ۱ - معنی جامع مرزبانی را بنویسید.
- ۲ - در قرآن کریم با چه لفظی به مرزبانی اشاره شده است؟
- ۳ - فضیلت مرزبانی را با استناد به یک حدیث بیان کنید.
- ۴ - مرزبانی از نظر فقهی چه حکمی دارد؟
- ۵ - چگونه ثواب مرزداری با ثواب جهاد برابر می‌شود؟

درس دوازدهم

امدادهای غیبی

غیب یعنی نهان، پشت پرده، اموری که از حواس ظاهری مانهان است و پشت پرده محسوسات واقع شده‌اند. قرآن‌کریم ایمان به غیب را از لوازم ایمان و یکی از نشانه‌های متقین دانسته و آن را

موجب هدایت و بهره‌ور شدن از معارف خویش قرار داده و می‌فرماید:

ذلِكَ الْكِتابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...^۱

این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست. پرهیزکاران را راهنمایت. (پرهیزکاران)

کسانی هستند که به غیب [=آنچه از حس پوشیده و نهان است] ایمان می‌آورند....

در بینش الهی، جهان هستی ترکیبی از غیب و شهود است. جهان طبیعت را عالم شهادت می‌گویند زیرا ما با حواس خود با آن سر و کار داریم و ملموس و محسوس ماست، از این رو اعتقاد به وجود چنین جهانی نیاز به معلم و راهنمای ندارد. اما اعتقاد به جهان ملکوت و مافق طبیعت که آن را عالم غیب می‌نامند به این سادگی ممکن نیست. زیرا از محدوده حواس ما خارج است و باید به کمک نیروی عقل و هدایت و راهنمایی پیامبران الهی، آن را شناخت و به آن ایمان و اعتقاد پیدا کرد. برخی از این امور غیبی عبارتند از: وجود خداوند و صفات او، فرشتگان، روح، حیات پس از مرگ، بزرخ، قیامت، بهشت و جهنم و....

پیامبران آمده‌اند که مردم را به غیب و ماورای ظاهر و محسوسات، مؤمن و معتقد کنند. آنان به این مقدار نیز اکتفا نکرده‌اند، بلکه آمده‌اند تا میان مردم و غیب رابطه برقرار کنند و حلقة اتصال میان مردم و جهان غیب باشند، مردم را به مددهای غیبی و عنایت‌های خاص الهی که در شرایط خاص شامل مؤمنان می‌شود، امیدوار سازد.^۲

۱- بقره (۳)، آیات ۲-۳.

۲- امدادهای غیبی در زندگی پسر، شهید مرتضی مطهری، ص ۵۸.

مددهای غیبی الهی در زندگی بشر متتنوع و بی شمار است. در اینجا به نقش و تأثیر امدادهای غیبی که در رویارویی دو جبهه حق و باطل، شامل مؤمنان و مجاهدان فی سبیل الله می‌گردد، می‌پردازیم.

تأثیر امدادهای غیبی در پیروزی

امدادهای غیبی به دو طریق در پیروزی و برتری مؤمنان مؤثرند:

الف - غیر مستقیم: امدادهای غیبی، نه تنها ایمان پیکارگر را به راه و هدفش راسخ تر می‌کند، بلکه وقتی او احساس کند که در میدان نبرد، تنها نیست و حمایت‌های الهی و مددهای غیبی پشتیبان اوست، با دلگرمی و نشاطی دوچندان به رزم خود ادامه می‌دهد و با شوق و امید، وظيفة خود را به انجام می‌رساند که این خود یکی از موجات پیروزی است. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكُثُرَةِ وَإِنَّا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمُعْوَنَةِ.^۱

ما در گذشته هیچ گاه به دلگرمی فراوانی سپاه خویش پنجه در پنجه دشمن نمی‌افکردیم

بلکه به پشتیبانی نصرت و یاری الهی می‌جنگیدیم.

از نظر یک نفر مادی آنچه در میدان نبرد کارساز و تعیین کننده می‌باشد، ابزار و امکانات مادی و تکنیکی و فنی است؛ و جهان هستی نیز نسبت به دو جبهه حق و باطل و طرفداران آنها، بی تفاوت است. شهید مطهری تفکر الهی را در این مورد چنین بیان می‌کند:

...اما یک نفر مسلمان مؤمن و معتقد عقیده دارد که جهان طوری ساخته شده که اگر او در راه حق و حقیقت فداکاری کند، دستگاه جهان به حمایت او بر می‌خیزد و اورال از پشتیبانی خود بهره مند می‌کند. صدها هزار برابر نیرویی که او در راه هدف مقدس خود مصرف می‌کند، نیروی ذخیره در جهان هست که در چنین شرایطی یه یاری او به کار می‌افتد.^۲

ب - مستقیم: تأثیر مستقیم و عملی امدادهای غیبی نیز این است که وقتی به مدد و یاری مؤمنان بیاید، دستیابی آنان را به هدف قطعی و مسلم گردانیده، دشمن را باناکامی و شکست ختمی رو به رو می‌سازد. نهضت عظیم پیامبر (ص) و پیروزی‌های مسلمانان در جنگ‌های صدر اسلام به خصوص جنگ بدر و احزاب و همچنین پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در عصر حاضر و شکست‌های پی در پی استکبار جهانی در رویارویی با آن از بارزترین نمونه‌های الطاف و مددهای غیبی الهی هستند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶، سطر آخر.
۲- امدادهای غیبی، شهید مطهری، ص ۷۶.

شرایط امدادهای غیبی

الطف الهی و امدادهای غیبی، بدون جهت و بی حساب شامل حال مسلمانان نمی شود؛ بلکه شرایط خاص خود را می طلبد و شایستگی های ویژه ای در مؤمنان باید فراهم شود. دستورات دینی نیز به ما می آموزد که مسلمانان نباید در خانه بنشینند و دست روی دست بگذارند و منتظر باشند که «دستی از غیب برون آید و کاری بکند» چین انتظاراتی بر خلاف قوانین هستی و ستنهای الهی است.^۱ قرآن کریم برای بهره مندی از امدادهای الهی شرایطی را ذکر می کند که عبارتند از: **جهاد در راه خدا: ترک رفاه طلبی و تن پروری و گام نهادن در میدان مبارزه و جهاد، اولین**

شرط بهره مندی از امدادهای غیبی است. قرآن کریم می فرماید:

يَا أَئُلَّا أَذَّنَنَّ أَمْوَالَنَا إِنْ تَصْرُّرُوا لِلَّهَ يَعْصِرُكُمْ وَيَبْيَثُ أَقْدَامَكُمْ^۲.

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدارا یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و ثابت قدمتان می دارد.

این آیه، یاری الهی را که همان مدد غیبی است به عمل و مجاهدتی که در راه خدا صورت بگیرد مشروط می کند و در واقع قرآن قیام برای خدا و جهاد و مبارزه در راه تحقق اهداف الهی را مقدمه نزول امدادهای غیبی می داند.

در جنگ بدر هنگامی که پیامبر با مسلمانان مشورت کرد، مقداد بربخاست و گفت: ای رسول خدا(ص) شما برای انجام فرمان الهی حرکت کنید، ما نیز همراه شما هستیم؛ به خدا سوگند، ما به شما آن را نمی گوییم که بنی اسرائیل به پیامبر خود گفتند، بلکه می گوییم تو و پروردگارت بروید و بجنگید که مانیز همراهان می جنگیم! به خدا سوگند، اگر ما را به دورترین نقطه گشته باشیم، با چالاکی تمام همراه شما خواهیم آمد!^۳

۲- صبر و پایداری: مقاومت در برابر سختی های میدان مبارزه، از شروط اولیه جهاد در راه خدا و برخوردار شدن از امدادهای غیبی است. قرآن کریم می فرماید:

بَلِّي إِنْ تَصْرِّرُوا وَتَسْتَوْكُمْ وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا مُيْدَدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنْ أَلْلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ.^۴

بلی، اگر پایداری کنید و پرهیزگار باشید چون دشمنان تاخت آورند، خدا با پنج هزار از فرشتگان صاحب علامت شما را یاری کند.

۱- خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آن مردم خود دگرگون شوند. (رعد (۱۳)، آیه ۱۱).

۲- محمد (ص) (۴۷) آیه ۷

۳- ترجمه مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۶

۴- آل عمران (۳)، آیه ۱۲۵

پس دومین شرط برخورداری از نصرت الهی این است که رزمندگان اسلام، مردانه وارد پیکار با دشمن شوند و از آنچه در توان دارند دریغ نکنند، در این صورت خداوند سبحان نصرت و پیروزی آنان را تضمین خواهد کرد.

۳- تقوا و اخلاص: رعایت تقوا الهی و اخلاص در عمل نیز از دیگر شرایط برخورداری از امدادهای غیبی است. قرآن کریم اغلب به دنبال کلمه جهاد و قتال، عبارت «فی سبیل الله» را ذکر کرده است. یعنی جهاد باید خالص بوده و در راه خدا و برای رضای خدا انجام گیرد. زیرا اخلاص انسان را به خدا نزدیک می‌کند و زمینه امدادهای الهی را آماده می‌سازد و رحمت و برکات خداوندی را برای مخلصین به ارمغان می‌آورد. علی(ع) در توصیف جنگ‌های صدر اسلام فرمود:

ما به همراه پیامبر خدا بودیم و چون با دشمن درگیر می‌شدیم، چه بسا پدران و پسران و عموهای خویش را که در صفت مقابل ما قرار داشتند- در راه پیشبرد دین می‌کشیم و این کار نه تنها از تصمیم‌مان نمی‌کاست بلکه بر ایمان و تسلیم و اطاعت ما می‌افزود و در راه راست ثابت قدمتر، و بر سوزش درد شکیباتر می‌شدیم و جاذبه و تلاش ما را در جنگ با دشمن افزوخته ایم.^۱

آنحضرت در ادامه سخنان خود در مورد قوی بودن انگیزه‌های معنوی در نبرد با دشمن و برخورداری از مددهای الهی اشاره کرده می‌فرماید:

پس آنگاه که خداوند صداقت و اخلاص ما را مشاهده کرد خشم خویش را بر دشمن و نصرتش را بر مانازل کرد تا اسلام در (جایگاه خودش) قرار گرفت و همچون شتری که به هنگام استراحت، سینه و گردن خویش را بر زمین می‌نهد، در جای خود دل‌های مؤمنان جای گرفت.^۲

۴- توکل: توکل بر خداوند نیز یکی دیگر از شرایط نزول مددهای پروردگار است. توکل یعنی تکیه و اعتماد به خداوند متعال و تسلیم او بودن و عقیده به اینکه ابزار و امکانات مادی، مقدمات ظاهری و وسیله هستند نه سبب و علت اصلی. رزمنده مسلمان و خجاجوی نیز در پیکار مقدس خود علیه دشمنان دین، بیشترین تلاش خود را همراه با اخلاص به کار می‌گیرد؛ در عین حال نصرت و پیروزی را تنها از جانب خدا می‌داند و فقط به او توکل می‌کند و در مقابل قدرت او، تمام قدرت‌ها را ناچیز می‌انگارد. قرآن کریم در این زمینه راهگشای ماست، آنجاکه می‌فرماید:

۲- همان.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

اگر خدا شما را یاری دهد، هیچ کس بر شما چیره نمی شود و اگر شمارا رها کند، کیست که پس از وی شما را یاری کند؟ پس مؤمنان باید به خدا توکل کنند.^۱

۵- نیایش: رازگویی به درگاه خداوند و نیاز خواهی از او نیز یکی از موجبات نزول امدادهای الهی است. به همین جهت وقتی تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص) و علی (ع) را مطالعه می‌کنیم، غالباً به دعا و مناجات‌های آنان چه قبل از جنگ و چه در هنگام جنگ برمی‌خوریم. قرآن مجید نیز به مؤمنانی که در راه خدا جهاد کرده و برای پیروزی خود و نزول امدادهای الهی دعا می‌کردند اشاره کرده می‌فرماید:

(به یاد آرید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر)، از پروردگارستان کمک می‌خواستید، و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم.^۲

از علی (ع) نقل شده که فرمود: در شب بدر همه خوابیدند جز رسول خدا (ص) که شب را تا صبح زیر درختی مشغول نماز و دعا بود.^۳ همچنین هنگام صفات آرایی و رویارویی دو لشکر در مقابل هم، پیامبر دست نیاز و دعا به درگاه خدای سبحان بلند کرد و چنین عرضه داشت: اله! به وعده پیروزی که به من داده‌ای وفا کن، پروردگار! اگر امروز این گروه مسلمانان از بین بروند، دیگر روی زمین پرستش نخواهی شد.^۴

أنواع امدادهای غيبی

امدادهای غیبی و الطاف مخفی الهی به شیوه‌های متعددی شامل افراد و جوامع انسانی به طور عام و روزمندگان و مجاهدان فی سبیل الله به طور خاص می‌گردد. قرآن کریم مواردی از امدادهای الهی را که شامل حال مؤمنان مجاهد می‌شود پر شمرده است:

الف - نزول فرشتگان: در آیات متعددی از قرآن به نزول ملائکه برای امداد رسانی به مؤمنان در مقابله با دشمنانشان اشاره شده است. به عنوان نمونه می‌فرماید:
آنگاه خدا آرامش خویش را بر پیامبر و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدند فرو فرستاد و کافران را عذاب کرد، و این کیفر کافران است.^۵

۱-آل عمران (۳)، آیه ۱۶۰.

۲-انفال (۸)، آیه ۹.

۳-بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۷۹.

۴-بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۲۱.

۵-توبه (۹)، آیه ۲۶.

از نظر قرآن جای تردید نیست که ملاٹکه در مواردی به امر خداوند متعال به کمک و یاری مؤمنان و مجاهدان فی سبیل الله شتافته‌اند. اما در موقعیت‌های گوناگون دارای مأموریت‌های متفاوتی بوده‌اند. در بعضی از جنگ‌ها به طور مستقیم وارد جنگ شده‌اند؛ قوای کفر را به هلاکت رسانیده، دیگرها غذایشان را واژگون و خیمه‌هایشان را از هم دریده‌اند و تجمع آنها را پراکنده ساخته‌اند.^۱ در مواردی نیز مأموریت آنان، تقویت و دلگرمی مؤمنان و ایجاد رعب و ترس در دل مشرکان بوده است.^۲

ب-نزول باران: نزول باران به تناسب موقعیت منطقه درگیری و نیاز رزم‌ندگان، یکی دیگر از شیوه‌های امداد رسانی غیبی است. قرآن کریم در مورد جنگ بدر چنین یادآوری می‌کند:

(یادآورید) هنگامی راکه، آبی از آسمان برایتان فرستاد، تاشما را با آن پاک کنند؛ و پلیدی شیطان را ز شما دور سازد؛ و دل‌هایتان را محکم، و گام‌ها را با آن استوار دارا!^۳

نزول باران در بدر از چند جهت مسلمانان را خشنود ساخته، آنان را در مقابله با مشرکان یاری کرد. مشرکان قبل از مسلمانان چاههای بدر را در اختیار گرفته بودند. نزول باران باعث شد مسلمانان به آب دستری پیداکنند و نیازهای مختلف خود اعم از آشامیدن، وضو، غسل، شستن لباس و غیره را بر طرف کنند. از طرف دیگر، دل‌هایشان را محکم و گام‌هایشان را استوار گردانید، زیرا محل استقرار مسلمانان رملی بود و با آمدن باران محکم شد، در حالی که محل استقرار دشمن خاکی بود و با آمدن باران -که در آن قسمت بیشتر بارید -باتلاقی شد.^۴

ج-باد و طوفان: وزش طوفانهای شدید و ویرانگر نیز یکی دیگر از امدادهای غیبی است که به یاری رزم‌ندگان می‌شتابد. قرآن کریم می‌فرماید:

ای اهل ایمان! به یاد آورید نعمتی را که خداوند به شما عطا کرد وقتی که لشکر (بسیاری) از کافران برضد شما جمع شدند، پس ما برای یاری شما بادی (تند) و سپاهی (از فرشتگان) که نمی‌دیدند برضد آنها، فرستادیم و خدا خود به اعمال شما آگاه بود.^۵

د-نزول آرامش بر قلب مؤمنان و ایجاد رعب در دل دشمنان: قرآن کریم در مورد نزول آرامش بر قلب مجاهدان می‌فرماید:

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۴۹۰ (حوادث جنگ احزاب).

۲- توبه (۹)، آیه ۲۶؛ تفسیر نموه، ج ۷، ص ۳۲۸ .۳- انفال (۸)، آیه ۱۱.

۴- تفسیر مجتبی البیان، ج ۳، ص ۱۱۴.

۵- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرُوهَا... (احزاب (۳۳)، آیه ۹).

سپس خداوند آرامش خویش را بر پیامبر ش و بر مؤمنان نازل کرد، و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید، و کافران را مجازات کرد، و این است جزای کافران!^۱

این آیه شریفه در مورد جنگ حنین است که مسلمانان بعد از آن شکست ابتدایی و ترک صحنه نبرد از جانب خداوند یاری شدند و خدا آرامش را بر دل‌های ایشان نازل کرد و ملائکه را به کمکشان فرستاد.^۲ همچنین قرآن در مورد ایجاد رعب در دل لشکریان کفر می‌فرماید:

... سَالِقٍ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَرْعَبَ...^۳

پس به زودی در دل‌های کافران رعب (و وحشت) ایجاد می‌کنم.

هم چنان که آرامش قلبی موجب ثبات قدم و پیروزی است، رعب و ترس نیز سبب شکست و ناپایداری است. خداوند به قلوب مؤمنان سکینه و آرامش می‌بخشد تا بتوانند در صحنه نبرد مقاومت کنند؛ از طرف دیگر دل دشمنان را از رعب و وحشت ملامات می‌سازد تا توان استقامت و جنگ را در برابر مؤمنان از دست بدهنند.

علاوه بر این امدادهای غیبی، انواع دیگری نیز در قرآن ذکر شده که عبارتند از: الهامات و هدایت‌های معنوی، تقویت نیروی ایمان رزم‌مندگان، ناچیز جلوه دادن دشمن در نظر مؤمنان و....

اما باید دانست که امدادهای غیبی منحصر به این موارد نیست زیرا قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِلَهُ جُنُودُ الْمَمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.^۴

لشکریان آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. تمام قدرت‌ها در اختیار پروردگار بوده، و به همه امور آگاه است و به هر شکلی که حکمتش اقتضا کند، مؤمنانی را که شایستگی بهره‌مندی از الطاف الهی و امدادهای غیبی او را داشته باشند؛ یاری خواهد کرد.

لشکر حقدنگاه امتحان	جمله ذرات زمین و آسمان
آب را دیدی که در طوفان چه کرد	باد را دیدی که با عادان چه کرد
و آنچه با قارون نمودست این زمین	آنچه بر فرعون زد آن بحر کین
و آنچه آن بایبل با آن پیل کرد	و آنچه آن بایبل با آن پیل کرد
گشت ششصد پاره و لشکر شکست	و آنکه سنگ انداخت داودی به دست

۱- شُمَّ اَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَانْزَلَ جَنُودًا لَّمْ تَرُوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا... توبه (۹)، آیه (۲۶).

۲- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳۸.

۳- انفال (۸)، آیه (۱۲).

۴- فتح (۴۸)، آیه (۴).

سنگ می‌بارید بر اعدای لوط
گر بگویم از جمادات جهان
مثنوی چندان شود که چل شتر
تاکه در آب سیه خوردن غوط
عاقلانه یاری پیغمبران
گر کشد عاجز شود از بار پُر^۱

موانع امدادهای غیبی

همان‌گونه که عواملی به عنوان شرط و مقدمه نزول امدادهای غیبی به شمار می‌روند، عواملی نیز در مقابل آنها، نه تنها موجب قطع امدادهای غیبی می‌شوند که شکست و ناکامی رزم‌نگان، نتیجهٔ قطعی آنها خواهد بود. از جمله این عوامل: سستی و تبلی، بروز اختلافات داخلی، غفلت از یاد و قدرت خدا، اعتماد و اتكای بیش از حد به ابزار و امکانات مادی، بی‌اعتنایی به عبادات، عدم اطاعت از فرماندهان، دنیاطلبی، غرور و عجب را می‌توان بر شمرد که هر کدام برای جبههٔ حق و مجاهدان فی سبیل الله شکننده و خطرناک است. جبههٔ حق باید سرشار از معنویات و به دور از عصیان‌ها و هواهای نفسانی باشد تا مشمول رحمت الهی قرار گیرد.

پرسش

- ۱ - غیب چیست و شامل چه اموری می‌شود؟
- ۲ - امدادهای غیبی چه تأثیری در پیروزی دارد؟ یک مورد را شرح دهید.
- ۳ - شرایط برخورداری از امدادهای غیبی را ذکر کنید.
- ۴ - سخن علی (ع) را در مورد نزول امدادهای الهی بنویسید.
- ۵ - سه مورد از موانع نزول امدادهای غیبی را بیان کنید.

۱ - مثنوی، مولوی، دفتر چهارم.

درس سیزدهم

مرااعات اصول اخلاقی و انسانی در جنگ

بدون تردید تمام مراحل جنگ پر اضطراب و خطرناک است و لحظه به لحظه آن توأم با مشکلات توان فرسایی است که هر یک به تنها یی می‌تواند چهره شخصیت فرد جنگ‌کار را دگرگون ساخته اعتدال او را از بین ببرد. فشارهای فزاینده نیز بر اساس معیارهای معمول نظامی، گاه موجب انحراف رزمنده از راه حق و عدالت می‌گردد. به طوریکه حدود هیچ قانونی را محترم نمی‌شمارد و با اعمال خشونت، و با استفاده از سلاح‌های مخرب به کشنن زنان و کوکان و مردم بی‌دفاع و تخریب شهرها می‌پردازد و فجایع ناگواری به بار می‌آورد، سپس با مخفی کاری، این تهاجمات ددمتشانه را در پوششی از توجیهات حقوقی قرار می‌دهد و اقدامی عادلانه قلمداد می‌کند.

اما از نظر مکتب اسلام، برای یک مجاهد و رزمنده لازم است پیش از آنکه قدم به میدان نبرد گذارد، خویشتن را از رژائل و آلودگی‌های شرک و دیگر پستی‌های نامتناسب با کرامت انسان پاک نماید، تا بتواند در همه مراحل همراه حق بوده در مسیر عدالت حرکت و بر طبق میزان حکمت و مصلحت دین عمل کند، نه بر وفق امیال نفسانی و غراییز حیوانی. فردی که به میدان نبرد قدم می‌گذارد، باید در پرتو تعلیم و تربیت صحیح دینی قلبی رئوف و روحی سرشار از گذشت و انسان دوستی، پیدا کرده باشد.

بُرِيَّدَهُ كَوِيدَ: هنگامی که پیامبر (ص) شخصی را به سمت فرماندهی لشکر یا سریه‌ای منصوب می‌نمود، به او سفارش می‌کرد: از خدا بترسد و خیرخواه همراهان رزمنده‌اش باشد و آنگاه خطاب به همگان فرمود:

أَعْزُوا يَاسِمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَاتَّلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، أَعْزُوا وَلَا تَغُلوْ، وَلَا تَعْدِرُوا، وَلَا تَمُثِّلُوا،
وَلَا تَتَقْتِلُوا وَلَيْدًا...^۱.

۱ - صحیح مسلم، جلد ۶، جزء ۱۲ ص ۳۷ (كتاب الجهاد والسير حديث دوم).

به نام آفریدگار، در راه اعتلای کلمه الله به جنگ دشمن دین بروید، با آنان که به پروردگار کفر می‌ورزند، بجنگید ولی در اموال غنیمت خیانت نکنید، از عهد شکنی دوری کنید، اندام کشتگان را پاره نکنید و (کودکان و نوزادان را نکشید)...

از این رو آن مقدار که در جنگ‌های اسلام حق بشر مراعات می‌شد در زندگی به اصطلاح صلح آمیز دنیای کنونی به هیچ شکل یافتنمی شود و صفحات تاریخ جنگ‌های صدر اسلام گواه روشنی است بر این مدعای علاوه بر این، حکمت انگیزه جهاد اسلامی بیانگر آن است که جهاد، خود خیزشی علیه تعدی و تجاوز و حرکتی برای گسترش عدالت اجتماعی و احیاء ارزش‌های انسانی است؛ شمشیر در دست مسلمانان یک وسیله دفاعی و ابزار اصلاح جامعه بوده در مقابل ستم و فساد به کار گرفته می‌شود نه برای تجاوز و فساد و این معنی در نخستین آیاتی که درباره جهاد مسلح‌انه نازل شده مورد تأکید قرار گرفته است:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يَقْاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْنِدُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْنَدِينَ ۝ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ شَفِقْتُمُوهُمْ... ۝ فَإِنْ أَنْهَوْا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً... فَإِنْ أَنْهَوْا فَلَا عُذُونَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ۝ ... فَمَنِ اعْتَدَنَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ مِثْلِ مَا أَعْتَدَنَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۑ

در راه خدا (و پیشرفت دین) با آن کسانی که به جنگ با شما برخاسته‌اند بجنگید و (از حد شرعی آن) در نگذرید که خدا تجاوز کاران را دوست ندارد، و هر کجا آنان را باید بکشید... واگر از (کفر و جنگیدن) خودداری کردند (از ایشان درگذرید) البته خدا آمرزند و مهربان است؛ و با ایشان تا وقتی نبرد کنید که آشوب و شرک نماند و اگر از کار خود باز ایستادند پس (در آن صورت آنان را وگذارید که) دشمنی جز بر ستمکاران روانیست... و هر کس بر شما تعدی کرد همان‌گونه، بر او تعدی کنید و از نافرمانی خدا پرهیزید و بدانید که خدابا پرهیزکاران است.

جمله «... فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ مِثْلِ مَا اعْتَدَنَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ...» می‌گوید وقتی اسلام بخواهد به عنوان دفاع از خود، از دشمن انتقام بگیرد مسلمانان نباید بیشتر از حق و حد خود تلافی کنند، اما انتقام بدون زیاده روی از حد مشروع، عین عدالت است که قرآن با صراحة آن را بیان داشته است.

نظری به تورات و انجیل موجود

در کتب تحریف شده ادیان پیشین مواردی وجود دارد که درست بر عکس عطوفت، مهربانی و صلح طلبی قرآن مجید است. در این زمینه به نمونه‌ای از تورات و انجیل توجه کنید:

«اگر درباره یکی از شهرهایی که یهود خدایت بتو جهت سکونت می‌دهد خبریابی که بعضی پسران بليعال از میان تو بیرون رفته ساکنان شهر خود را منحرف ساخته، گفته‌اند برویم و خدایان غیر را که شناخته‌اید عبادت کنیم، آنگاه تفحص و تجسس نموده نیکو استفسار نما و اینک اگر این امر صحیح و یقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شده است. البته ساکنان آن شهر را بدم شمشیر بکش و آنان را با هر چه در آن است و بھایمش را بدم شمشیر هلاک نما و همه غنیمت آنرا در میان کوچه‌اش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتیش برای یهود خدایت بالکل بسوزان و آن تابه ابد تلی خواهد بود و بار دیگر بنا نخواهد شد.»^۱

در انجیل از قول حضرت عیسی (علی‌نیبنا و علیه السلام) نقل می‌کند: «اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید من هم در حضور پدر خود که در آسمانست او را انکار خواهم نمود. گمان مبرید که آمده‌ام تاسلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تاسلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را». ^۲

بر اثر این مطالب تحریف شده سردمداران یهود و نصاری در طول قرون، به نام مذهب صدھا جنگ راه اندخته و در خلال آن میلیون‌ها انسان بی‌گناه را قتل عام کردند چنان‌که یکی از مبلغان جنگ اول صلیبی که مسیحیان به نام اشاعه دین و فتح بیت المقدس آن را به راه اندخته بودند ضمن نامه‌ای به پاپ نوشت:

«اگر می‌خواهید بدانید با دشمنانی که در بیت المقدس به دست ما افتادند چه معامله شد همینقدر بدانید که کسان مادر رواق سلیمان و در معبد، در گردابی از خون مسلمانان می‌تاختند و خون تازانوی مرکب می‌رسید، تقریباً ده هزار مسلمان قتل عام شد!...»^۳

راستی چه خوب است منصفانه تعليمات این دو کتاب در مورد افراد غیر نظامی با تعليمات قرآن به خصوص با این جمله: «...فَإِنْ أَتَهُوا فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (اگر از پیکار دست برداشتن عداوتی نخواهد بود مگر بر ستمگران) مقایسه شود و رفتار مسلمانان نیز که در پرتو این تعليمات بوده بارفتار پیروان آن دو کتاب سنگیده شود تا معلوم گردد تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، تورات، سفر تثنیه باب سیزدهم، بندھای ۱۲ - ۱۷.

۲- کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۱۶، باب دهم، بندھای ۳۳ - ۳۴.

۳- تاریخ تحولات اجتماعی، مرتضی راوندی ج ۲، ص ۳۲۲.

تجاوزگر، به روی خود شمشیر می‌کشد

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: «مَنْ سَلَّ سَيِفَ الْبَعْدِ قُتِلَ بِهِ»^۱; هر که شمشیر بیدادگری برکشید بدان کشته شود. از آنجاکه در جهاد هدف استوار ساختن ارکان عقاید و بر پاداشتن حکومت حق در برابر باطل و تجاوزکار است رسالت پیامبران الهی برپا کردن عدالت اجتماعی و از بین بردن طبقات ستمگر است از این جهت قرآن تا جایی اعمال خشونت را در جنگ جایز می‌داند که بدان وسیله شر دشمن دفع گردد و فتنه و آشوبی نماند.

اسلام دست زدن به کارهایی از قبیل ویرانگری، آتش سوزی، استفاده از سم، بستن آب روی دشمن، کشتن زنان و کوکان، کشتن پیران و از کار افتادگان و همه کارهایی راکه بر خلاف شرف و مردمت انسانی است ممنوع ساخته است. مسلمانان نیز از این اعمال پرهیز کرده‌اند. حال آن که دشمنان اسلام تمام این اعمال ضد بشری را در طول تاریخ و حتی در عصر تمدن درخشان امروز (!) به شدیدترین وجه و با قساوت تمام انجام داده‌اند.

مرااعات اصول اخلاقی و انسانی نسبت به خودی

علی (علیه السلام) در مورد روابط فرمانده و سربازانی که در مرزها مستقر بودند به یکی از فرماندهان سپاهش نوشت:

«بر والی و زمامدار لازم است به سبب نعمت‌هایی که به او رسیده و به جهت برتری بزرگ و مقام خاصی که نصیب او گردیده خود را حفظ کند و حال او نسبت به توده مردم دگرگون نشود (سرمستی ریاست، او را مغور نسازد به طوری که از حال دیگران غافل بماند); بلکه بر او لازم است به پاس نعمتی که خداوند از این بابت نصیبیش کرده به بندگان خدا بیشتر نزدیک گردد و نسبت به برادران مؤمن خود عطفت و مهربانی بیشتری ابراز دارد»^۲

علاوه بر سفارش سربازان و مرااعات حال ایشان از سوی فرماندهان، در مورد سرزمین‌هایی که سپاه از آنجا عبور می‌کند و ممکن است مشکلاتی برای مردم آنها به وجود آید امیر مؤمنان علیه السلام مطالب لازم را به لشکریان گوشزد و توجیهات لازم را بیان فرموده است:
وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ مَا يَحِبُّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفْرِ الْأَذْنِي وَحَرَفِ الشَّذْنِي... وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ
فَارْجِعُوا إِلَى مَظَالِكُمْ...^۳

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۴۱، نامه ۵۰.

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۴۱.

۳- نهج البلاغه، مکارم شیرازی، نامه ۶۰، عر.

و آنها را (سپاهیان را) به آنچه خداوند به آنها واجب کرده توصیه نموده‌ام به آنان گفته‌ام که از آزار مردم و ایجاد ناراحتی‌ها و مشکلات خودداری کنند... من خود پشت سر سپاه در حرکتمن. شکایات خود را پیش من آورید. در آن مواردی که آنها بر شما چیره شده‌اند و شما قدرت دفع آن را جز به کمک خداوند و من ندارید، به من مراجعه کنید، که من به کمک خداوند آن را تغییر می‌دهم و دگرگون می‌سازم، ان شاء الله،» و در مورد دیگر آن حضرت در مورد مرااعات حال کشاورزان مناطق جنگی به فرماندهان چنین نوشت:

... أَنْشِدُكُمُ اللَّهُ فِي فَلَاحِي الْأَرْضِ أَنْ يُظْلَمُوا قِبَلَكُمْ!

شمارا به خدا سوگند می‌دهم مبادا کشاورزان از سوی شما ستمی ببینند!

مرااعات اصول انسانی نسبت به دشمن

چنان‌که در آیات سوره بقره دیدیم اسلام در هیچ‌جا حتی در میدان‌های جنگ تجاوز به حقوق انسانی را جایز نمی‌داند و انحراف از ارزش‌های اخلاقی و گرایش به ستمگری و سرکشی را تحمل نمی‌کند. یک مسلمان، در همه حال، چه در جبهه جنگ باشد و چه پیروزمندانه و در اوج قدرت قدم در سرزمین دشمن بنهد، موظف است طبق قانون عمل کند و ضمن مرااعات دقیق‌ترین نکات اخلاقی، طوفان خشم، هیجان نفس و اسب سرکش غرور را بشدت کنترل نماید. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرمود: در قضیه یکی از شمشیرهای پیامبر خدا یافتم که نوشته بود: «صل منْ قَطَعَكَ، و قُلِ الْحَقُّ وَأَنُوْ عَلَىٰ نَفْسِكَ، وَأَحَسِنْ إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ»^۱ باکسی که با تو قطع رابطه کرده، ارتباط برقرار کن، و حق را بگو گرچه به زیان خودت باشد، بدی دیگران را به نیکی تلافی کن. معلوم است که شمشیر مظہر نیروی رزمی و نظامی آن روز بوده و معنی نوشتن این جملات بر قبضه آن به این معنی است که وقتی شمشیر قدرت در دست تو است باید به این نکات توجه داشته باشی. اینک به چند مورد از مقررات جنگی اسلام که در آنها این اصول به بهترین وجه مرااعات گردیده اشاره می‌کنیم:

- ۱ - مسلمانان به پیمانی که با دشمن دارند باید پاییند باشند، مگر این که از طرف دشمن نقض شود و این، غیر از خدعا و فریب در جنگ است که جایز می‌باشد.

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۳۱.

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۳.

۲- کشتن زنان، کودکان و پیرمردان، در جنگ ممنوع است (مگر زنان و پیرمردانی که اسلحه به دست گرفته و به کشور اسلامی و یا جمع مسلمانان حمله نموده اند و در کار خود اصرار دارند و یا زنان و کودکان و پیرمردانی که به عنوان سنگر دشمن واقع شده اند و مسلمانان بدین واسطه متتحمل ضرر جانی و مالی می شوند).

۳- بریدن و قطعه قطعه کردن اعضاء کشتگان و همچنین اسرای دشمن (مثله کردن) از نظر اسلام حرام است.

و موارد دیگری که در بحث مقررات جنگ باید به آن پرداخت. در اینجا به سخنی از نهج البلاغه و ذکر دو نمونه در مورد مراعات حال افراد غیر نظامی دشمن در جنگ های صدر اسلام بسنده می کنیم.

... فَإِذَا كَانَتِ الْهَزَقَةُ يَأْدُنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصِيبُوا مُغْوِرًا وَلَا تُخْبِزُوا عَلَى جَرَيْجٍ وَلَا تَهْبِجُوا النَّسَاءَ يَأْدُدِي وَلِإِنْ شَتَّفْنَ أَعْزَاصَكُمْ وَسَبَبْنَ أُمْرَاءَكُمْ.١

اگر به خواست خدا شکست خورده و گریختند، آن را که فرار می کند مکشید و به کسی که نمی تواند از خود دفاع کند آسیب مرسانید و زخم خورده را از پا در نیاورید، زنان را با آزار مینگیزانید. هر چند دشنام به شرافت و بزرگواری شما داده و سردارانتان را ناسزاگویند.

و اینک دو نمونه تاریخی:

الف- در جنگ حنین وقتی به پیغمبر گزارش رسید که چند کودک دشمن هم کشته شده اند از این خبر سخت متأثر گردید و سه مرتبه فرمود: «چه حالی دارند اقوامی که حتی به کشتار کودکان دست زده اند؟! آگاه باشید کشتن کودکان ممنوع است!» و در پاسخ یکی از اصحاب که عرضه داشت این کودکان از فرزندان مشرکین بوده اند فرمود: «مگر برگزیدگان شما فرزندان مشرکان نبودند؟! اطفال در فطرت پاک خود قرار دارند...»^۲

ب- در پایان جنگ خیر، بلال، صفیه دختر حبی بن اخطب و دختر عمومی او را (که اسیر شده بودند) از کنار کشته ها عبور داد، دختر عمومی صفیه فریادی شدید و درد آور کشید. پیامبر از این کار بلال سخت ناراحت شده به او فرمود: مگر رحم از تو رفته است؟ دختر کم سن و سالی را بر کشتگان عبور می دهی.^۳

۲- ترجمه مغازی، ج ۳، ص ۶۹۱ و ۹۰۵.

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۴.

۳- همان، ج ۲، ص ۵۱۴.

پرسش

- ۱- رژمنده مسلمان باید با چه اعتقادی به میدان نبرد قدم کذار؟
- ۲- هدف و انگیزه جهاد اسلامی را با ذکر آیه‌ای از قرآن مجید، تشریح کنید.
- ۳- در برابر تعدی دشمن، مسلمانان چه وظیفه‌ای دارند؟
- ۴- آیا تعالیم قرآن در شیوه و برخورد با غیر نظامیان در جنگ با تعالیم کتب تورات و انجیل برابر و یکسان است؟
- ۵- اسلام چه برخورد و کارهایی را نسبت به دشمن در میدان جنگ جایز نداسته است؟
- ۶- با ذکر نمونه‌ای از نهج البلاغه بیان کنید افراد چه اصول اخلاقی و انسانی را نسبت به خودی باید مراعات کنند؟

درس چهاردهم صلح و متارکه

آیات صلح:

...فَإِنْ أَعْتَرْلُوكُمْ فَلَمْ يَقْاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوَا إِلَيْكُمْ أَسْلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سِيلًا.^۱

پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نحنگیدند و با شما طرح صلح افکندند [دیگر]
خدا برای شما راهی [برای تعریض] بر آنان قرار نداده است.

وَإِنْ جَهَوُا لِلسَّلْمِ فَاجْحِنْ هُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ أَسْمَيْعُ الْعَلِيمُ.^۲

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نماکه او شنوای دانا است.

اقسام صلح

جنگ در اسلام دو گونه است: ابتدایی و دفاعی؛ اولی برای دعوت به اسلام و دومی برای جلوگیری از هجوم کفار انجام می‌گیرد.

موضوع صلح، در این دو نوع جهاد قابل بررسی است. جهاد، ابتدایی بنابر مشهور در عصر حضور و با اذن امام علیه السلام جایز می‌باشد. لذا طبیعی است که در زمان غیبت این نوع جهاد از طرف مسلمانان انجام نخواهد گرفت و مسلمانان با کفار چه اهل کتاب و چه مشرکین در حال هدنه و آتش بس خواهند بود و معلوم است که این آتش بس، موقت بوده و با حضور امام و اذن او از بین می‌رود. ولی بحث در این است که آیا در زمان حضور امام (یا در صورتی که قائل به جواز

۱-نساء (۴)، آیه ۹۰.

۲-انفال (۸)، آیه ۶؛ این آیات به روشنی به جواز صلح دلالت دارند ولی برخی گفته‌اند این آیات به وسیله آیه ۵ سوره توبه که دستور کشتن مشرکان را می‌دهد نسخ شده است، اما دلیل قاطعی برای این نسخ نداریم بلکه می‌توانیم بگوییم آیه سوره توبه و آیات مشابه آن در مورد کفاری است که سر سیز دارند نه آنان که از در تسليم و سازش درآمده‌اند. پس هر دو گروه از آیات در جای خودش مفهوم خود را دارد و هیچ کدام نسخ نشده است.

جنگ ابتدایی در زمان غیبت باشیم) آیا صلح دائم بین مسلمانان و کفار امکان‌پذیر است؟ مشهور این است که صلح دائم با مشرکان جایز نیست^۱ و با اهل ذمه به عنوان قرارداد ذمه جایز است روی این معنی صلح را به صلح موقت و صلح دائم تقسیم کرده‌اند.

صلح دائم یا قرارداد ذمه

مشهور این است که جزیه از اهل کتاب قبول می‌شود نه غیر از آنها؛ یعنی مسلمانان وظیفه دارند کفار را به سوی اسلام دعوت کنند اگر آنها اسلام را پذیرفتند دیگر جنگی نیست. اما اگر نپذیرفتند، اگر اهل کتاب باشند به پرداخت جزیه دعوت می‌شوند. اگر جزیه را قبول و به شرائط آن عمل کنند باز جنگی نخواهد بود و چنانچه نپذیرفتند و یا اصلاً اهل کتاب نبودند در این صورت جنگ تا پیروزی ادامه پیدا می‌کند.

اهل کتاب و اهل ذمه

اهل کتاب چه کسانی هستند؟ آنچه مسلم است یهود و نصاری اهل کتابند مجوس هم به اهل کتاب ملحق شده و در حکم آنها هستند. برخی علماء صابئین رانیز جزء اهل کتاب شمرده‌اند. ظاهر آیه شریفه ۶۲ بقره و ۱۷ سوره حج به اهل کتاب بودن صابئین و مجوس دلالت دارد. غیر از این چهار گروه، پیروان هیچ مذهب دیگر از نظر فقه اسلامی اهل کتاب شمرده نمی‌شوند. در مورد صابئین نیز اتفاق نظر نیست.

اهل کتاب اگر قرارداد ذمه و پرداخت جزیه را پذیرند، اهل ذمه به حساب می‌آیند و به آنها ذمی گفته می‌شود. در مقابل ذمی حرbi قرار دارد که به معنی کسی است که با مسلمانان در مقام جنگ است.

گرفتن جزیه از اهل کتاب

اهل کتاب بر خلاف دیگر کفار الزامی به پذیرش اسلام ندارند بلکه مغایرند بین پذیرش اسلام و یا باقی ماندن در دین خود و پرداخت جزیه و متعهد شدن به قرارداد آن.

۱- برخی گفته‌اند اگر غرض (دعوت به اسلام) از طریق مسالمت تأمین شود قرارداد دائم با کافران جایز است یعنی اگر کفار چه مشرک و چه غیر آنها بپذیرند که مانعی در مقابل دعوت اسلامی ایجاد نکنند قرارداد صلح دائم با ایشان جایز است و در این معنی، به آیه شریفه ۹۰ سوره نساء استناد کرده‌اند؛ «إِنَّ أَعْتَرْلُوكُمْ فَلَمْ يَقْاتِلُوكُمْ وَالْقَوْا إِلَيْكُمْ أَلَّا سَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»؛ پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکنندند [دیگر] خدا برای شما راهی بر آنان قرار نداده است. (ر.ک. آثار الحرب، ص ۶۸۳)

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يَحِرُّ مُونَ مَاحَرَمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ
دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدِ وَهُمْ صَاغِرُونَ.^۱

باکسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدين‌بی دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با خواری به دست خود جزیه دهند.

طبق این آیه شریفه، اگر اهل کتاب از قبول دین حق و احکام آن امتناع کردند اما جزیه را پذیرا شدند جنگ با آنها پایان می‌پذیرد. سیره حضرت رسول(ص) و امیرالمؤمنین(ع) نیز بر جواز اخذ جزیه از اهل کتاب دلالت دارد.

نقل شده که رسول خدا از نصارای نجران جزیه گرفت که در دو قسط بود هزار حله در صفر و هزار حله در رجب.^۲ نیز از اهل ایله و اذرح و... جزیه دریافت کرد.^۳ و امیرالمؤمنین علیه السلام از روستاهای مدائن جزیه گرفت.^۴

قرارداد ذمه و شرانط آن

نخست باید دانست تمام قراردادهای جزیه و مانند آن، باید به وسیله امام و ولی امر مسلمین یا با اجازه و امضای او صورت گیرد.^۵

شرايطی که در مورد قرارداد ذمه مشهور است به شرح ذیل می‌باشد:

۱ - پرداخت جزیه، مالیاتی است که اهل کتاب در مقابل تأمین خودشان و به جای مالیات‌های اسلامی می‌پردازند. جزیه را هم می‌شود نسبت به زمین‌ها مقرر کرد و هم نسبت به اشخاص. گفته‌اند امام مختار است در اینکه جزیه را به تعداد افراد بگیرد یا بر زمین‌ها وضع کند. شیخ طوسی در نهایه فرموده است یکی از این‌ها را انتخاب کند و جمع هر دو نشاید^۶ و چند حدیث بر این امر دلالت دارد.^۷

اگر جزیه بر اشخاص مقرر شود از اشخاصی دریافت می‌شود که مرد، عاقل، بالغ و آزاد باشند؛

۱ - توبه (۹)، آیه ۲۹.

۲ - وثائق، محمد حمید اللہ، محمود مهدوی دامغانی، ص ۱۳۵.

۳ - همان، ص ۹۲-۹۴.

۴ - ر.ک، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۵.

۵ - همان، ص ۲۴۹.

۶ - جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۴۹ و ۲۶۳.

۷ - ر.ک، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۴، ج ۲؛ ۳ و ...

در جزیه، زنان، دیوانگان، بچه‌ها و بردگان به حساب نمی‌آیند. گفته شده که از زمین‌گیران و پیران فرتوت نیز جزیه دریافت نمی‌شود.^۱

مقدار جزیه: مشهوراًین است که مقدار معینی ندارد بلکه امام در هر مورد مطابق مصلحت میزان آن را تعیین می‌کند.^۲

۲ - جزیه دهنگان باید از کارهایی که با امان مخالف است، مثل تصمیم جنگ با مسلمانان و یاری مشرکان پرهیز کنند.

۳ - از آزار مسلمانان (مثل زنا و لواط با مسلمانان) و سرقت اموال آنها و یا پناه دادن به جاسوس مشرکین خودداری کنند.

۴ - تظاهر به اعمال ناشایست مثل شرب خمر، زنا، خوردن گوشت خوک و ازدواج با محارم ننمایند.

۵ - کلیسا و معبد جدیدی احداث نکنند و ناقوس نزنند.

۶ - ملتزم شدن به حکم مسلمین در اداء حق و ترك حرام (یعنی پذیرش حکومت و سلطه مسلمانان).

این ۶ شرط در مورد قرارداد ذمه تقریباً مشهور بین فقهاء است^۳ شرائط دیگری هم گفته‌اند از جمله اینکه فرزندان خود را به دین خود تربیت نکنند بلکه آنها را در انتخاب اسلام و دین خود آزاد بگذارند.^۴ یا اینکه خانه‌های خود را بلندتر از خانه‌های مسلمانان نسازند^۵ و امثال این شرط‌ها، و خلاصه اینکه در تعداد شرط‌ها و نیز نحوه شرطیت آنها که آیا با مخالفت هر یک از شرائط قرارداد نقض می‌شود یا نه، فتوای فقهاء مختلف است. آنچه مسلم است اینکه اگر شرائط اصلی مثل شرط اول و دوم که مقوم قرارداد ذمه می‌باشند، مورد مخالفت قرار گیرند قرارداد نقض می‌شود.^۶

متارکه (صلاح موقت)

منظور از متارکه (هُدْنَه و مُهَاذَنَه) که در زبان فارسی آتش‌بس گفته می‌شود تعهد بر ترک جنگ به مدت معین می‌باشد.

۱ - جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۴۵.

۲ - همان، ص ۲۴۵.

۳ - جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۷۵.

۴ - کتاب الجهاد، ص ۳۶۹ - ۳۷۲.

۵ - جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۶۵ - ۲۶۷.

۶ - همان، ص ۲۸۴.

این قرارداد ممکن است بدون پرداخت چیزی از طرفین انجام گیرد؛ مثل قرارداد صلح حدیثیه که رسول خدا با مشرکان امضا نمود. و ممکن است با دریافت چیزی از کفار انجام گیرد، و اگر ضرورت اقتضا کند می شود در مقابل قرارداد مtarکه چیزی هم پرداخت کرد. نقل کرده اند که رسول خدا (ص) در جریان جنگ احزاب به سراغ عینیه بن حصن فرستاد که در مقابل دریافت ثلث خرمای مدینه طایفه غطفان را از همراهی با احزاب منصرف کند؛ اگر چه این قرار انجام نپذیرفت و لیکن این اقدام رسول الله صلی الله علیه و آله بر جایز بودن چنین کاری دلالت دارد. طرف قرارداد در صلح موقت: پیش تر گفته شد که قرارداد ذمّه و صلح دائم تنها با اهل کتاب و مجوس میسر است. اما طرف قرارداد در صلح موقت و آتشبس، هم ممکن است اهل کتاب و امثال آنها، و هم ممکن است مشرکان باشد.^۲

رعایت مصلحت در مtarکه: قرارداد آتشبس در صورتی که دارای مصلحت برای مسلمانان باشد جایز و مشروع است. این مصلحت ممکن است ناتوانی مسلمانان در مقابل کفار به جهت کمبود تعدادشان باشد یا به جهت انتظار نیرومندی، مثل این که تعدادی دیگر به مسلمان‌ها ملحق شوند یا اینکه تجهیزات و سلاح لازم فراهم آید یا این که آموزش‌های لازم را کسب کنند، یا به امید این که در صورت آتشبس کفار اسلام را پذیرند و نیازی به جنگ نباشد.^۳

اما هنگامی که قرارداد صلح مقنصی مصلحتی برای مسلمانان نباشد مثل آن جایی که مسلمین دارای قدرت و قوّت باشند و کفار در موضع ضعف به طوری که غلبه بر آنها بدون پیش آمدن ضرر مهمی برای مسلمانان امکان پذیر باشد در این صورت آتشبس و صلح قطعاً جایز نیست.^۴ دلیل مشروعیت مtarکه: علاوه بر آیه شریفه «...فَإِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّهُمْ...»^۵ و آیه شریفه «وَإِن جَنَحُوا لِلّسْلُمِ فَأَجْنِحْ هَآءِ»^۶، اجماع فقهاء دلیل مشروعیت این نوع صلح است^۷ چنان که سیره پیامبر (ص) نیز بر این امر دلالت دارد.

جواز یا وجوب مtarکه: اگر مسلمانان در موضع ضعف باشند و کفار در موضع قدرت، آیا پذیرش آتشبس و مtarکه، جایز است؟ یا این که برای حفظ مسلمان‌ها از خطر، واجب می‌شود؟ که در این صورت دیگر جنگ و قتال جایز نخواهد بود.

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۵۸

۲- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۹۴

۳- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۹۳

۴- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۹۶؛ منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۴۰۰

۵- نتویه (۹)، آیه ۶

۶- انفال (۸)، آیه ۶۱

۷- صاحب جواهر می فرماید: در این مسأله مخالفی پیدا نکردم. (ج ۲۱، ص ۲۹۳).

از سیره رسول خدا (ص) و امام حسین (ع) استفاده می‌شود که ادامه جنگ و لو در صورت ضعف مسلمانان جایز است و استشهاد به آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى الْتَّحْكِمَةِ»^۱ در مورد جهاد صحیح نیست؛ زیرا موضوع جهاد با شهادت همراه است و لذا در آیه دیگر می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ أَشَرَّى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ...»^۲ از این رو می‌شود گفت ترتیب حمله و هجوم به دشمن و لو این که احتمال شهادت همهٔ مهاجمین در بین باشد جایز است.

بلی از آن جایی که مسأله صلح و جنگ از اختیارات ولی امر است باید حجم خسارت‌ها و منافع کلی جنگ و صلح را در نظر بگیرد و با مشورت اهل فن و متخصصان در هر مورد آنچه را از امر جنگ و صلح به مصلحت است آن را انتخاب کند.^۳

مدت مatarکه: یکی از شرائط عقد هدنه این است که مدّت آن معین باشد به خلاف عقد ذمّه که صلح دائم بود. اصل موقّت بودن مدّت مatarکه و آتش‌بس مورد اتفاق بین علماء است اما اینکه این مدّت به چه اندازه باید باشد گفته‌اند تا چهار ماه یا کمتر از یک سال جایز است و بیشتر جایز نیست. بعضی هم تا ده سال را جایز دانسته‌اند چراکه مدّت قرارداد حدیّه ده سال بود.^۴ صاحب جواهر و برخی دیگر از علماء معتقدند از آن جایی که قرارداد صلح متوقف بر وجود مصلحت و موقوف بر نظر ولی امر است مدّت خاصی را از پیش نمی‌شود تعیین کرد بلکه در هر مورد باید ولی امر مصلحت آن مورد را در نظر بگیرد و لذا ممکن است کمتر از ده سال یا بیشتر از آن به صلاح باشد.^۵

تقاضای صلح و پذیرش آن

در اینجا مسأله تقاضای صلح از دشمن و پذیرش صلح خواهی دشمن را به طور کلی و بدون توجه به موقعیّت‌های خاص که موجب برقراری صلح یا ادامه جنگ می‌شود و ولی امر مطابق مصلحت در مورد آن تصمیم می‌گیرد. مورد بحث قرار می‌دهیم:

اسلام در حد امکان برای جلوگیری از خونریزی تلاش می‌کند اما با این حال عزّت اسلام و مسلمین را با هیچ چیز دیگر مبالغه نمی‌کند. برای تحقّق این دو امر یعنی پرهیز از خونریزی و

۱- بقره (۲)، آیه ۱۹۵.

۲- توبه (۹)، آیه ۱۱۱.

۳- کتاب الجهاد، سید محمد حسین فضل الله، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۴- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۹۸.

۵- جواهر الكلام، ص ۲۹۸ و ۲۹۹؛ منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۹۰؛ کتاب الجهاد، ص ۳۵۹.

حفظ عزّت، بر مسلمانان واجب است که در موضع قدرت باشند و آنچه می‌توانند قدرت و توان جنگی فراهم کنند، اما نه برای جنگیدن و به راه انداختن جوی خون، بلکه برای باز دارندگی و جلوگیری از جنگ: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ»^۱؛ تا دشمنان خدا و دشمنان خود چه آشکار و چه پنهان را بترسانید (تا جرأت حمله و هجوم نیابند و کار به جنگ نکشد).

وقتی مسلمانان بر این مبنای حرکت کردند موضع آنها در جنگ و صلح موضع قدرت خواهد بود از این رو تقاضای صلح (که نشانگر موضع ضعف است) از دشمن نخواهد کرد: «فَلَا تَهْنُوا وَتَذَعُوا إِلَى الْسَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَغْلُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ مَعْكُمْ وَلَئِنْ يَرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ»^۲، پس سستی نورزید و [کافران را] به آشتی مخواهی دارد که شما برترید و خدا با شما است و از [ازش] آکارهایتان هرگز نخواهد کاست. اتفاگر دشمن سر تسلیم فرود آورد و تقاضای صلح و سازش کرد، قبول صلح از موضع قدرت بوده و با عزّت مسلمین منافات نخواهد داشت طبق دستور قرآن، مسلمانان باید چنین تقاضایی را بپذیرند: «وَإِنْ جَاهُوا لِلَّهِمْ فَاجْهِعْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۳ و اگر به صلح گراییدند تو نیز بدان گرای و بر خدا توکل نمایه او شنواهی دانا است.

قبول چنین درخواستی از دشمن در صورتی است که خدعاً آشکار و حیله و فریب نباشد مثل تقاضای معاویه و شامیان در صفين که از روی نیرنگ بود. از این جهت اگر نشانه‌های صلح خواهی و تسلیم از طرف دشمن آشکار بود تقاضای آتش بس پذیرفته می‌شود اگر چه احتمال قصد خیانت و توطئه در بین باشد و لذا در آیه بعد می‌فرماید: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدُعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ اللَّهُ الْيَقِينُ»^۴؛ و اگر بخواهند تو را بفریبند، خدا برای تو بس است، همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید.

بلی بعد از برقراری آتش بس نباید خوش خیال بود و حالت احتیاط و آمادگی را از دست داد. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر چه زیبا این هر دو نکته یعنی پذیرش صلح و مراقبت دقیق بعد از آن را یادآور می‌شود:

وَلَا تَتَدَعَّنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُكَ وَلَلَّهُ فِيهِ رِضاً قَائِمٌ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمْوِكَ وَأَمَانًا لِلِّيَادِكَ وَلِكِنِ الْحَدَرَ كُلُّ الْحَدَرِ مِنْ عَدُوِكَ بَعْدَ صُلْحِهِ قَائِمًا الْعَدُوُ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَعَفَّلَ فَحُدُّ بِالْحُزْمِ وَاتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.^۵

۱- انفال (۸)، آیه ۶۰. ۲- محمد (ص)، آیه ۴۷. ۳۵

۴- انفال (۸)، آیه ۶۲.

۱- انفال (۸)، آیه ۶۰.

۳- انفال (۸)، آیه ۶۱.

۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

واز صلحی که دشمن تو را بدان خواند و رضای خدا در آن باشد روی متاب که آشتی سربازان، تو را آسایش رساند و از اندوههایت برهاند و شهرهایت ایمن بماند، لیکن زنhar! زنhar! از دشمن خود پس از آشتی غافل مشو، که بسا دشمن نزدیک شود تا غفلتی یابد؛ پس دور اندیش شو و به راه خوش گمانی مرو.

پرسش

- ۱- صلح دائم با چه کسانی جایز است؟
- ۲- اهل کتاب چه کسانی هستند؟
- ۳- آیا قرارداد نمّه را بدون اذن امام می‌شود منعقد کرد؟
- ۴- شرایط مشهور قرارداد نمّه را بنویسید.
- ۵- متارکه (صلح موقت) با چه کسانی جایز است؟
- ۶- دلیل مشروعیت متارکه چیست؟
- ۷- مدت متارکه را چه کسانی و یا چه عواملی تعیین می‌کنند؟
- ۸- تقاضای صلح از دشمن چگونه است؟ پذیرش تقاضای صلح خواهی دشمن چگونه است؟

درس پانزدهم

پیمان نظامی و عدم تعرّض

آیا مسلمانان می‌توانند با مشرکان و اهل کتاب پیمان عدم تعرّض و پیمان نظامی امضا کنند؟ قبل از ورود به بحث و بیان حکم فقهی این مسأله لازم است سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این زمینه مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

اولًاً قرارداد صلح که در درس پیشین اشاره کردیم قرارداد عدم تعرّض هم حساب می‌شود، مانند قرارداد حدیبیه که قرارداد عدم تعرّض نیز بود. و یا قرارداد با «بنی ضمرة».

پیمان عدم تعرّض با بنی ضمرة: در سال دوم هجرت و در ماه صفر، رسول خدا (ص) با هفتاد نفر از مهاجران به سوی قریش و بنی ضمرة حرکت کرد که در این جریان موافقتنامه‌ای با رئیس بنی ضمرة به نام «مخشی بن عمرو» امضاء شد. محتوای قرارداد چنین بود: پیامبر (ص) با بنی ضمرة جنگ نکند، بنی ضمرة نیز در مقام جنگ با آن حضرت نیایند و بر ضد آن حضرت افراد جمع آوری نکنند، و هیچ دشمنی را علیه آن حضرت یاری نرسانند.^۱

پیمان نظامی با خزانه

همچنین قرارداد صلح حدیبیه پیمان نظامی نیز به حساب می‌آمد چون یکی از بندهای آن عبارت بود از این که «وَأَنَّهُ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَدْخُلَ فِي عَقْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَعَهْدِهِ دَخَلَ فِيهِ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَدْخُلَ فِي عَقْدِ قُرَيْشٍ وَعَهْدِهِمْ دَخَلَ فِيهِ». هر کس می‌خواهد در پیمان رسول خدا باشد و با او هم پیمان شود آزاد است و هر کسی دوست دارد در جانب قریش قرار گیرد و با آنان هم پیمان شود آزاد است. قبیله خزانه برخاستند و گفتند ما در پیمان و عهد رسول خدا (ص) هستیم. بنو بکر هم گفتند ما با قریش هستیم.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۸۱.

۱- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۸

این پیمان یک پیمان نظامی بود که مسلمانان و خزانعه را شامل شد در حالی که همه قبیله خزانعه مسلمان نبودند - تنها برخی افراد ایشان اسلام پذیرفته بودند - اما همه شان خیرخواه رسول خدا بودند. هنگامی که ۱۷ یا ۱۸ ماه از صلح حدیثیه گذشت گروهی از قبیله بنو بکر بر خزانعه هجوم برده و در حدود بیست تن از آنها را کشتند؛ تعدادی از قریشیان نیز با عده و عده بنو بکر را یاری کردند. با این رفتار که برخلاف پیمان صلح حدیثیه بود، پیمان مذکور از طرف قریش نقض شد و چون خزانعه از رفتار قریش شکایت کردند و از رسول خدا یاری خواستند، حضرت به نماینده ایشان «عمرو بن سالم فرمود: یاری شدی.^۱

پیمان با یهود مدینه

در نخستین عهدنامه‌ای که پس از هجرت به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه نوشتد، موادی هم مربوط به یهود ساکن مدینه می‌شد برخی از بندهای آن با هم پیمانی نظامی سازگار است:

- * تا هنگامی که مؤمنان در حال جنگ باشند، یهودیان هم باید همراه ایشان هزینه پردازند... یهودیان به آیین خود و مسلمانان به آیین خود خواهند بود، یهودیان خودشان و ولستگانشان محفوظ هستند مگر کسی که مرتكب ستم و گناه شود.
- * بر یهود هزینه خودشان و بر مسلمانان هزینه خودشان است و بر عهده ایشان است که یکدیگر را یاری دهند و با هر کس که با اهل این پیمان جنگ کند جنگ کنند و میان خودشان خیرخواه باشند و نیکی و وفاداری مانع از گناه است.
- * و بر عهده همگان است که بر ضد هر کس به مدینه حمله کند یکدیگر را یاری دهند.^۲

مبانی مسأله و حکم آن

علمای اسلام در «سبب وجوب جهاد با کفار» اختلاف نظر دارند؛ برخی دلیل وجوب جهاد را کفر کافران می‌دانند و برخی دیگر، اعتداء و تجاوز کفار و جلوگیری آنان از نشر و تبلیغ اسلام. اگر قول دوم انتخاب شود که گویا رأی مشهور بین علمای شیعه است^۳ پیمان عدم تعزض بلکه انعقاد پیمان نظامی بین مسلمانان و کفاری که در مقام جنگ با مسلمانان نیستند و نسبت به

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۷.

۲- وثائق، ص ۵۴ و ۵۵.

۳-

جهاد الامة، ص ۲۲۸.

مسلمانان خیرخواه بوده و حسن نظر دارند اشکالی نخواهد داشت به شرطی که مفاد و مواد پیمان برخلاف اسلام و مصالح مسلمین نباشد.

اما اگر نظر اول انتخاب شود پیمان عدم تعزیز در مدت محدود اشکالی نخواهد داشت، چنان که پیشتر در صلح موقت گفته شد چراکه پیمان عدم تعزیز تقریباً همان صلح موقت و متارکه است. اما انعقاد پیمان نظامی با کفار مشکل است مگر هنگام ضرورت و نبود چاره به عبارت دیگر اگر دلیل وجوب جهاد را کفر کافران بدانیم در صورت امکان و در حال اختیار نباید قرارداد نظامی و هم پیمانی با کفار منعقد کنیم.

وفاداری به پیمان

مراجعه به تاریخ زندگی انسان به ویژه از جهت ارتباط جوامع و دولت‌ها با یکدیگر نشانگر این موضوع مهم است که برای برقراری آرامش و تأمین امنیت، نیاز مند انعقاد پیمان‌ها و تعهدات می‌باشد و بدون آنها صلح و آرامش امکان‌پذیر نیست.

اما مشکل عده در زمینه این تعهدات به خصوص در عصر حاضر عمل کردن به مواد و استمرار آن می‌باشد؛ زیرا تا هنگامی که توازن قوابین طرفین برقرار است به پیمان عمل می‌شود اما با به هم خوردن این توازن به سود یک طرف، طرف قوی به سرعت در راه نقض عهد پیش می‌رود و آنچه را مؤکداً به وفاداری نسبت به آن متعهد شده است زیر پا می‌گذارد. و این امر حاکی از آن است که مقصود این گونه دولت‌ها و جوامع از صلح خواهی تنها وسیله‌ای است که در هنگام ناچاری و ضرورت به آن دست می‌یازند. و در واقع صلح و آرامش اصل حاکم بر ایشان نیست بلکه آنچه در نظر آنها اصل است منافع مادی و حیاتی‌شان است چراکه زندگی دنیا را ایستگاه اول و آخر تلقی و مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی‌شان را بر این مبنای استوار کرده‌اند؛ از این رو به اندازه‌ای که در توان داشته باشند از زیاده‌طلبی و توسعه مستلزم تجاوز خودداری نمی‌کنند؛ به عبارت دیگر ارزش‌های معنوی در میان آنها، جزء مقداری که در خدمت مصالح مادی و منافع اجتماعی آنها درآید، و ضرر و مفسدہای را از دنیای آنها برگرداند موقعیتی ندارد. امانظر اسلام دقیقاً برخلاف این نوع تلقی بوده و با آن مباینت دارد، چراکه اسلام زندگی دنیا را، تنها یک مرحله از زندگی انسان به حساب می‌آورد نه تمام آن و این بدان معنی نیست که اسلام به زندگی دنیا بی‌توجه است، زیرا انسان را متشکل از جسم و روح و ماده و معنی می‌داند و به صورت متعادل و واقعی بدون افراط و تفریط حق هر دو را ادا کرده، برای وسائل و راه‌ها

(مانند دنیا، مادیات، نیروهای انسان و...) به اندازه خودش و برای هدف و نهایت و ابدیت نیز به اندازه خودش ارزش قائل شده است.

پس ملاک و مدار در اسلام بر مبنای حق است نه نفع، و پیروی از حق لازم و ضروری، و چون فضیلت‌ها و ارزش‌های معنوی حق اند تبعیت و پیروی از آنها ضروری خواهد بود. وفاداری نسبت به عهد و پیمان - که به طور طبیعی چهارچوب برقراری امنیت و آرامش است - نتیجه صدق و راستی و از مصاديق روشن حق است و غدر و خیانت نتیجه عدم صداقت و دروغ؛ اسلام نیز به همین دلیل به پایداری در میثاق و التزام به قرارداد به شدت ترغیب می‌کند و پیمان شکنی را از بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌آورد، قرآن و روایات از لزوم وفای به عهد و سرزنش فوق العاده نسبت به پیمان شکنی مشحون است.

نمونه آیات:

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُلًا١.

و به پیمان [خود] وفاکنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... أُولَئِكَ لَمْ يُمْلِمُ اللَّهَةَ وَلَمْ سُوءِ الْأَدَارِ٢.

و کسانی که پیمان خدرا پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای.

نمونه احادیث

علی علیه السلام:

إِنَّ الْعُهُودَ قَالَتِ الْأَعْنَاقِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَنَّ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَقْضَهَا حَذَّلَهُ اللَّهُ... ٣

پیمان‌ها بسان‌گردن بند و قلاده‌ای است بر گردن‌ها تا روز قیامت، هر کسی آنها را پیوند کند (بدان‌ها و فانماید)، خدا نیز با او وفاکند و هر که آنها را بشکند، خداوند او را مخدول و خوار کند.

امام باقر علیه السلام:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً... الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلِّهِ وَالْفَاجِرِ٤.

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۳۴.

۲- رعد (۱۳)، آیه ۲۵.

۳- غرر الحكم، ج ۲، ص ۶۱۶.

۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۶.

سه چیز است که خداوند عزّ و جل در آنها برای هیچ کس رخصت و راه فراری قرار نداده است...
یکی از آنها وفاکردن به پیمان است چه پیمان با شخص نیک و چه پیمان با شخص بد و فاجر.

حرمت نقض پیمان از طرف مسلمانان (غدر و خیانت)

هنگامی که قرارداد صلحی منعقد شد و پیمانی بین مسلمانان و کفار به امضار سید مسلمانان وظیفه دارند نسبت به قرارداد و شرائط آن پاییند بوده و به فکر خیانت و غدر نباشد. مگر این که پیمان، نخست از طرف دشمنان نقض گردد.

قرآن مجید در این مورد یک قاعده کلی بیان می‌فرماید:

فَمَا أَشْتَأْمُوا لَكُمْ فَاْشْتَقِمُوا لَهُمْ.^۱

پس تاباشما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید.

سپس این وفاداری به پیمان را مصدقاق تقواتلقی کرده می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.^۲

همانا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این معنی را در عهدهنامهٔ مالک اشتر با شدت مورد تأکید قرار داده می‌فرماید:

وَإِنْ عَدَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَبْشَتَةً مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْأَوْفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ...^۳

اگر با دشمن پیمانی نهادی و در ذمه خود اورا امان دادی به عهد خویش وفاکن... چه مردم با همه هواهای گوناگون و آراء مختلف که دارند در هیچ یک از واجبات الهی مثل وفای به عهد سخت همداستان نباشند... پس در پیمان نه خیانتی توان کرد و نه فریبی داد و نه مکری پیش آورد.

نقض پیمان از طرف کفار و دشمنان

اگر کفار معاهدہ را نقض نموده و برخلاف پیمان عمل کردند، چنان که مشرکان مگه بر خلاف قرارداد صلح حدیبیه قبیله بنو بکر را بر علیه قبیله خزانعه که هم پیمان مسلمانان بودند یاری کردند.

۱- توبه (۹)، آیه ۷

۲- توبه (۹)، آیه ۷

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳

و پیمان را شکستند؛ مسلمانان حق دارند قرارداد را پایان یافته تلقی کرده و به مفاد آن عمل نکنند و لازم نیست لغو پیمان را اعلان نمایند.^۱ اگر چه در مورد لغو قرارداد حدیبیه این اعلام انجام گرفت چه با قرائت سوره برائت در موسم حج توسط امیر المؤمنین علیه السلام فَسِيْحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ^۲ که چهار ماه به پیمان شکنان مهلت داده شد و چه به وسیله عدم موافقت با تجدید و تمدید قرارداد که ابوسفیان در تلاش انجام آن بود.

نقض پنهانی پیمان و توطئه بر ضد مسلمانان

اگر خوف این باشد که کفار بخلاف عهد و پیمان عمل کنند و نشانه های آن آشکار شود (صرف خیال و گمان نباشد) اگر چه صریحاً و آشکارا آن را نقض نکرده باشد، در این صورت نیز مسلمانان می توانند پیمان را نقض کنند و از وفای به آن خودداری ورزند ولی باید پیش از نقض عملی آن، نقض پیمان را اعلان کنند تا دشمنان بدانند که دیگر عهد و پیمانی با مسلمانان نداشته و در حال جنگ با آنان هستند.^۳

وَإِمَّا تَخَافَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْيِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ... .^۴

و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گستته است] زیرا خداوند خائن را دوست نمی دارد.

تفاوت غدر و خدعا

معلوم شد که غدر و پیمان شکنی از کارهای بسیار زشت و از گناهان بزرگ به شمار می آید. از طرفی بر مبنای «الحرب خدعة» نیرنگ و فریب را در جنگ جایز دانسته اند. لازم است تفاوت این دو یعنی غدر و خدعا بیان شود تا اشکالی در ذهن باقی نماند و هنگام عمل بروز نکند:
مفهوم غدر، خیانت در تعهد و پیمان است چه پیمان صلح و آتش بس و چه پیمان امان.^۵

۱- فقه القرآن، راوندی، (سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۱۳۱).

۲- توبه (۹)، آیه ۲.

۳- ر.ک. فقه القرآن، راوندی. (سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۱۳۱)

۴- انفال (۸)، آیه ۵۸

۵- پیمان صلح و آتش بس در این درسنها مورد بحث قرار گرفت ولی بحث «امان» مطرح نگردید از این رو توضیح کوتاهی در مورد آن بیان می کنیم:

یعنی اگر مسلمان‌ها با عده‌ای از کفار قرارداد صلح منعقد کرده باشند یا به آنها امان داده باشند تا هنگامی که خلاف قرارداد عمل نکرده‌اند از طرف مسلمان‌ها تأمین دارند و هیچ‌کس نباید متعرّض آنها شود و آنها را به وسیله هجوم غافلگیر سازد که همه عقلاً این امر را ناپسند تلقی می‌کنند. اما خدعاً و فریب در جنگ به معنی گمراه کردن دشمن در هنگام عملیات است که در جنگ همه از آن استفاده می‌کنند و آن را ناپسند نمی‌شمارند پیشوایان اسلام هم آن را مورد تأیید قرار داده فرموده‌اند «إِنَّ الْحُرُوبَ حُدُوْعٌ»^۱.

با بیان یک مثال تفاوت این دو یعنی غدر و خدعاً روشن‌تر می‌شود: اگر مسلمانان پیمانی با اهل شهری داشتند و این پیمان از طرف اهل شهر مراعات می‌شد در این صورت برای مسلمانان مجاز نیست که آنها را به وسیله خاطر جمع بودن به پیمان غافلگیر نموده و بر سر آنها هجوم آورند.

اما اگر اهل شهر پیمان شکستند یا اینکه اصلاً پیمانی با مسلمانان نداشتند در این صورت اگر مسلمانان خدعاً کنند مثلاً تظاهر به حمله از جهت شرقی شهر نمایند و کفار را به آن جهت بکشانند سپس با تغییر جهت یا با نیروی دیگر کفار را از طرف غرب و پشت سر مورد هجوم قرار داده و آنها را غافلگیر نمایند این امر اشکالی ندارد و خدعاً ای است که انجام آن در جنگ مجاز است.

پرسش

- ۱- توضیح دهید پیمان حدبیبه از چه جهت پیمان عدم تعرّض و از چه جهت پیمان نظامی بود.
- ۲- آیا می‌شود پیمان با یهود مدینه را پیمان نظامی تلقی کرد؟ چگونه؟
- ۳- دو نظریه را که در علت و جوب جهاد کفته شده است، توضیح دهید.
- ۴- حکم پیمان نظامی و عدم تعرّض را با توجه به دو نظریه فوق بیان کنید.
- ۵- به چه دلیل و فادری به پیمان لازم است؟
- ۶- در صورتی که پیمان از طرف دشمنان نقض شود آیا تفاوتی بین نقض آشکار و پنهان وجود دارد؟
- ۷- تفاوت غدر و خدعاً را بیان کنید.

→ امان عبارت است از دادن فرصت و امنیت برای کفار و مشرکان برای تحقیق در مورد دین حق در صورتی که کفار این فرصت را طلب کنند. بنابر مشهور امام و رهبر مسلمین برای جمع کفار و افراد مسلمان برای یک یا چند نفر می‌توانند این امان را بدهند. وقتی امان داده شد برای همه لازم الأجر است. پس اگر از این فرصت استفاده کرده به دین حق رجوع کنند چه بهتر و اگر این گونه نشد لشکر اسلام وظیفه دارند آنها را به محل و جبهه خودشان برگردانند. (ر.ک. جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۹۷ تا ۹۲)

۱- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۸۸.

درس شانزدهم

تأمین نیروی جهاد

انجام وظیفه مهم جهاد، بدون حضور افراد و رزمندگان قابل تصور نیست گرچه نحوه شرکت و به کارگیری افراد در نبرد و مبارزه وجود متعدد دارد.

در این درس که سعی در کشف نظر اسلام در زمینه‌های متفاوت حضور در جبهه و جهاد را داریم نخست سیر تاریخی تشکیل نیروهای مسلح اسلامی را از نظر می‌گذرانیم.

سیر تاریخی تشکیل نیروهای مسلح اسلامی

در آغاز اسلام و عصر حضرت رسول(ص)، سربازان اسلام، مجاهدان فداکاری بودند که داوطلبانه در جهاد شرکت می‌نمودند و حقوقی هم در مقابل کارشان دریافت نمی‌کردند؛ مگر اینکه غنیمتی به دست می‌آمد که بخشی از آن به رزمندگان تعلق می‌گرفت.

شرکت در جهاد، بسته به موقعیت آن، گاهی بر همگان لازم بود و گاهی از عهدۀ عده‌ای بر می‌آمد؛ مثلاً در جنگ تبوك کسانی که شرکت نکردن مورد نکوهش قرار گرفتند ولی در جنگ بدر این گونه نبود؛ اگر چه بدریون عظمت فوق العاده پیدا کردند اما دیگران مورد مذمّت قرار نگرفتند که نشانگر آن است که بر همگان لازم نبوده است. نتیجه این که در آن دوران همه کسانی که توان کارزار داشتند به عنوان سرباز اسلام به حساب آمده در موقع لزوم در صحنه نبرد حاضر می‌شدند؛ اما با گسترش اسلام و افزایش تعداد مسلمانان احساس شد که برای جهاد و دفاع از مسلمین و کیان اسلامی نیروی آماده و ویژه‌ای مورد نیاز است که حرفة آنها نظامی‌گری باشد. این کار از زمان عمر بن خطاب شروع شد و اسماء مجاهدان در دفاتری ثبت گردید^۱ سپس در عصر

۱- المدرسة العسكرية الاسلامية، محمد فرج، ص ۲۷۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام دقیق تر شد. طبری می‌نویسد: در سال ۳۷ هجری علی بن ابی طالب(ع) برای مردم خطبه خواند و فرمود: من از شما می‌خواهم که رئیس هرگروهی تعداد مجاهدانی که در قبیله‌اش وجود دارند و نیز فرزندان آنها را که به سن زماندگی رسیده‌اند و تعداد برده‌های قبیله و موالی (برده‌های آزاد شده) را بنویسند و به ما برسانند.

در نتیجه بزرگان قبائل این آمارها را تهیه کرده و به حضرتش رسانیدند، که آمار کلی به این شرح به دست آمد. تعداد مجاهدان چهل هزار نفر، فرزندان بالغ ایشان هفده هزار نفر، تعداد برده‌ها و موالی هشت هزار نفر و تعداد کل نیروهایی که برای آن حضرت فراهم شد ۶۸۲۰ نفر بود.^۱

از برخی کلمات آن حضرت نیز استفاده می‌شود که نظامی‌گری در زمان حضرتش به صورت حرفة خاص در آمده و لشکریان مشخص و متمایز بودند.

وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَاقٌ لَا يَصْلَحُ بَعْضُهَا إِلَّا بَعْضٌ وَلَا غَنِيٌّ بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ، فَهُنَّا جُنُودٌ
اللَّهُ وَمِنْهَا كُتَابُ الْعَامَةِ وَالخَاصَّةِ وَمِنْهَا قُضَاۃُ الْعَدْلِ...^۲

بدان! مردم از گروههای مختلف تشکیل یافته‌اند که هر کدام جز به وسیله دیگری اصلاح نمی‌شوند و هیچ کدام از دیگری بی نیاز نیستند (این گروهها عبارتند از) لشکریان خدا،

نویسندهان و دبیران عمومی و ویژه، قضات دادگستر و... .

فَاجْتَنُودٌ يَإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَعِزُّ الدِّينِ وَسُبْلُ الْأَمْنِ.^۳

لشکریان به اذن خداوند، حافظان و پناهگاه رعیت‌اند، زینت زمامداران عزت و شوکت دین و راههای امنیت‌اند».

این که حضرت سپاهیان را طبقه‌ای خاص تلقی فرموده و آنها را پناه رعیت و مردم معرفی می‌کند نشانگر این معنی است که اقتضای آن زمان حرفه‌ای شدن شغل سپاهیگری بوده است. از فرمان‌ها و سخنان دیگر آن حضرت نیز این معنی استفاده می‌شود.

تأمین نیرو در جهاد ابتدایی

وجوب جهاد ابتدایی در عصر حضور امام معصوم - و به فتوای برخی بزرگان در عصر امام عادل نیز - بر همه امت تعلق می‌گیرد و وظیفه‌ای است که امت اسلامی باید آن را به انجام برساند، منتهای

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷۹.

۳- همان.

هر جهادی و مبارزه با هر دشمنی ویژگی‌های خاص خود را دارد مثلاً ممکن است دشمنی نیرومند و دارای عِدَه و عُدَّه فراوان باشد به طوری که مقابله با آن و کسب پیروزی متوقف بر بسیج همگانی باشد، در این صورت این وجوب که به عنوان کلی امت تعلق گرفته تک تک افراد رانیز شامل می‌شود یعنی به صورت واجب عینی است، ولی ممکن است دشمن تعداد محدودی باشند که با عده‌ای محدود بتوان با آنها مقابله نموده در این صورت بسیج همگانی لازم نیست و چه بسا صلاح هم نباشد. بلکه به مقداری که نیرو لازم است باید فراهم شود. اگر نیروی مورد نیاز فراهم شد، از عهده دیگران ساقط می‌گردد؛ یعنی واجب در اینجا به صورت کفایی است.

یاد آوری: در زمانی که جهاد، واجب کفایی است؛ ممکن است جهاد برای افراد خاصی واجب عینی بشود. مثل کسی که دارای تخصص مورد نیاز در جنگ است یا شناخت کافی از مواضع دشمن دارد یا اینکه امام و رهبر مسلمین او را به اسم برای جهاد فرا بخواند.

تأمین نیرو در دفاع

هجوم کفار و دشمنان به مسلمانان و کشور اسلامی به دو صورت عمده قابل تصور است: ۱- حمله عده‌ای از کفار به بخشی از کشور اسلامی یا عده‌ای از مسلمانان.

۲- هجوم گسترده و همه جانبه کفار به مسلمانان و میهن اسلامی به منظور نابودی اسلام. در صورت نخست اگر عده‌ای که می‌توانند دشمن را دفع کنند حاضر شوند و سلاح به دست بگیرند و دشمن را شکست دهند تکلیف از عهده دیگران ساقط می‌گردد، اما در صورت دوم، لازم است همگان در مقابل دشمن بایستند و شرائطی که در جهاد ابتدایی وجود دارد مثل مرد بودن، اجازه پدر و مادر توانایی مالی و امثال آن در این قسم اعتبار ندارد. بلکه بزرگ و مرد کوچک و بزرگ لازم است در مقابل تهاجم قیام کنند.

حضور غیر مسلمانان در جهاد

علاوه بر مسلمانان که حضورشان به صورت واجب عینی یا کفایی در جبهه جهاد لازم است، در صورت لزوم و مصلحت می‌شود از غیر مسلمانان نیز در جبهه استفاده کرد به شرط این که بدخواه مسلمانان نباشند و مطمئن باشیم که اهل خیانت نیستند.

در صورت استفاده می‌شود از سهم مؤلفه قلوبهم^۱ یا رضخ^۲ در اختیار آنها گذاشت، چنان‌که امام می‌تواند آنها را برای شرکت در جهاد اجیر کند و مزدی برای ایشان قرار دهد و یا به صورت جماله^۳ از آنها استفاده کند.^۴

الزام و اجبار به شرکت در جهاد

آیا در صورت عینی بودن وجوب جهاد یا کفایی بودن آن در صورتی که نیرو به اندازه لازم فراهم نشود. الزام مردم (کسانی که توانایی جنگ دارند) جایز است؟ در پایان درس^۵ به این مسئله اشاره کردیم و فتوای علماء در مورد جواز یادآور شدیم اینجا فقط نظر کاشف الغطا را بازگو می‌کنیم:

«فرمانده اسلام می‌تواند مسلمان و غیر مسلمان را به جهاد و ادار نماید و حتی برای اینکه در جنگ با دشمن به او کمک کنند با آنان بجنگد و از رفتن آنان به سوی خانه و خانواده‌هایشان جلوگیری نماید، مگر آن که دیگران به قدر کفایت جای آنان را پر کنند و نیازی به وجود آنها نباشد».^۶

دلائل تشکیل نیروهای مسلح

در آغاز درس به سیر تاریخی تشکیل نیروهای مسلح اسلامی اشاره کردیم در اینجا دلائل جواز و لزوم تشکیل نیروی نظامی حرفه‌ای را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱- آیه شریفه «وَأَعْدُوا لَهُم مَا أَسْتَعْنَمْ مِنْ قُوَّةٍ...»^۷؛ از این آیه کریمه به روشنی استفاده می‌شود که تشکیل نیروی مسلح آماده و مجهز یکی از تکالیف شرعی لازم و وجوبی است زیرا هر ملت و حکومتی دارای چنین نیرویی نباشد نه تنها نمی‌تواند دشمن را ارعاب کند و او را از حمله باز دارد بلکه با ضعف و ناتوانی خود دشمن را تشویق به هجوم می‌کند.

۱- مؤلفه قلوبهم به کفاری گفته می‌شود که در صورت اعطاء زکات و صدقات به اسلام متمایل می‌شوند. و یکی از موارد مصرف زکات به شمار می‌آیند.

۲- رضخ: عطایی است که به برخی از شرکت کنندگان در جهاد و یا وران جهادگران پرداخت می‌شود و کمتر از سهم رزمندگان است. (جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۹۸)

۳- جماله: عبارت از این است که فرمانده لشکر برای انجام کاری، مثل گشودن دژ، مالی یا مبلغی را قرار دهد.

۴- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۹۳.

۵- کشف الغطا، ص ۴۰۷.

۶- انفال (۸)، آیه ۶۰.

در عصر ما همانند زمان‌های گذشته لازمه نیرومندی، داشتن قوای منظم آماده‌ای است که کاری جز نظامیگری و فکری جز مقابله با دشمن نداشته باشد. هدف آیه شریفه یعنی ترساندن دشمن آشکار و پنهان جز به این وسیله جامه عمل به خود نمی‌پوشد.

۲- دلیل عقلی؛ حفظ نفس، مال و آبروی مسلمانان و جامعه اسلامی از واجبات روشن و بدیهی شرعی است. هر چیزی که وسیله این حفظ باشد و بتواند انجام این واجب بسیار مهم و اصلی را میسر سازد به حکم عقل آن هم واجب خواهد بود؛ یعنی، نمی‌توانیم بگوییم حفظ نفس، مال و آبروی مسلمانان واجب است اما فراهم کردن وسیله‌ای برای این امر لازم نیست! هیچ عقل سلیمی این مطلب را نمی‌پذیرد و بسیار واضح است که بدون داشتن نیروی نظامی متشکّل و حرفة‌ای، امکان حفظ چنین مواردی نیست به همین دلیل در جهان امروز هیچ کشوری به معنی واقعی پیدانمی‌کنیم که دارای نیروی مسلح نباشد.

۳- اخبار و سیره؛ علاوه بر سخنان امیر المؤمنین علیه السلام که در بخش نخست درس اشاره کردیم، روش و سیره عملی آن حضرت نیز مؤید تشکیل نیروهای مسلح است. از جمله، تشکیل نیروهای ویژه (شرطه‌الخمیس)^۱ که به تعداد چهل هزار نفر از نیروهای عربی بود که با آن حضرت تا پای جان بیعت کرده بودند و «قیس بن سعد» فرماندهی این نیروی مخصوص و جانفشنان را تا هنگام شهادت آن حضرت به عهده داشت و گویا حضرت علی علیه السلام خود مبتکر تشکیل این نوع نیرو بود.^۲

۴- نظر فقهاء؛ شیخ طوسی می‌فرماید رزم‌مندگان بر دو قسم‌اند: الف داوطلبان، که عبارتند از کسانی که هر وقت بخواهند و نشاط داشته باشند به جهاد می‌پردازند و هنگامی که دارای این نشاط نباشند به کارهای زندگی شان مشغول می‌شوند. ب: کسانی که خودشان را وقف جهاد کرده‌اند یعنی شغل و حرفة خود را جهاد فی سبیل الله قرار داده‌اند.^۳ عده دیگری از فقهاء نیز به این معنی تصریح کرده و آن را پذیرفته‌اند همانند علامه حلی در کتاب تذکرة، ابن براج در متن کتاب، محقق در کتاب شرایع و صاحب جواهر در کتاب جواهر.^۴

۱- خمیس به معنی لشکر و شرطه به معنی نیروهای مخصوص و پیشتاز لشکر می‌باشد. (مجمع البحرين).

۲- ر.ک. تاریخ طبری، ج ۵ ص ۱۵۸. ۳- المبسوط، ج ۲، ص ۷۴.

۴- تذکرة الفقهاء، قطع رحلی، ج ۱، ص ۴۳۷؛ المهدب، سلسلة يتابع الفقهیه، ج ۹، ص ۱۰۲؛ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۱۴.

از این قبیل سخنان فقها معلوم می‌شود که شغل نظامیگری و حرفة قرار دادن آن مورد قبول فقها بوده و احکام آن را در کتاب‌های خود بیان کرده و بین افراد داوطلب و نظامی دائمی فرق گذاشته‌اند و در مورد سهم بری آنها از غنائم و بیت المال تا حدودی تفاوت قائل شده‌اند.^۱ نتیجه این که تشکیل نیروی مسلح برای امت و حکومت اسلامی، مشروع بلکه واجب و ضروری است و عقل و نقل بر این معنی دلالت دارد.

سربازگیری

معلوم شد که تشکیل نیروی مسلح منظم و حرفة‌ای مجاز بلکه ضروری است اکنون با توجه به این مسأله مناسب است مسأله سربازگیری نیز مورد بحث قرار گیرد. امروزه نیروهای مسلح از کادر (امیران، افسران، درجه داران) و سربازان که اکثریت نیروهای مسلح را تشکیل می‌دهند، به وجود می‌آید و شکل می‌گیرد. سربازان به دو صورت در اختیار ارتش‌ها قرار می‌گیرند: ۱- به صورت حرفة‌ای و شغلی که با دریافت حقوق جذب می‌شوند. ۲- به صورت الزامی و اجباری که مدتی از سنین جوانی را باید در خدمت نیروهای مسلح باشند و معمولاً حقوق چندانی هم دریافت نمی‌کنند. صورت اول اشکالی ندارد و می‌توان افرادی را در مقابل مزد و حقوق در این زمینه به کار گرفت. علامه حلی می‌فرماید: جایز است اجیر کردن مسلمان برای جهاد از سوی امام و غیر او و اینکه امام نیازمندی رزمنده را از بیت المال پرداخت کند.^۲ اما صورت دوم یعنی الزام به خدمت سربازی به صورت رایگان یا با مزد اندک و غیر اندک آیا جایز است؟

جواب این است که این امر تابع موقعیت‌ها است. اگر وظیفه جهاد و دفاع به صورت وجوه عینی برای افراد باشد الزام و اجبار در امر سربازگیری هیچ مشکلی ندارد و پیش‌تر در درس (۹) این موضوع بیان شد. اما هنگامی که به صورت واجب کفایی باشد و نیروی حرفة‌ای یا داوطلب به اندازه کافی موجود باشد در اینجا مسأله اجبار منتفی است مگر این که بدانیم برای مهیا شدن در مقابله با دشمن هم آموزش نظامی، تمرین آمادگی و مهارت فنی، و هم حضور مداوم و متناوب

۱- المبسوط، ج ۲، ص ۷۴ و ۷۷؛ تذکره، ج ۱، ص ۴۳۷؛ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۱۴.

۲- جامع المقاصد، (شرح قواعد) ج ۳، ص ۳۸۹.

جوانان در صف نیروهای مسلح ضروری است تا دشمن در اثر این آمادگی مروع شده و جرأت حمله را از دست بدهد. در این صورت الزام در خدمت سربازی و حضور جوانان در پیکرۀ قوای مسلح مشروع و ضروری می‌شود.

کاشف الغطا می‌فرماید: بر فرمانده بزرگ و یا نماینده او است که جذیّت کند در سربازگیری و جمع و بسیج کند سربازان را از عجم و عرب و آنها را ملزم و اجبار کند بر قتال و مبارزه با دشمن و جنگیدن و بر رزم‌مندان است که از او قبول کنند و از یکدیگر سبقت بگیرند برای جنگ و با صدای بلند خطاب به فرمانده فریاد کنند: جان‌های ما فدای تو باد.^۱

در پایان این درس به دو فتو از امام رضوان الله تعالیٰ علیه توجه کنیم:

۱- آیا رفتن به سربازی برای مشمولینی که مشکلاتی دارند از نظر شرعی لازم است؟

ج: باید به سربازی بروند و یا مطابق مقررات معافی بگیرند و تخلّف جایز نیست.

۲- اگر در مورد خدمت نظام وظیفه و رفتن به سربازی پدر و مادر مخالفت کردند وظیفه، چیست؟

ج: اگر از نظر مقررات باید به سربازی بروید رفتن لازم است و پدر و مادر نباید مزاحمت کنند.^۲

پرسش

۱- سیر تاریخی تشکیل نیروهای مسلح اسلامی را بیان کنید.

۲- تأمین نیرو برای جهاد ابتدایی و دفاعی چه تفاوت‌هایی با هم دارد؟

۳- آیا از غیر مسلمانان هم می‌شود در جهاد استفاده کرد؟ چگونه؟

۴- الزام مردم به شرکت در جهاد در چه صورتی جایز است؟

۵- به چه دلیل تشکیل نیروهای مسلح مشروع و لازم است؟

۶- سربازگیری از نظر اسلام چه حکمی دارد؟

۱- استفتات، ج ۱، ص ۵۰۲

۲- کشف الغطا، ص ۳۹۵

درس هفدهم تأمین هزینه جهاد

جهاد یکی از واجبات مسلم اسلامی است که نیاز به هزینه‌های زیادی دارد و اصولاً جنگ یکی از کارهای پرهزینه می‌باشد و در تاریخ زندگی بشر، امور نظامی و جنگ بزرگ ترین ارقام بودجه را به خود اختصاص داده‌اند. در این درس در پی بررسی راه‌هایی هستیم که اسلام برای تهیه و تأمین نیازمندی‌های جهاد پیش‌بینی کرده است.

هزینه جهاد از دو طریق مردم و حکومت به شرح ذیل تأمین می‌شود: از طریق مردم و حکومت.

الف: تأمین هزینه به وسیله مردم

از آیات شریفه و روایات که نمونه آنها را در ذیل می‌آوریم استفاده می‌شود که در کنار «جهاد با جان» جهاد دیگری نیز به نام «جهاد با مال» وجود دارد؛ به تعبیر دیگر جهاد بر دو پایه جان و مال استوار است.

نمونه آیات:

أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۱

چه سبکبار و چه سنگین، روانه شوید و بمال و جانتان در راه خدا جهاد کنید.

وَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.^۲

... و به مال و جان در راه خدا جهاد کنید. این اگر بدانید برا بر ایمان بهتر است.

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَغْدِيرِهِمْ حِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۳

۱- توبه (۹)، آیه ۴۱. ۲- صف (۶۱)، آیه ۱۱.

۳- توبه (۹)، آیه ۸۱.

واپس نشستگان از خانه نشینی خود که مخالفت با پیامبر خدا بود، شادمان شدند و ناخوش داشتند که با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کنند.

نمونه احادیث:

كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادُ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَتَفْسِيهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...^۱

خداآوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرده است، اما جهاد مرد عبارت از این است که مال و جانش را فدا کند تا در راه خدا کشته شود....

أَللَّهُ أَللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ...^۲

خدا را! خدا را! در جهاد با اموالتان و جانها یتان.

جهاد با مال و جان گاهی با همدیگر توأم بوده و گاهی جدا از هم هستند که در مجموع سه حالت پیدا می‌کنند: جهاد با مال و جان، جهاد با جان، جهاد با مال.

۱- جهاد با مال و جان: در صدر اسلام که عدمة سلاح‌های جنگی و وسائل نقلیه به صورت انفرادی بوده، در بیشتر موارد رزمنده شخصاً به طور خودکفا و سیله نقلیه، سلاح و آزوقة مورد نیاز را فراهم نموده، عازم صحنه نبرد می‌شد، یعنی هم جهاد با جان می‌کرد و هم با مال. و اگر رزمنده توانایی مالی بیشتری داشت ممکن بود برای دیگران نیز، بدون چشمداشتی، وسائل حمل و نقل، سلاح و آذوقه تهیه نماید. چنان‌که قیس بن سعد در «سریه خط» چند شتر خریداری نمود و برای رزمندگان که آزوچه‌شان به پایان رسیده بود نحر کرد و مورد تمجید رسول خدا (ص) قرار گرفت.^۳

۲- جهاد با جان: گاهی می‌شد که رزمنده فقیر بود و توان تهیه وسائل جنگ را نداشت مثل آن هفت نفری که در جریان جنگ تبوک به محضر رسول خدا (ص) رسیدند تا آن حضرت وسائل لازم را فراهم کند. آن حضرت هم امکاناتی در اختیار نداشتند ولذا با چشم‌گریان برگشتند. شخصی به نام «یامین بن عمیر نصری» دونفر از آنها را تجهیز کرد و به آنها مرکب و زاد و توشه سفر داد و آن دو عازم جهاد شدند.^۴ بدین ترتیب عده‌ای که مال نداشتند با کمک دیگران در جهاد شرکت می‌کردند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵.

۲- میزان الحكمه، ج ۲، ص ۲۸، ح ۲۷۰۰.

۳- مغازی، ج ۲، ص ۷۷۵.

۴- آیه ۹۲ سوره توبه (۹) در مورد این هفت نفر نازل شده است.

۵- تاریخ طبری (۱۰ جلدی)، ج ۳، ص ۱۰۲؛ مغازی، ج ۳، ص ۹۹۴.

۲- جهاد با مال: عده زیادی از مسلمانان چه زن و چه مرد برای تأمین نیاز رزمندگان مسلمان در صدر اسلام همکاری می‌کردند به خصوص در مواردی حساس مثل جنگ تبوک، چراکه این کار را مصدق جهاد با اجر و پاداش بزرگ، و نیز مصدق روش اتفاق در راه خدا تلقی می‌کردند، که آیه شریفه: «وَأَنْقُوْا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى الْتَّهْلِكَةِ»^۱ به آن دلالت داشت؛ به ویژه که این آیه در سیاق آیات جهاد و در دنباله آنها آمده است. همچنان که قرآن مجید در دنباله آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به مسئله اتفاق اشاره کرده می‌فرماید: «وَمَا تُنْقِوْا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ».^۲

رسول خدا(ص) نیز مردم را به جهاد مالی تشویق نموده می‌فرمود: «پاداش کسی که برای خدا مجاهد در راه خدا را تجهیز کند و وسائل لازم در اختیار او بگذارد مانند پاداش همان مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند».^۳

از این رو می‌بینیم در برخی جنگ‌ها مثل تبوک -که متذکر شدیم- نیکوکاران مسلمان با اهداء مرکب سواری، پول، خرما و مواد غذایی و اشیاء دیگر کمک‌های مالی فراوانی به رزمندگان کردند.^۴ حتی کسانی که فقیر بودند در حذ توان خود کمک کردند؛ مثلاً یکی از مسلمانان که در نخلستان کار کرده و دو من خرما مزدگرفته بود، نصف آن را برای خانواده‌اش باقی گذاشت و نصف دیگر را برای کمک به رزمندگان آورد.^۵

زنان نیز در امر کمک رسانی فعال بودند. واقعی می‌گوید: زنان در غزوه تبوک به اندازه‌ای که می‌توانستند کمک کردند. سپس از ام سنان اسلامیه چنین نقل می‌کند: که دیدم در مقابل رسول خدا(ص) پارچه‌ای انداخته‌اند که در آن دست‌بندها، بازو بندها، خلخال‌ها، گردن‌بندها و انگشت‌هایی بود که زنان فرستاده بودند تا سپاه مسلمانان را یاری کنند.^۶

این موارد کمک‌های داوطلبانه بود که در اثر تشویقات و احساس وظیفه انجام می‌گرفت ولی در مواردی کمک‌های الزامی نیز مطرح است که به آن اشاره خواهیم کرد.

۱- بقره (۲)، آیه ۱۹۵؛ در راه خدا اتفاق کنید و بادست خود، خود را به هلاکت نیندازید.

۲- انفال (۸) آیه ۰، و آنچه در راه خدا اتفاق کنید به شما باز گردانده می‌شود.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۲ .۴- مغازی، ج ۳، ص ۹۹۱ .

۵- آیه ۷۹ سوره توبه (۹) به این داستان اشاره دارد مراجعت کنید به مجمع البیان ذیل آیه شریفه.

۶- مغازی، ج ۳ ص ۹۲۲ .

ب: مسؤولیت حکومت در تأمین هزینه جهاد

چنان که گفته شد تهیه سلاح تجهیزات و آزوچه برای شرکت در جهاد برای عده‌ای از مردم در صدر اسلام میسر بوده و آنها خود به این امر اقدام می‌کردند اما تهیه سلاح و تدارکات لازم برای همه افراد به خصوص سلاح سنگین که در آن عصر عبارت از دبابة^۱ و منجنیق^۲ بوده طبعاً وظیفه حکومت به شمار می‌آمده است و لذا می‌بینیم دونفر به نام‌های «عروة بن مسعود» و «غیلان بن سلمه» مأمور می‌شوند تا طرز ساخت و به کارگیری دبابة و منجنیق را یاد بگیرند تا در فتح دژ طائف از آن استفاده شود.^۳ و نیز هنگام مشاوره رسول خدا صلی الله علیه و آله، سلمان فارسی پیشنهاد استفاده از منجنیق را مطرح کرد که مورد استقبال قرار گرفت و سلمان برای فتح دژ طائف، منجنیقی را نصب و راه اندازی نمود.^۴

منابع دولت

۱- غنائم: یکی از موارد تهیه هزینه جنگ غنائمی است که در خود جنگ به دست می‌آید. در غزوه بنی قریطه ۱۵۰۰ قبضه شمشیر، سیصد زره، دو هزار نیزه و یکهزار و پانصد سپر به غنیمت گرفته شد^۵ طبیعی است که همه اینها بین رزمندان تقسیم شد تا در جنگ‌های بعدی از آنها استفاده کنند. تعدادی از اسیران این جنگ را نیز پیامبر (ص) به وسیله «سعد بن زید» جهت فروش به نجد فرستاد تا معادل آنها اسب و سلاح تهیه کند و او چنین کرد.^۶

۲- بیت المال: برای تجهیز لشکر اسلام، بیت المال منبعی است که در اختیار رهبر مسلمین است. زیرا یکی از مصارف هشتگانه بیت المال «سیل الله» است و جهاد از مصادیق بارز «سیل الله» به شمار می‌آید.

اموال بیت المال خود از چند راه حاصل می‌شود که عمدۀ آنها عبارتند از «زکات»، «خمس»، «جزیه»، «انفال» و «خراج».^۷

۱- دبابة: وسیله‌ای بوده است برای نفوذ در دژها به طوری که افراد در داخل آن قرار می‌گرفتند و یکباره به سوی دیوار دژ حرکت می‌کردند و در همان حال که در داخل آن بودند سعی می‌کردند دیوار را بشکافند. (المنجد) و در واقع نقش نفربر و زرهپوش فعلی را داشته است. در زبان عربی معاصر به تانک، دبابة می‌گویند.

۲- منجنیق از وسائل جنگی بوده که برای پرتاب اشیاء مانند سنگ‌های بزرگ و آتش به سوی دشمن به کار می‌رفته است و مأموریتی شبیه توپخانه فعلی را دارا بوده است. (ر.ک. به المنجد و فرهنگ معین).

۳- مغازی، ج ۳ ص ۹۲۴. ۴- همان، ص ۹۲۷.

۵- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۷۵. ۶- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۶.

۷- ر.ک. بیت المال در نهج البلاغه، ص ۱۹ و الاقتصاد، شهید سید حسن شیرازی، ص ۲۷۴.

توضیحی درباره خراج: خراج از موارد مهم درآمد بیت المال برای مصرف در مورد جهاد است به طوری که امیر المؤمنین علیه السلام استواری و پابرجایی سپاهیان را وابسته به آن معرفی کرده می‌فرماید:

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِينَ يَتَّقُونَ بِهِ عَلَىٰ جِهَادٍ عَدُوُّهُمْ
وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فَمَا يُصْلِحُهُمْ وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.^۱

کار سپاهیان جز با خراجی که خدا برای آنان معین فرموده استواری نپذیرد تا بدان در جهاد با دشمن خود نیرومند شوند و کار خود را بدان سامان دهندو پشتوانه نیازمندیشان باشد. منظور از خراج درآمد زمین‌هایی است که دولت در اختیار افراد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، قرار می‌دهد. و قسمتی از منافع آن را دریافت می‌کند.^۲ خراج در صدر اسلام از درآمدهای هنگفت دولتی بوده چنان‌که امروز نیز دارای اهمیت است. به همین سبب حضرت امیر مؤمنان (ع) تلاش زمامداران را در آبادانی زمین‌ها توصیه فرموده تا وصول خراج به راحتی میسر گردد:

وَلَيَكُنْ نَظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْتِبْلَاغِ الْخَرَاجِ لَأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا
بِالْعِمَارَةِ وَمَنْ طَبَّ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَأَهْلَكَ الْعِبَادَةَ. وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا
قَلِيلًا.^۳

و سزاوار است که بیش از گرداوری خراج به عمران زمین بیندیشی؛ زیرا خراج جز از راه عمران به دست نمی‌آید و هر که بدون عمران خراج بگیرد کشور را ویران و ملت رانباید می‌کند و فرمانروایی اش مدت چندانی نمی‌پاید.

۳- مالیات‌های موردي: هرگاه شرایط به گونه‌ای بود که منابع بیت المال برای رفع نیاز جهاد کافی نبود، ولی امر طبق اختیاری که از طرف مالک اصلی (خدا) دارد می‌تواند مالیات‌های جدیدی فراخور امکانات افراد و شرائط زمان برای عده‌ای قرار دهد و باید مراتعات عدالت را در این کار بنماید،^۴ چنان‌که در حدیث صحیح آمده است: «وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ عَلَى الْخَيْلِ الْعِنَاقِ الرِّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَجَعَلَ عَلَى الْبَرَادِيْنِ دِينَارًا».^۵

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲- ر.ک. به درس‌هایی از اقتصاد اسلامی، محمد علی تسخیری، ص ۲۳۰ و ۲۳۱، بیت المال در نهج البلاغه، ص ۳۳

۴- ر.ک. بیت المال در نهج البلاغه، ص ۱۸.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۵- کافی، ج ۳، ص ۵۳۰

امیرالمؤمنین علیه السلام برای اسب‌های اصیل که در طول سال در مراتع و چراگاه‌ها پرورش پیدا می‌کنند برای هر اسب اصیلی دو دینار و برای هر برذون^۱ (یابو) یک دینار قرار داد در حالی که پیش‌تر، زکات بر حیوانات، فقط بر شتر، گاو و گوسفند واجب بود.

۴ - استقراض: یکی از راه‌های تأمین هزینه جنگ، استقراض ملی و یا خارجی است که در گذشته هم کم و بیش وجود داشته است. کتاب‌های فقهی به این مسأله به صراحت اشاره نکرده‌اند اما از مواردی که در سیره رسول الله (ص) نقل شده مثل عاریه گرفتن صد زره با تجهیزات کامل از صفوان بن امیه مشرک،^۲ می‌شود برداشت کرد که استقراض هم اشکال ندارد. ولی در مورد استقراض خارجی باید همان دو شرطی که فقها در مورد استعانت از کفار مطرح کرده‌اند مورد نظر قرار داد. آن دو شرط عبارتند از: ۱- استقراض ضروری باشد ۲- منبع قرض دهنده نسبت به مسلمانان خوشبین و خیرخواه باشد.^۳

آراء فقهاء در مورد تأمین هزینه جهاد

الف: صرف بیت‌المال در جهاد: شیخ طوسی می‌فرماید: «آنچه که از گُراع (وسائل حمل و نقل) و تجهیزات جنگی مورد نیاز باشد همهٔ اینها از بیت‌المال از بخش اموال مصالح تأمین می‌شود، و مصالح عبارت از درآمد زمین‌های فتح شده و بخش فی سبیل الله می‌باشد».^۴ و در بخش دیگری که «سبیل الله» را یکی از موارد گانه زکات معرفی می‌کند در مورد آن توضیح می‌دهد «اما سبیل الله که عبارت از رزم‌نگان باشند... وقتی امام آنها را اعزام کرد به ایشان عطا می‌کند».^۵ سپس در مورد چیزهایی که به رزمنده و اگذار می‌شود می‌فرماید: «وسیله حمل و نقل، سلاح، توشه و لباس و اگر سواره نظام باشد اسب و نفقة اسب هم به او داده می‌شود».^۶

شیبانی از علمای اهل سنت نیز می‌گوید: «اگر امام بخواهد لشکری تجهیز کند در صورتی که بیت‌المال کفاف کند سزاوار است که آنها را با اموال بیت‌المال تجهیز کند و از مردم چیزی نگیرد (یعنی طلب نکند و تحکم و الزام ننماید)».^۷

۱- برذون: یابو، اسب غیر اصیل، اسب بارکش. ۲- مغازی، ج ۳، ص ۸۹۰

۳- ر.ک. المبسوط، ج ۲، ص ۸ ۴- همان، ص ۷۵

۵- همان، ج ۱، ص ۲۵۴ ۶- همان، ص ۲۵۷

۷- الجهاد، طافر القاسمی، ص ۲۵۵، به نقل از شرح السیر الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۹

ب: الزام مردم برای پرداخت هزینه جهاد: در «کشف الغطا» آمده است که گرفتن اموال مسلمین برای هزینه جنگ در مورد جهاد ابتدایی (جهاد دعوت) جایز نیست اما در موارد دفاع گرفتن اموال ولو با تحکم و الزام باشد جایز است؛ چنان‌که بر خود مردم نیز اهداء مالی که به آن نیاز دارند در مورد جهاد ابتدایی لازم نیست اما در موارد دفاع واجب است (بنابر اظهر). در مورد غنیمت جنگی نیز می‌فرماید: در جهاد ابتدایی غنایم طبق مقررات بین رزمندگان تقسیم می‌شود اما در موارد دفاع، در صورت نیاز در هزینه لشکریان و رزمندگان صرف می‌شود بدون تقسیم.^۱

سرخسی از فقهای عامه می‌گوید: و اگر در بیت المال چیزی نباشد و برای دفاع از مسلمانان، به تجهیز لشکر نیاز شود. بر امام و رهبر مسلمین است که به اندازه نیاز از مردم تأمین کند زیرا که وظیفه دارد مصلحت مسلمین را در نظر بگیرد و اگر لشکر را برای دفاع تجهیز و آماده نکند، مشرکان غلبه پیدا کرده نه تنها اموال بلکه بر اولاد و نفوس نیز مسلط می‌شوند. و حسن تدبیر اقتضا می‌کند مقدار لازم را بر صاحبان اموال مشخص کند تا در مورد بقیة اموال خود، آسودگی خاطر داشته باشند.^۲

ج: جهاد مالی معذوران: کسی که خود از شرکت در جنگ معذور باشد مثل نابینا و فلچ، ولی توان مالی داشته باشد، واجب است دیگری را به جای خود بگمارد و او را تجهیز کند تا در جهاد شرکت نماید. البته در صورت نیاز، این واجب، عینی خواهد بود و الگایی است.^۳

پرسش

- ۱- مردم در تأمین هزینه جنگ چه نقشی دارند؟
- ۲- مواردی که جهاد مالی واجب است نام ببرید
- ۳- منابعی که دولت برای تأمین هزینه جهاد در اختیار دارد، نام ببرید؟
- ۴- آیا رهبر مسلمین برای تهیه هزینه جهاد مالیات‌های دیگری می‌تواند وضع کند؟
- ۵- استقرار خارجی برای تأمین هزینه جنگ چه شرایطی دارد؟
- ۶- از نظر فقهاء در چه صورتی مردم را برای پرداخت هزینه جهاد می‌شود الزام کرد؟

۱- کشف الغطا، ص ۳۸۲. ۲- المبسوط، سرخسی، ج ۱۰، ص ۲۰.

۳- ر.ک. مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۳، ص ۱۵ و ۱۶؛ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۰.

فهرست منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

آثار الصادقین، صادق احسان بخش رشتی.

آمادگی رزمی و مرزداری در اسلام، درس‌های آیت الله حسین نوری، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۶۷.

اجوبة الاستفتاءات، مقام معظم رهبری، دارالنبا، کویت، چاپ اول ۱۴۱۵.

استفتائات، امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی قم

الاقتصاد، شهید سید حسن شیرازی، مؤسسه الوفا بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۰ق.

امدادهای غیبی در زندگی بشر، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.

انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق محمودی، مؤسسه علمی، بیروت چاپ اول ۱۳۹۱ق

بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه و کتابفروشی اسلامیه، تهران.

بداية المجتهد و نهاية المقتضى، محمد بن رشد قرطبی، دارالعرفه بیروت چاپ ششم ۱۴۰۲

بیت المال در نهج البلاغه، حسین نوری بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول ۱۳۶۳

تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، دانشگاه تهران، چاپ دوم.

تاریخ تحولات اجتماعی، مرتضی راوندی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران چاپ دوم ۱۳۵۸

تاریخ طبری، محمد، بن جریر طبری، دارال المعارف، مصر ۱۹۶۰م

تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، محمد کریم اشرف، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۶۸

تحریر الوسیله، امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم

تذکرة الفقهاء، علامه حلی، چاپ حلی، المکتبة المترضویه، تهران.

تفسیر عیاشی، ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران.

تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مطبعة النجف.

تفسیر نور الثقلین، علامه عبد علی بن جمعه حوزی، المطبعة العلمیة، قم.

- تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۶.
- جامع الشتات، میرزای قمی، انتشارات کیهان، چاپ اول ۱۳۷۱.
- جامع عباسی، شیخ بهائی، انتشارات فراهانی، تهران.
- جامع المقاصد، محقق کرکی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول ۱۴۰۸.
- الجمل، شیخ مفید، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، قم.
- الجمل والعقود، شیخ طوسی، سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۹ - بیروت چاپ دوم.
- جهاد، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- جهاد، حسین نوری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۶.
- جهاد از دیدگاه کاشف الغطا، ترجمه محمد رضا انصاری، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۷.
- جهاد الامّة، درس‌های شیخ محمد مهدی شمس الدین، چاپ اول بیروت ۱۹۹۷ م
- الجهاد، ظافر القاسمی، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۲ م
- جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- درس‌هایی از اقتصاد اسلامی، محمد علی تسخیری، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۸
- دعائم الاسلام، قاضی ابو حنیفه نعمان بن محمد مغربی، دارالمعارف، مصر، ۱۳۸۳.
- سالنامه شهرت ماه، سال ۱۳۴۹، بی‌نا.
- سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربي، ۱۳۹۵ ق.
- سیرة ابن هشام، دار احیاء التراث العربي، بیروت.
- شروع الاسلام، محقق حلی، مطبعة الآداب، نجف، ۱۳۸۹ ق.
- شرح لمعه، شهید ثانی، ۱۰ جلدی، تحقیق سید محمد کلانتر، نجف.
- صحیفه سجادیه، شرح و ترجمه از انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، با شرح نوی چاپ دوم، مصر ۱۳۹۲ ق.
- صحیفه نور، امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول و دوم
- الطبقات الکبری، ابن سعد، دار صادر، بیروت
- عقوبات‌های نوزادان، ترجمه دکتر سروقد و دکتر خوارزمی، نشر دانش، مشهد، چاپ اول ۱۳۶۴
- غیر الحکم، آمدی، ترجمه و شرح آقا جمال خوانساری، دانشگاه تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۶.
- فرهنگ علوم، سید جعفر سجادی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۴.
- فقه الامام جعفر الصادق، محمد جواد مغنیه، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ اول، ۱۹۶۵ م.
- فقه القرآن، راوندی، سلسلة الینابیع الفقہیه، بیروت، چاپ دوم.
- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- قواعد الاحکام، علامه حلی، چاپ رحلی، منشورات الرضی، قم.
- قوانين الاصول، میرزای قمی، چاپ رحلی، علمیه اسلامیه، تهران.
- كافی، نقه الاسلام کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- کامل، ابن اثیر، دار صادر و دار بیروت، بیروت ۱۳۸۶.

كتاب الجهاد، درس‌های علامه محمد حسین فضل الله، دار المعرفة، بیروت، چاپ دوم ۱۴۱۸ق
كتاب مقدس، ناشر، انجمن پخش کتب مقدسه چاپ ۱۹۸۱م
كشف الغطاء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، چاپ رحلی، انتشارات مهدوی، اصفهان
کفایة الاحکام، محقق سبزواری، چاپ رحلی، انتشارات مهدوی، اصفهان
کفایة الاصول، شیخ محمد کاظم خراسانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
کنز العرفان، فاضل مقداد سیوری، المکتبة المرتضویه، تهران ۱۳۴۳ق.
کنز العمال، علاء الدین متقدی هندی، دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد، هند، ۱۳۶۴ق.
المبسوط، شیخ طوسی، المکتبة المرتضویه، تهران چاپ دوم ۱۳۸۷ق
المبسوط، شمس الدین سرخسی، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق
مشنوی مولوی.

مجمع البيان، شیخ طبرسی، دار المعرفة، بیروت
مخالف الشیعه، علامه حلی، چاپ رحلی، مکتبة النینوی الحدیثه، تهران.
مسالک الافهام، شهید ثانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول ۱۴۱۳
مسالک الافهام، فاضل جواد کاظمی، المکتبة المرتضویه، تهران
مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت قم، ۱۴۰۷ق.
مستند احمد، احمد بن حنبل، چاپ اول ۱۳۸۹ق، دار صادر بیروت
معادن الحكمۃ فی مکاتیب الانئمہ، فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
المعازی، واقدی، مؤسسه اعلمی، بیروت.
معازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
مفتاح الکرامه، سید محمد جواد حسینی عاملی، طبع رحلی، مؤسسه آل البيت.
المهذب، سلسلة البنایع الفقیه، ج ۹ - چاپ دوم، بیروت.
مناقب شهر آشوب، چاپ مطبوعه علمیه قم.
من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، دار الكتب الاسلامیه، تهران.
منهج الصالحين، آیت الله خویی، مدینة العلم قم، چاپ بیست و هشتتم، ۱۴۱۰ق
منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
میران الحكمۃ، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۲
المیزان، علامه طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی قم.
النهایة، شیخ طوسی، با ترجمه فارسی، دانشگاه تهران.
نهج السعادة، شیخ محمد باقر محمودی، بیروت.
وثائق، محمد حمید الله، محمود مهدوی دامغانی، چاپ و نشر بنیاد، تهران ۱۳۶۵
وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، (۲۰ جلدی)، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
وقعة صفين، نصر بن مراح منقری، مؤسسه العربیه الحدیثه، مصر چاپ دوم ۱۳۸۲ق